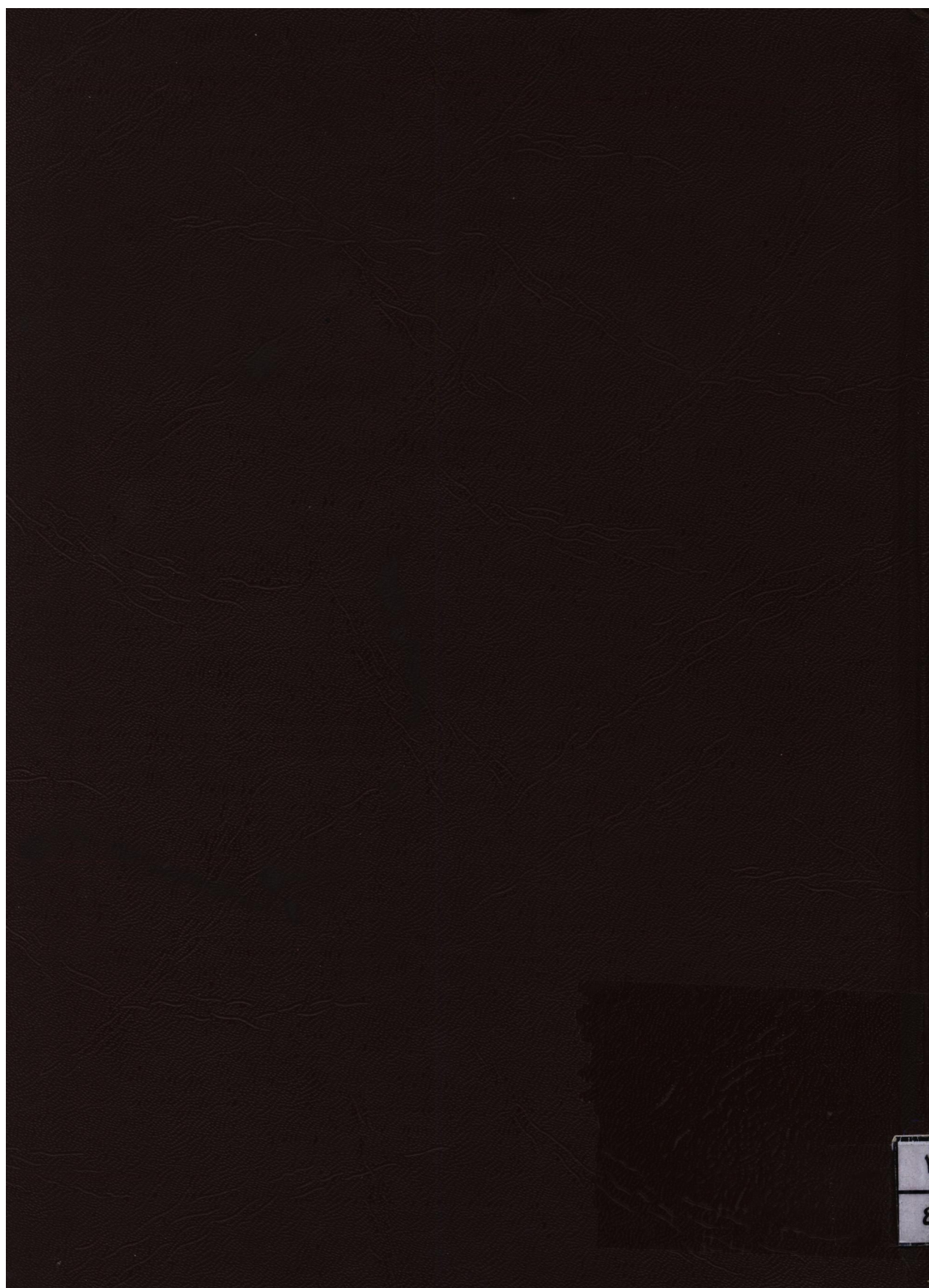








۶۰۸۸۷۱



۱۳۷
۲۷۳۰
۱۸۳۹۷
شرکت برق منطقه‌ای تهران



شرکت برق منطقه‌ای تهران
انتشارات

ارمغان حجاز

۱۳۳۴ قمری

شرکت برق منطقه‌ای تهران
انتشارات

کتابخانه	برق تهران
شماره کتاب	۳۰۳۲۱
شماره ردیف	۱۲۷
تاریخ ورود به کتابخانه	
بهاء بن مال	

مهندس منوچهر سالور

مهندس منوچهر سالور
قاجار

چاپ اول این کتاب در ۱۵۰۰ نسخه بسال ۱۳۳۹ با سرمایه کتابخانه ابن سینا
در چاپخانه اتحاد چاپ و منتشر شد

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

در سال ۱۳۳۵ هجری شمسی مطابق با ذی قعدة ۱۳۷۵ هجری قمری سرانجام دست عنایت پروردگار مدد کرد تا توانستم پس از عمری آرزومندی پای در راه حجاز نهم و بادست نیازبدان آستان مقدس تمسك جویم چون احسان خدا یاوری میفرمود توفیق رفیق گشت پس از زیارت حرمین شریفین و مشاهد ائمه بقیع علیهم السلام و اراضی مقدسه در سرزمین عراق به آستان سایر ائمه تشرف یافتم و آنچه به لطف الهی آغاز گشته بود به رحمت بی منتهاش حسن ختام پذیرفت، بمناسبت این سفر ضمن طی منازل یادداشت‌هایی فراهم شده بود که گمان بر دم تدوین و انتشار آن برای برادران عزیز ایمانی خالی از فائده نباشد، بانندك مایه در نویسنده گی و مشکلات و گرفتاریهای روز افزون زندگی این مختصر آماده گردید، نویسنده اعتقاد دارد برای ترویج دین و اشاعه فضایل اخلاق و معارف کیش و آئین هر کس باید بسهم خود و در حدود مقدورات خویش با توکل بخدا و اطمینان بحق در راه مجاهده قدمی بردارد و تا سر حد توانائی بکوشد، در این زمان که متأسفانه کار اصول اخلاقی از لحاظ عمل بهرج و مرج کشیده و بابت‌دال انجامیده بر رفتار و گفتار برای احیاء حقائق جهاد نماید شاید بعنایت پروردگار کریم مجاهدات پی گیر مردان مصلح و خیر اندیش در هر گوشه به ثمر رسد و نتایج این کوشش‌ها بر گرد هم مجموع گردد باشد که جامعه بشری از این ضعف و فتوری که در زمینه تقوی و فضیلت بدان دچار گشته نجات یابد و این هیاهوی بی سامان به آرامش مطمئنی و آسایش روحانی سرانجام گیرد، با نهایت انکسار از خدای کریم همی

خواهم که این دفتر مختصر در پیشگاه کبریائش بمنزله گامی در راه این جهاد الهی تلقی گردد.

چون در راه خدا از واسطه گریزی نیست و طالب در گاه باید با استمداد از همت راهبری شایسته گام در راه نهد که حق تعالی خود فرمود «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» لاجرم در این مقام بدرگاه امامی هادی و راهنمایی وثیق توسل میجویم که فروغ انوار هدایتش مایه روشنی دلها و بهجت جانهاست، لذا با کمال افتادگی امیدوارم مطالب این مختصر در آستان مقدس حضرت حجة الله قائم آل محمد علیه السلام بعز قبول تشریف یابد و لغزشهای آن مورد اغماض قرار گیرد.

رجاء واثق دارد هر گاه خوانندگان ارجمند در مطالب این کتاب سهو القلم یا اشتباهی مشاهده نمایند با کرامت و بزرگواری اغماض فرمایند و در هر حال بدین نکته عزیز عنایت دارند که این دفتر پر داخته محبت بنده افتاده ای است که جز عشق بخاندان نبوت و طهارت از زندگی حاصلی نبرده و غیر از اخلاص بدان پایگاه اعلی بهره نیاندوخته است باشد که خوانندگان با توجه باین عشق و اخلاص از اشتباهات در گذرند و بدیده عنایت عفو فرمایند.

تهران - دهم شهریور ۱۳۳۹ مطابق بانهم ربیع الاول ۱۳۸۰

مهندس منوچهر سالور (قاجار)

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود

ای مردم . خدای حج بیت الله الحرام را بر شما فریضه داشته است، آنجا که قبله آدمیان و کعبه عالمیان است . بسان انعام همی در آن سرای الهی داخل شوند و همانند زیبا کبوتران در آن حریم قدس و کبربائی ندبه گیرند و بدان ساحت قدوسی پناه آرند .

خدای سبحانه و تعالی چنین مقرر فرمود تا این خود برای تواضع مردم در پیشگاه عظمت جاودانی او نشانی باشد و در مقام اعتراف ایشان بر عزت حضرتش آئینی و برهانی . از جمله آفرید گانش گروهی را برگزید که گوش فرمان داشته دعوتش را اجابت کردند و کلمه عالیه اش را تصدیق بردند . بر موقوف پیامبرانش ایستادند و بفرشتگانی که برگردا گرد عرش مجید طواف همی کنند مانند گشتند تا در بازار عبادتش از این سودا سودی گیرند و در موعد بخشایش و مغفرتش به آنچه شاید مبادرت ورزند و مقامی گزینند . پروردگار کریم مر این خانه یگانه را برای اسلام و آئین آیت و علمی داشت و برای پناهندگان و مؤمنین ملجأ و حرمی ساخت ، حش را فرض کرد و حقش را واجب نمود و بر شما مقرر فرمود که بزیارتش روی براه شوید که گفت الله علی الناس حج البيت من استطاع الیه سبیلا و من کفر فان الله غنی عن العالمین . هر کس که تواند و استطاعت یابد باید که حج خانه بر دو آنکه کفران ورزد و از این مناسک عالیه سر برتابد و در کمند شیطان گرفتار آید نیک بداند که خدای از جمله عالمیان بی نیاز است که او خالق و آفرید گار ایشانست و نیاز همه بسوی اوست .

گر جمله کائنات کافر گردند بردامن کبریاش ننشیند گرد

این حج که فرض کرده و انجامش را واجب داشته نه از آن روست که سودی بدان حضرت عاید آید که خداوند غنی بالذات و فقرمایه سایر کائنات است بلکه این راهی است مستقیم تا والهان جمال احدی بدان در گاه روی برند و طالبان حضرت سرمدی در طریق طلب بصدق و ارادت گامی چند بردارند و بمنزلگه مقصود رسند که :

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم

و این خود روزنه ایست تا آفتاب حقیقت از آن بر ساحت دل های پاک و جانهای تابناک همی بتابد و مستعدان را بیارگاہ قبول نزدیک گرداند. شاید انسان را که در دام هوسها اسیر افتاده است زهائی بخشد و بوصل مقام کبریائی رهنمائی کند و از آلودگیهای نفسانی منزله سازد و بانعمت های روحانی آشنائی یابد ، این خلقت شگفت که از حیوان و ملک هر یک چیزی برگرفته و نشانی یافته و آدم شده بر این درنده خوئی و ستیزه جوئی حیوانی خویش غالب آید و روبسوی ملکوت و الاوجیروت اعلی کند و ببرکت پیروی خاتم انبیاء و ائمه اوصیاء در حریم حرمت کبریاء دل پاک کند و دربراه خدا قدمی بردارد و پیش تازد تا یکباره از ملک پران شود

آنچه اندروهم ناید آن شود

خدای کریم ما را بخانه خویش و بر سفره جود و کرم خود دعوت فرموده است تا از آن خوان رحمت بهره ای ببریم و نواله ای نصیب گیریم. پس چرا دعوتش را اجابت نکنیم و ندای رحمتش را اینک نگوئیم. مگر ما را چه افتاده که از خدای باز میانیم خدائی که در دنیا و آخرت بدو نیاز داریم و دل های همگی ما در هوای جلب عنایت و رحمتش می تپد.

مگر دین جز محبت است و این محبت مرکز توجهی جز خدا دارد؟ اصلاً چرا پرده پوشی کنیم و امر را بمجامله برگزار نمایم هر چه و هر که جز اوست طفیل اوست و دلی که میل بغیر او کند جز هوسی زودگذر هیچ ندارد. پس چرا از هیچ دل

بهمه چیز بباریم و از همه باز پرداخته با حضرت اون سازیم ، ساده بگویم دلم در هوای حج خانه و تجدید عهد با صاحب خانه قرار نداشت . بسالیان دراز هر گاه که موسم حج قافله حجاج روبسوی کوی محبوب روانه میشد بناچار حاصل قلب خویش بدان درگاه و به همراه آن کاروان مقدس می فرستادم چه که جسم ناتوانم گرفتار بود.

جان گشوده سوی بالا بالها تن زده اندر زمین چنگالها

مختصر کنم، سودای دل بسیار است و اگر عنان کلام بدستوی بسپارم دفترها سیاه کند آخر الامر بر خدا توکل کرده ، عزم جزم نمودم از سوسه رستم و خیالات موهوم را از خاطر اندم میباشم که در سال جاری من هم در رکاب قافله باشم و بیش از این بار هجران بردوش ضعیف نکشم . خدا هم مدد فرمود که اصل همه کارها امداد اوست و سائل فراهم آمد و دشواریها آسان شد . برای اخذ گذرنامه به کمیسیون دائمی حج و زیارت مراجعه شد و پس از گرفتن گواهی صحت جسمانی طبق معمول به بیمارستان رجوع و تلقیح بر ضد بیماریهای واگیر انجام گردید ضمناً در تاریخ ۳۵۳۹ مدارک صادره از استانداری طهران بداره گذرنامه تقدیم و سرانجام بتاريخ ۳۵۳۹۲۶ گذرنامه صادره از طرف سفارت عربستان سعودی روادید گردید.

چون در نظر بود که بشرف زیارت کلیه اراضی مقدسه برسم لاجرم بسفارتخانه های کشورهای سوریه - اردن - لبنان و عراق مراجعه و از آنها نیز تحصیل روادید شد بدیهی است اخذ روادید از سفارتخانه های کلیه کشورهاییکه معبر زائر خانه خدا و سایر اعتبار مقدسه است کاملاً ضرورت دارد و گر نه انجام این امر در کشورهای عربی بمناسبت کثرت مراجعین که از اقصی نقاط عالم جهت انجام فرائض روی بدان قبله حاجات آورده اند باعث معطلی فراوان و اشکالات بسیار است . لازم است برادران عزیزی که قصد پیمودن این طریق را دارند نکته مذکور را از نظر دور ندارند تا با خاطری آسوده از طهران حرکت کنند . بهر صورت روز ۱۷/۴/۳۵ مطابق ۲۹ ذی قعدة ۱۳۷۵ وقت حرکت تعیین گردید.

اموال برقی شده

«رو برای کعبه»

از طلوع فجر روز یکشنبه ۱۷ ر ۴۵۳ مطابق ۱۲۹۱ ر ۱۳۷۵ در دل قلق و اضطرابی داشتم .

مگر نه اینست که هر کس بیدار بزرگی می رود دلش می جوشد تا با وضعی مناسب تشریف حاصل کند . برتر از این ما روبسوی خانه خدا داشتیم و دل بآن آستانه روانه کرده بودیم .

در دلم خارخاری میشد نمی دانم که آن حالت خوش را بچه تعبیر کنم ، شوق یا خوف ، رنج هجران یا سرور وصال ، مثل اینکه لفظ از بیان آن قاصر است هر چه بود جانم در تب و تاب بود . سرانجام ساعت ۳ بعد از ظهر روز مذکور در فرودگاه مهر آباد در میان جمعی از دوستان و خویشان حاضر بودم ایشان آمده بودند تا این پیک ناچیز ارادت را بجانب خانه پروردگار کریم راهی سازند . قبلا اولیاء شرکت سهامی هواپیمائی ایران وعده داده بودند که هواپیما در ساعت ۵ ر ۴ بعد از ظهر پرواز خواهد کرد ولی این وعده انجام نشد و وقت پرواز تا ساعت ۱۰ ر ۵ بعد از ظهر بتعویق افتاد . در این مدت خدا داند و دل این رهسپار کوی قدس و صفا ، خودم در فرودگاه مهر آباد بودم و طائر تیز تك وتند پرواز جانم در فضای مبارك و نادیده حرمین طیران می کرد .

بهر صورت در ساعت مزبور بادیائی امید و آرزو در هواپیما قرار گرفتیم ، وقت وداع فرارسید ، جلوگیری از سیل سرشک میسر نشد ، چه میتوان کرد ، بهر حال جان گرفتار تن است و ترك تعلقات در قدرت بشر عادی نیست . بگذارتا بگریم چون ابر در بهاران - کز سنگ ناله خیزد روز و دای یاران . یکه و تنها آمده بودم در هواپیما نشسته کسی از دوستان و آشنایان را به همراه خود نمی دیدم لاجرم دل از همه گسسته و با ایمان راسخ بحضرت حق تعالی پیوسته بودم .

رفیقی نداشتم ولی بی کس هم نبودم مگر نه اینست که خدا کس همه کس است . بویژه کسی که دل از همه پرداخته و روی براه مستقیم وی کرده و با محبتش ساخته است .

نگارنده به بحر فکر (تفکری چنین دلچسپ و روح افزا) غوطه ور بودم که بانگ مهماندار هواپیما رشته افکار مرا از هم گسیخت. وی می‌گفت کمر بندهارا ببندید - از جای خود حرکت نکنید - سیگار نکشید - بی‌اجازه از جای برنخیزید - غرش هواپیما دنباله نصایح مهماندار را قطع کرد و نوید پرواز داد، آری «جس فریاد میدارد که بر بندید محملها» هواپیما با حرکتی ناگهانی از زمین کنده شد و در دل آسمان لاجوردی چون مرغی سبکبال پریدن گرفت - دوری چند بر فراز طهران گردش کرد و از آن پس عنان بجانب خانه خدا و حریم محمد مصطفی (ص) معطوف داشت جریان عادی سفر شروع شد.

با طراف خویش نظرافکنم جز گروهی زارع مؤمن و گشاده روی که عمری زحمت و مرارت را بامید دریافت نتیجه امانت و صداقت خویش تحمل کرده اند ندیدم وه ! که چه شادمان شدم خود را از محیط ریا و دو رنگی و ناراستی بدور و میان جمعی مسلمان پاک و بی غل و غش یافتم پنداری ناگاه خزان خاطر مرا بهاری رسید و در کویر سوزان اندیشه هایم نوگلی شاداب روئیده . اینها همه از مردم طبقه سوم ایران بودند . عمری با صفا و سلامت زندگی کرده با کدیمین و عرق جبین اندوخته ای با رعایت مراتب شرع فراهم آورده و اکنون باستحقاق مستطیع گشته عازم کوی دوستند هر چه نظر دوختم در اطراف خود از متمولین و اصحاب تمکن و ثروت کسی را نیافتم گوئی این جماعت نشنیده اند دستور خدای را که می فرماید:

هر کس توانائی حاصل کند ناچار باید به حج خانه خدای پردازد . در کنج شهر و خانه خود غنوده و ندانم چرا روی بحریم خالق خود نمیکنند آیا بیم دارند ؟ از چه . مگر بضیافت خدا رفتن خوف و هراس دارد ؟ . اگر عذر دیگری در بین است آن چیست ؟ و چه شده که ما از آن بی خبریم آخر مگر نه مسافر دیار آخر تیم و در آن راه جز خدا یا رومدکار نداریم پس چرا از طریق جانبخش مکه که آزمایشی از آن سفر قهری بیش نیست وحشت کنیم .

بخاطرم گذشت که هنگام تدارك وسائل عزیمت گروهی از آشنایان و نزدیکان

بزبان اندرز گوئی مرا منع میکردند و با تذکار هول و هراس سفر بر حذر میداشتند. میگفتند سالی چند ییاسای که وقت حج بفصل زمستان منطبق آید آنگاه باربر بند و روی براه شو. تر اتنی ضعیف و خاطری خسته بیش نیست کج اتاب این سفر توانی آورد. گویا غافل بودند یا تغافل میکردند که خدای زمستان و تابستان و مکه و طهران یکی است بعلاوه مگر نه خدای فرموده چون اجل مردم آید نه دمی جلو افتد و نه ساعتی تأخیر گیرد، بوقت مقرر خود هر کس باید از میوه مرگ بچشد. پس از کجا که من از این پس زنده باشم و در زمستان موهوم و خیالی بانجام حج توفیق یابم از اینها گذشته مگر نه در جوانی موسم عشق و هیجان است و بهار محبت و غلیان روح، هم در این اوان ناچار آدمی باید دل بکسی بندد تا طائر سرگردان روح قرار گیرد و بامید وصال محبوب از آشفته گی نجات یابد و از پیریشانی سامان گزیند. چرا آن محبوب مطلوب من خدای نباشد؟

خلقت آدمی را جز برای معرفت خدا هدف دیگری نیست و عرفان هم جز بوسیله عبادت حاصل نمی آید چرا حج خانه خدا را که از جمله فرائض است پس پشت اندازم تا زمانی که زانوسستی گیرد و برف پیری بر سر نشیند گوش سنگینی کند و چشم جهان بین به عینک نیازمند افتد آنگاه که هیچ کاری نتوانم لاجرم روی بسوی خانه آرم؟

به یقین وقت کهولت هم از انجام آن ناتوانی خواهم داشت نیک هویدا است آن که در جوانی بندگی ابلیس کند و در راه خدا طغیان ورزد و بدنیاداری پر دازد در پیری هم که روزگاری باطاعت دیورجیم صرف عمر کرده از انجام این فریضه تن زده و به دلالت دلیل قدیم خود شیطان بجای اظهار عبودیت بدرگاه خالق یکتا بعدتر اشی و منفی بافی خواهد پرداخت.

باضافه مگر زیارت خانه نه برای اینست که مسلمان باخدای خانه نزدیکتر شود و از دلوغ و خحیله و خیانت بیشتر دوری کند؟ چون که چنین است چرا در جوانی بدین سفر مقدس اقدام نکنیم تا نتیجه عملی آن که احراز فضائل انسانی و اعتلاء روحانی است عائد خود ما شود.

باتفکر در این دلائل بخاطرم رسید که خواجه شیراز فرموده: عشق و شباب و
رندی مجموعه مراد است. مرا چه افتاده که از این مجموعه مراد اراده خیر نکنم
و براه خدا نشتابم، با این توجه دلم قویتر شد و فکر بزرگان راه را با اندیشه قاصر خویش
موافق یافتم و با نشاطی قلبی بتذکار این ابیات که از برکات کلمات شیخ بهاء الدین عاملی
قدس الله روحه است پرداختم:

گوی دولت آن سعادت مند برد

کو بیای دلبر خود جان سپرد

گر همی خواهی حیات و عیش خوش

گاو نفس خویش را اول بکش

در جوانی کن فدای دوست جان

رو عوان بین ذلك را بخوان

پیر چون گشتی گران جانی مکن

گوسفند پیر قربانی مکن

شد همه بر باد ایام شباب

بهر دین يك ذره نثمودی شتاب

عمرت از پنجه گذشت و يك سجود

کت بکار آید نکردی ای عنود

حالیای عندلیب کهنه سال

ساز کن افغان و يك چندی بنال

چون نکردی ناله در فصل بهار

در خزان یاری قضا کن زینهار

تا که دانستی زیانیت راز سود

توبه ات نسیه زیانیت نقد بود

غرق دریای گناهی تا بکی ؟
 وز معاصی روسیاهی تا بکی ؟
 جد تو آدم بهشتش جای بود
 قد سیان کردند بهروی سجود
 يك گنه نا کرده گفتندش تمام
 مذنبی مذنب برو بیرون خرام
 تو طمع داری که با چندین گناه
 داخل جنت شوی ای رو سیاه

هواپیما همچنان براه خویش ادامه میداد ، مارا از دامنه البرز میبرد تا
 بکرانه دریای سرخ رساند آنجا که جان پاك و دل خسته میخرند .

در اینحال گاه بمناسبت زمان و مکان خوابی مختصر بردید گانم غلبه میکرد
 و اندکی بعد بیدار میشدم . در یکی از این مواقع بود که ناگاه بانگ مهماندار که
 از بلندگوی داخل هواپیما پخش میشد مرا و همسفران عزیزم را از خواب برانگیخت
 میگفت : اکنون بجده نزدیک میشویم ، کمربندهارا ببندید از جای خود حرکت
 نکنید ، گذرنامه ها و گواهینامه های تلقیح خود را در دسترس داشته باشید (خوبست
 آقایان حجاج محترم بدانند که پیش از خروج از هواپیما نماینده و پزشک دولتی
 عربستان سعودی جهت بازرسی گذرنامه ها و گواهینامه های تلقیح به هواپیما داخل
 می شوند و مسافران پس از انجام تشریفات مزبور میتوانند از هواپیما پیاده شده به
 گمرک مراجعه کنند) ربع ساعتی پس از این اعلام سواد شهر جده با چراغهای
 نورانی که در شب جلوه و شکوهی خاص داشت نمایان شد . هواپیما تدریجاً بزمین
 نزدیک میشد . هنوز شب بود و ستارگان در دل سیاه آسمان بچشم میخوردند . هواپیما
 اجازه فرود دریافت کرده بلافاصله از سرعت و ارتفاع کاسته کم کم بزمین نشست .
 درب هواپیما باز شد و تن بازرسی و پزشک داخل شدند گذرنامه ها و گواهینامه
 های تلقیح را یکا يك ملاحظه کردند و چون اشکالی ملاحظه نشد اجازه خروج

صادر گردید ، بی‌درنگ از هواپیما خارج شده با اثاثیه‌ای که بغلط بیش از اندازه حاجت بود بسوی گمرک روانه شدم . براهنمائی‌یکی از کارمندان گمرک که بزبان انگلیسی آشنائی داشت با گذرنامه بمتصدی مربوطه که مردی فربه و کار آمد بود مراجعه کردیم . کارمند مزبور بمحض مشاهده گذرنامه که بدون عیب و اشکال بود از مطوف پرسید ، نگارنده نیز بااطلاعاتی که در تهران کسب کرده بودم مطوف شیعه را که آقای حاج سید عبدالله صحره است معرفی کردم . متصدی مذکور هم پس از ثبت نام آقای حاج سید عبدالله صحره بردفتر گذرنامه آنرا در محلی معین قرارداد آنچه قابل ذکر میباشد اینست که حجاج برای پس گرفتن گذرنامه های خود اصرار بسیار میکردند در صورتیکه هیچ مورد نداشت و چون کارمند فوق‌الذکر بنا بوظیفه اداری خویش ناچار بود گذرنامه هر زائری را بمطوف وی تحویل دهد باصرار آقایان وقعی نمی‌نهاد و بحث و مشاجره در میگرفت . از اینرو باید حجاج گرامی متذکر این نکته باشند و پس از تحویل گذرنامه خود بمتصدی گمرک با اتومبیلی که اثاثیه ایشانرا حمل میکند به مدینه الحجاج بروند . اما نویسنده چون مقارن طلوع فجر وارد شده بودم ناچار باید جهت ادای فریضة صبح وضو گرفته به نماز مشغول شوم .

لذا وضو گرفته به نماز برخاستم . بعد از ساعتی توقف اتوبوس مخصوص که بارهای حجاج را بر سقف آن حمل کرده بسته بودند جهت بردن ما به مدینه الحجاج آماده شد پس از طی تقریباً چهار کیلومتر و گذشتن از خیابانهای شهر جدّه به مدینه الحجاج رسیدیم در آنجا اثاثیه را از اتوبوس پائین ریختند و هر کس بجمع آوری لوازم خود مشغول شد .

مدینه الحجاج عبارتست از خیابانسی بعرض ۱۵ متر و طول در حدود ۲۰۰ متر که در طرفین آن دکانین و مغازه هائی که محل سکونت و کلاء مطوفین و صرافها و بیخ فروشها و موزفروشها است در دروید قرار گرفته اند در جلو سقف مغازه ها سایبانهای ساخته شده که در واقع تکمیل تر اسپاهی است که جهت استراحت شبانه حجاج بنا

شده است و روی مغازه ها اطاقهائی ساخته شده که مخصوص سکونت حجاج میباشد در انتهای خیابان مزبور بردیف مغازه ها اطاقهائی دو طبقه ساخته اند که حجاج دسته دسته هریک بر روی فرش خاصه خود خستگی طولانی را از تن میزدایند .

این اطاقها هم جایگاه خواب وهم نشیمن و آشپزخانه است و خلاصه همه کارهای حجاج باید در همین اطاقها صورت پذیرد چون طبقات تحتانی و فوقانی باهم فرقی ندارد لذا زائر باید هر جا رسید بارانداز کرده و خود را بیهوده خسته نسازد بخلاف نگارنده که بواسطه عدم آشنائی نخست اثاثیه خود را که حمل پی در پی آنها طاقت فرساست باطاق فوقانی بردم و در آنجا بخیال اینکه از محل مطوفین دور هستم دو مرتبه بارها را بدوش کشیده پائین آوردم و در طبقه تحتانی سکونت گزیدم بلافاصله جهت یافتن وکیل مطوف شیعه بگردش پرداختم و پس از جستجوی بسیار وکیل آقای حاج سید عبدالله هاشم صحره را که در جامه خواب غنوده بود یافته و چون جز بردباری و تحمل چاره نبود صبر کردیم تا وکیل مزبور مانند سایر وکلا از خواب نوشین بیدار شد تازه پس از بیداری مشارالیه فهمیدیم که گذرنامه های رسیده تدریجاً از طرف متصدی گمرک برای ایشان وسایر و کلاء مطوفین ارسال خواهد شد و چون مامقارن طلوع فجر وارد جده شده بودیم لاجرم گذرنامه هایمان نزدیک ظهر بدست آقایان میرسید .

در اینجا مسئله تبدیل ریال ایران بر ریال سعودی پیش آمد و چون نگارنده چک بانك ملی ایران را به همراه داشتم بیکی از صرافهائی که جهت تسهیل کار حجاج در مدینه الحاج آماده اند مراجعه و چک مزبور را بوی ارائه دادم (هر ریال سعودی در حدود ۲۲ ریال ایران بود) با نهایت تعجب صراف مزبور اطلاع داد که از دو روز پیش بواسطه اشتباهی که از طرف بانك ملی ایران روی داده از هر حواله ۴۰ ریال سعودی کسر میشود ، در این خصوص تحقیق بعمل آمد و صحت آن معلوم گردید و مسلم شد که این موضوع مشکلاتی نیز جهت سفارت ایران تولید کرده و از طرف مراجعین هیاهو و تظاهراتی در بانك جده صورت گرفته در صورتیکه بانك مزبور

بکلی بی گناه بوده و خبط بانک ملی ایران موجب اینهمه ناراحتی و سرو صدا شده بود بهر صورت چک مذکور با کسری ۰.۴ ریال سعودی دریافت شد ولی نویسنده پس از مراجعت بطهران موضوع را تعقیب کرده و در تاریخ ۲۰/۶/۳۵ نامه‌ای به بانک ملی ایران نوشتم .

بانک ملی ایران جواب داد چون در موقع تبدیل لیره بریال سعودی در نرخ آنها اشتباهی رخ داده بود بنابراین دستور داده شد اضافه دریافتی را از خریداران مسترد و بحساب این بانک منظور دارند .



جده

بندر جده بر ساحل دریای احمر بنا شده و تا مکه ۵۵ میل مسافت دارد تعداد نفوس آن از سی هزار تن متجاوز است بانی این شهر عثمان خلیفه عمر بن خطاب است. در جده قبر بیست منسوب به حواء که پیش از این قبه‌ای رفیع داشته و مردم شهر و زائرین خانه خدا به آن تبرک می‌جستند دولی دولت سعودی پس از استقرار در نجد و حجاز بتخریب قبه آن فرمان داده و مردم را از استلام آن ممنوع داشته است. ابن جبیر اندلسی سال ۵۶۹ هجری در سفر حج از جده گذشته و برخی آثار این شهر را مانند «قبه عتیقه» که گویند هنگام عزیمت حواء بمکه منزلگاه وی بوده ذکر کرده لیکن ابن بطوطه جهانگرد معروف که هنگام مسافرت به یمن در سال ۷۳۰ هجری از جده گذشته از قبه حواء یادی ننموده است. بهر صورت تاریخ بنای قبه نامعلوم بوده و برای ثبوت انتساب قبر مذکور به حواء دلیل تاریخی در دست نیست.

چون در جده رودخانه و چشمه‌ای جریان ندارد پیش از این در خارج شهر چاه‌های بسیاری بوده و بیشتر آنها به اعیان و اهالی شهر تعلق داشته که از آب باران پر شده و مورد استفاده مردم قرار می‌گرفته است ولی چون این آبها آلوده بوده و بدون ملاحظه شرایط بهداشتی فراهم می‌آمده اغلب ثروتمندان از چاه‌های دوردست آب بهتری برای آشامیدن خود بشهر می‌آورده‌اند.

این وضع ادامه داشت تا چندی قبل از انقراض دولت عثمانی بدستور دولت ترک جهت تهیه آب شیرین از دریای سرخ دستگاهی در جده نصب شده بود که ساکنین جده و اروپائیان مقیم آنجا را در تحصیل آب پاک موافق بهداشت کمکی شایان می‌کرد.

چون دستگاه مزبور بمرور زمان فرسوده شده نتیجه مطلوب را عاید نمیگردد حکومت سعودی پس از استقرار بهمین منظور دو ماشین بزرگ بکار انداخته که از برکت آن آبی گوارا بفروانی در دسترس اهالی جده و حجاج بیت الله قرار گرفته. دولت سعودی از سال ۱۳۵۲ هجری قمری (مطابق ۱۹۳۳ میلادی) مشغول اجراء نقشه‌ای شده تا بتواند آب «عین الوزیری» را توسط لوله‌های چدنی بجده بیاورد، انجام نقشه مذکور قریب دو سال بطول انجامید بطوریکه در حدود سال ۱۳۵۴ هجری آب چشمه وزیری مورد استفاده اهالی قرار گرفته است. جده در قرن سیزدهم هجری (مطابق قرن نوزدهم میلادی) مرکز تجاری بزرگی در ساحل دریای سرخ بوده بطوریکه صادرات آسیای میانه از راه این بندر بکشورهای عربی و مصر و سودان ارسال میشد ولی پس از دست اندازی محمد علی پاشا بر حجاز بویژه بعد از گشایش کانال سوئز بازرگانی این بندر نسبت بگذشته سستی گرفته تا سرانجام در قرن بیستم «پرت سودان» واقع در ساحل غربی بحر احمر مقام اول تجارتی را در دریای مذکور احراز کرده است.

بسوی مدینه

وکیل مطوف ما را جهت حرکت بمدینه بخودوا گذاشته گفت: چون وقت مسافرت زمینی بمدینه منقضی شده باید خود بفروودگاه مراجعه و بابلیطی که در دست دارید توسط هواپیما به مدینه مشرف شوید. بلافاصله بفروودگاه مراجعه و بامدیر کل فروودگاه مذاکره و باموافقت ایشان بلیط ما به بلیط هواپیمائی سعودی تبدیل و سرانجام پس از حمل اثاثیه از مدینه الحاج بفروودگاه در ساعت ۴:۵۰ بعد از ظهر روز دوشنبه ۱۸/۴/۳۵ مطابق با ۳۰/۱۱/۱۳۷۵ از فروودگاه با هواپیمای دو موتوره که گنجایش ۴۵ تن مسافر داشت بسوی حرم محترم نبوی (ص) پرواز کردیم. در حدود ساعت ۶ بعد از ظهر هواپیما در فروودگاه مدینه که با شهر قریب ۸ کیلومتر فاصله دارد فروآمد بدیهی است چون خلبانهای این نوع هواپیماها خارجی بوده و بدیانت اسلام معتقد نیستند نمیتوانند بر فراز شهرهای مقدس مکه و مدینه پرواز کنند هر چند سایر طیارات هم که خلبان مسلمان دارند جهت حفظ احترام مشاهد مشرفه از پرواز بر فراز شهر ممنوع شده اند.

گرچه در فرودگاه مدینه اتومبیل متعلق بشرکت هواپیمائی حاضر بود ولی چون استفاده از آن مستلزم اتلاف وقت بود و ما برای تشریف شتاب داشتیم توسط يك اتومبیل کرایه بجانب مدینه روانه شدیم. پیش از وصول بمدینه ناگهان راننده تا کسی نامی از احد برد «احد» که شاهد فداکاریهای مسلمین واقعی بود و هم اکنون پس از گذشت قرن‌ها از لابلای صفحات درخشان تاریخ اسلام سر برافراشته است، از اینجا دیگر دل آرام نداشت، میرفتیم تابشهری قدم گذاریم که حبیب‌خدا پس از عمری رنج و محنت که در راه ارشاد بشریت بر خویشتن هموار فرموده در آن غنوده، پیغمبر اکرم و وظیفه مقدس خود را بنهایت درجه کمال ایفاء کرده، باب نبوت را بر بسته ورشته نفاق و شرک و دورویی را از عالم انسانیت بایک نهضت خدائی از هم گسسته، اینجا آرامگاه پیغمبر است، مطاف فرشتگان و قبله دل‌پاکان است گنبد سبز رسول‌الله (ص) نمایان شد آن بقعه رفیعی که در طی قرون و اعصار بنام القبة الخضراء مشهور شده است، چنانکه شایسته يك مسلمان واقعی است از پیغمبر عزیز خود مهری عمیق درسراچه دل نهانست هرگاه غربت و بیکی خود را بیش از هر وقت در این جهان فراخ احساس میکنم بدرگاه جود و محبت و ارشاد و رحمت وی پناه میبرم بویژه آنگاه که اذل میخواستم ای کاش میسر بود از سر قدم ساخته بدرگاه اقدس نبوی ص و آل پاکش روی آورشوم مگر نه قرآن از زبان پیغمبر میگوید از شما مزدی نمیخواهم جز آنکه با خویشانم محبت و مودت ورزید.

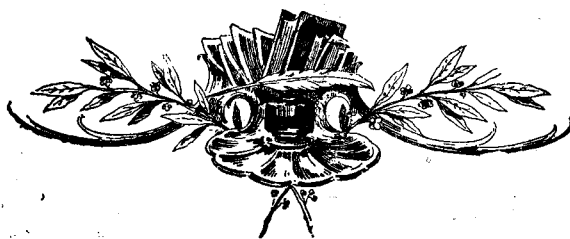
از این احساس عشق و محبت حضور قلبی دست‌داد و در آن حضور قلب خدای را خواندم و از نبی مکرم (ص) به شفاعت یاری جستم باشد که باعانت پیغمبر کارهای مسلمین و مؤمنین بویژه برادران ایرانی از دشواری‌های یابد و در تمام شئون دینی و دنیوی اصلاح پذیرد تا ما که بر سفره گسترده اسلام نشسته ایم در دنیا مستغنی و سرافراز و در آخرت فائز و رستگار باشیم، خود هم نمیدانم چه حالی بود گوئی من بودم و آستان عالیہ رسول (ص) و دیگر هیچ نبود. خلاصه حالتی رفت که محراب بفریاد آمد.

لحظه‌ای چند نگذشته بود که راننده قبرستان عتیق بقیع را با اشاره ازدور نشان

داد و مرغ دل ما را بدانسوی گه عزیزان خاندان نبوی (ص) را درسیئه پنهان داشت روانه ساخت .

چون قبلاً ما را باشتباه ازخانه‌های مدینه بر حذر داشته و برای سکونت باغ مرجان را بمامعرفی کرده بودند لذا ازراننده خواهش کردیم مارا بیباغ مرجانببرد وی نیزاتومبیل را کنار ویرانه‌ای که ظاهراً همان باغ مرجان بود نگاهداشت واز فرط خستگی شتابان بزیر یکی از درختهای باغ مزبور بساطی گسترده ولحظه‌ای چند آسوده نشستیم ، دیگر حجاج نیز هر کدام زیر درختی نشسته وبه ترتیب وسایل طبخ اغذیه جهت شام مشغول بودند .

مانیز با دوتن رفیق راه که حین مسافرت ازجده بمدینه باهم آشنا شده بودیم بهتنظیم کارهای خودپرداختیم. پس از ادای فريضه مغرب وعشاء که ضمن جماعت با اقتدا بحضرت آیت الله آقای حاج سیدمهدی شیرازی از علماء ساکن کربلا انجام شد باتفاق یکی ازدوستان برای زیارت مرقد منور حضرت رسالت پناهی صلوات الله علیه وآله حرکت کردیم .



رسول اکرم

صلی الله علیه و آله و سلم

در آن دوران تیره و تار که گردنکشان و پیداد گران بر عالمیان چیره بودند و غالباً کسی راهی جز بسوی فساد و تباهی نمیبرد از ازدواج عبدالله ابن عبدالمطلب و آمنه بنت وهب ثمری پدید آمد تا بآن پریشانی های دینی و دنیوی مردم پایان بخشد. او ابوالقاسم محمد (ص) بود که بروز هفدهم ربیع الاول عام الفیل در مکه ولادت یافت، قبل از تولد وی پدرش رحلت کرده بود مادرش آمنه و جدش عبدالمطلب کفالت او را بعهده گرفتند ولی محمد شش ساله بود که مادرش هم در گذشت و هشت سال بیش نداشت که جدش نیز ارتحال نمود، از آن پس کفالت محمد را عمویش ابی طالب متعهد شد و مدت چهل و دو سال دمی از حمایت برادر زاده بزرگوار خود غفلت نفرمود و در این مورد سعی بلیغ نمود، هر چه سنوات عمر محمد بیشتر میشد بروز صفات پسندیده در حضرتش زیاده میگشت و بهمین خصائل حمیده در مکه شهرت یافت، بیست و پنج ساله بود که با خدیجه بانوی محترم قریش ازدواج کرد.

خدیجه درست بیست و پنج سال بار رسول (ص) خدا بسر برد و جمله فرزندان پیامبر (ص) باستثناء ابراهیم (که مادرش ماریه قبطیه از جوازی رسول اکرم ص بود) از بطن شریف وی بودند پسران پیغمبر: طیب، طاهر، عبدالله همه در زمان جاهلیت در گذشتند ولی دخترانش زینب . رقیه . ام کلثوم و فاطمه اسلام را درك کردند و اسلام آوردند و بمدینه هجرت کردند ولی تنها فاطمه بعد از پدر اندکی زیست و نسل مقدس نبوی بفرزندان بزرگوار وی انحصار یافت.



روضہ مطہر نبوی (ص) مشہور بقبۂ خضراء .



محراب حضرت رسول اکرم (ص)

در چهل سالگی بر سالت برگزیده شد و از آن مدت سیزده سال در مکه و متجاور
از ده سال در مدینه روزگار بسربرد و در کار تبلیغ رسالت اهتمام نمود و گاه در صلح
و زمانی در جنگ مردم را بخدا دعوت فرمود و در این راه طوری بجان کوشید که چون
پس از شصت و سه سال عمر در سال یازدهم از هجرت در مدینه طیبه ارتحال فرمود
غالب بلکه جمیع اهالی شبه جزیره عربستان از خلیج فارس تا دریای سرخ بشرف
اسلام مشرف شده بودند.

رسول اکرم روز دوشنبه بیست و هشتم صفر در مدینه رحلت نمود و در خانه
مسکونی خود بکفایت امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب تغسیل و تکفین و دفن شد.

صلوات الله وسلامه علیه و آله الطاهرین

مدینه

مدینه طیبه نخستین پایتخت مسلمانان در زمان رسول الله است که مرقد انور
نبوی (ص) و مزار حضرت زهرا سلام الله علیها و قبور طاهره چهار تن از ائمه طاهرین
حسن بن علی و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد علیهم السلام و مقابر بسیاری
از بنی هاشم و بزرگان صحابه در آنجا واقع است.

پیش از هجرت پیغمبر اکرم از مکه این شهر بنام یثرب موسوم بود ولی از
مهاجرت حضرت رسالت پناهی نام آن به مدینه الرسول تغییر یافت، فاصله مدینه تا منبع
(بندری بر ساحل دریای سرخ) ۱۳۰ میل و تا مکه ۳۰۰ میل است (مسافت میانه مکه و مدینه
باشتر ده روزه و با اتومبیل پانزده ساعته طی میشود) طول مدینه به یک میل میرسد و
خود دارای دو قسمت است، یکی مدینه قدیمی که دارای حصار است و در شمال شرقی
قرار گرفته است و دیگری شهر جدید است که با شهر قدیم بینابانی فاصله دارد، مدینه
پنج دروازه دارد و از سه جهت شمالی و شرقی و جنوبی گرداگردش را مزارع سبز و
خرم فرا گرفته و کشتزارهای مذکور از مدینه تا فواصل بسیاری امتداد دارد. چشمه
«الزرقا» نیز در آنجا واقع شده که منبع آب آن در «قبا» قرار گرفته و دومیل تا مدینه
مسافت دارد.

بر قبور اهل بیت و صحابه پیغمبر اکرم در مدینه ابنیه و قبه‌های باشکوه بوده ولی در سال ۱۳۴۴ هجری قمری مطابق ۱۹۲۶ میلادی بامر عبدالعزیز بن سعود پادشاه وهابی نجد و حجاز که بمذهب محمد بن عبدالوهاب تمیمی (مذهب رسمی اهل نجد) رفتار میکرده ویران شده در این مدت مذاکراتی که در این باره با اولیاء دولت سعودی بعمل میآمد بی نتیجه بوده و گوئی آل سعود دلائل قاطبه مسلمانان را اصغا نمینمود در نتیجه مذاکراتی که از طرف دولت ایران و قاطبه علماء باشخص سلطان سعودی بعمل آوردند با آنکه مقرر شد قبور طیبه ائمه بقیع صلوات الله علیهم از وضع نامناسب فعلی تغییر یابد ولی هنوز از تعمیر قطعی آن خبری نرسیده است.

مسجد پیغمبر (ص)

مهمترین مساجد مدینه مسجد پیغمبر است که بعهد نبوی (ص) ازخشت ساخته شده و باچوب مسقف گشته ستونهای آن از شاخهای نخل و مساحت آن ۷۰ × ۶۰ ذراع بوده است، عمر در عهد حکومت خویش بنای آنرا تجدید و ستونهایش را تعویض کرد، عثمان در زمان حکمرانی خود بکلی آنرا تغییر داد و وسیع کرد و دیواری از سنگ منقوش و گچ برگردان کشید و ستونهای آنرا از سنگ تراشیده ساخت و سقفش را از ساج بنا نهاد در توسعه مسجد نیز تا آنجا پیش رفت که بخانه‌های مسکونی ازواج پیغمبر رسید (که از جمله خانه مسکونی عایشه مدفن نبوی است لذا بر قبر مطهر دیوار مرتفع دائره‌واری بنا نهاد تا قبر در مسجد پیدا نباشد) ولید بن عبدالملک اموی (۸۸ تا ۹۱ هـ) و مهدی عباسی (۱۶۶ هـ) و مأمون (۲۰۲ هـ) هر یک بنوبه خود در توسعه آن کوشیدند تا سرانجام بسال ۶۵۴ مسجد آتش گرفت و لاجرم بفرمان مستعصم عباسی سنه ۶۵۵ بنای آن تجدید یافت، پی در پی مسجد از طرف ملوک و سلاطین تعمیر میشد تا عاقبت ساختمان کنونی آن از طرف سلطان عبدالحمید عثمانی بنیاد شد. بنای مذکور در سال ۱۲۶۵ شروع و بسال ۱۲۷۷ هجری پایان پذیرفت ساختمان بدیع و زیبای عثمانی نیز چون در زمان ملک فؤاد اول اندک سستی یافت از طرف پادشاه مصر تعمیر شد و بالاخره در سال ۱۲۷۳ بعهد سلطنت ملک سعود اول باز مسجد و مزار نبوی مورد تعمیر و تغییر

کلی قرار گرفت که خود شرحی جداگانه دارد.

در حجره نبوی و مسجد الحرام هدایای گرانبھائی که به سی میلیون جنبه قیمت
میشده وجود داشته که حا کم مدینه فخری پاشا در اواخر عهد عثمانی آنرا از بیم آنکه
بدست ملك حسين نيفتد به با بعالي فرستاده و به تسلط تر كها در آمده حتی در كميسيون
لوزان هم كه پس از جنگ بين الملل اول تشكيل شد دولت تر كيه در جواب لرد گرزن
كه بنيابت ملك حسين امانات و هدایای مذکور را باز خواست ميكرد گفتند چون
اين مسئله از مسائل ويژه مسلمانان است لرد صلاحيت مداخله در آنرا ندارد .

مسجد قبا

چون پيغمبر بمدينه هجرت فرمود در ميان بنی عمر و بن عوف متجاوز از دوشب توقف
فرمود و هم در اين مدت مسجد قبارا كه قرآن از آن به (مسجديكه از نخستين روز
بر تقوى بنياد شده) ياد ميكند بنا نهاده و سپس بسوی مدينه روانه شد پيغمبر در مدت
حيات خویش پيوسته بدان مسجد ميرفت و نماز ميگذاشت پس از رحلت وی نیز
صحابه بمسجد مذکور ميرفتند و در تعظيم آن ميکوشيدند تا آنکه بعهد حکومت
عمر بن عبدالعزيز اموی (كه مسجد نبوی (ص) تجديد بنا شد) مسجد قبا نیز توسعه
يافته با سنگ و گچ ساخته شد ستونهای چند در آن بنا گشته و مناره ای نصب شد .

از آن پس نیز هر چند وقت يكبار از طرف وزراء و امراء اطراف مورد تعمير
قرار گرفته است.

ديگر از مساجد واقع در مدينه مسجد فتح و مسجد قبلتين (كه در آن ضمن نماز
ظهر قبله اسلام از بيت المقدس به كعبه تغيير يافت) و مسجد فضيخ و مسجد بنی قريظة
بوده كه پيغمبر در آنها نماز گزارده است.

بقيع

قبرستان قديمی مدينه است كه در طرف شرقي آن نخلستان و در طرف غريش
خانه هائی چند قرار داشته است و قبور چهار تن از ائمه هدی صلوات الله عليهم و به

احتمالی مرقد حضرت زهراء سلام الله عليها وازواج پیغمبر (غیر از حضرت خدیجه که در مکه مدفونست) و گروهی از بنی هاشم مانند حضرت فاطمه بنت اسد بن هاشم مادر امیر المؤمنین و مربی رسول خدا و عباس بن عبدالمطلب عموی پیغمبر و عقیل ابن ابیطالب برادر امیر المؤمنین و عبدالله بن جعفر طیار برادرزاده امیر المؤمنین و حضرت ام البنین یکی از زوجات امیر المؤمنین والده معظمه حضرت ابوالفضل العباس و جماعتی بسیار از صحابه رسول و سادات تابعین در این قبرستان عظیم واقع است، روایت است از رسول خدا (ص) که فرمود:

در روز بازپسین هفتاد هزار تن از بقیع بر میخیزند که رویشان چون ماه بدر میدرخشد .

سه شنبه ۱۹، ۴، ۳۵ مطابق ۲۲، ۱۲، ۷۵

شب گذشته در باغ مر جان بدرک نماز جماعت آیت الله آقای حاج سید مهدی شیرازی که از مراجع تقلید شیعه و در کربلای معلّا ساکن هستند توفیق یافتیم و سپس باتفاق آقای شعبانی که از آشنایان بوده و اتفاقاً ایشانرا در موقع نماز جماعت دیدم بسوی روضه نبوی روبراه شدیم.

خدا میداند چه هیجانی داشتم و باچه شوق و التهایی راه می پیمودم میرفتم تا رحمة خدا و هادی خلق را زیارت کنم ما که از شرافت ملاقات رسول الله محروم مانده و بدرک زمانش نائل نگشته ایم دیگر چرا از طواف تربتش بی نصیب باشیم میرفتم تا در حریم حرمت الهی گام نهم، میرفتم تا سر بر آستانش نهم و از آن اولی ثانی و شخصیت آسمانی مددجویم.

آشفته و سرگشته رو بکعبه دلها داشتم آنجا که نور خدا سر در جیب خاک و آفتاب وجود مطلق یکسره دمیده . گر خدا چشمی دهد شایسته دیدار او . میرفتم و سرمست از شمیم مصطفوی با جذبه ای ملکوتی رو بسوی آن تربت پاک که جسم تابناک رسول (ص) را در بر گرفته کشیده میشدم.

بهر حال رسیدم و بآرزوی دیرین خود نائل آمده چشمم بزیارت مرقد انور

پیغمبرا کرم نوروروشنی گرفت بحسب معمول دعاخواندم و آداب زیارت بجای آوردم ولی زیارت دل را آدابی دگراست این دل است که درعین بی زبانی به هزار زبان محمد (ص) را میخواند و نقد جان بسوی خاک آستانش میراند این دل است که فضائل محمدی را برأی العین میبیند و مشاهده میکند که آن انسان کامل آن شخصیت عبقری چگونه پرده های شرک و جهالت را دریده و در اندک مدتی جلو خورشید ربانی را بجهانیان ارزانی فرمود.

آری این آرامگاه قدس مصطفی (ص) است، اینجاست که يك جهان جان سر بر خاک نهاده و روح لاهوتیش بسوی نقطه ناپیدای قرب و وصال معبود پرواز کرده اینجاست که محمد (ص) سر بردامان مرتضی نهاده بود و چشم بر جمال حق دوخته و بدان آشیان پر بر کشید، من چه بگویم، بی دل از بی نشان چگوید باز؟ حالی رفت که گفتن نتوانم.

حالی که از آن حالت باز آمدم بیاد خویشان و دوستان و آشنایان پرداختم ازهر کدام در آن محضر شریف یادی کردم امید که مقبول افتد.
تو مگو ما را بدان شه بار نیست

با کریمان کارها دشوار نیست

خانه علی و فاطمه علیهما السلام را که مقام جبریل امین و منزلگاه وحی رب العالمین است زیارت کردم آنجا که عالمی نور و فتوح و ولایت و رحمت بچشم میخورد و دریا های فیض و عنایت حق موج میزند.

آنجا که علی (ع) گام نهاده و زهراء طاهره (ع) نشسته و بر خاسته. کم مانده بود که شخصیت موهوم و مزاحم خود را از یاد ببرم و در تشخص جانبخش و فیاض خاندان عصمت غرقه گردم و از خودیهای خود بیخود شوم.

در این حالت روح افزا بودم که جماعت حضرات و هابیه تشکیل شد و چنانکه روشن است ناگزیر از شرکت در آن شدیم.

برای رعایت تقیه که دستور آن از طرف ائمه دین صادر شده با حضرات همراهی

کردم و در نماز شرکت نمودم و حوادث جانگدازی که از صدر اسلام پس از رحلت پیغمبر (ص) با نقشه قبلی گروهی دنیا دار به روی صحنه آمد و از همان روز نخستین دوئی و تفرقه بنیاد نهاد از صفحه خاطر من گذشت در محضر خدا و رسول از ایشان برائت جستیم و بیاد اهل بیت ساحت دل را منور ساختیم و فرصت را غنیمت شمردم و میانه قبر و منبر پیامبر اکرم که بفرمایش خودش باغی از روضات بهشت است نماز خواندم و همه اقرباء و اصدقاء را بخاطر آوردم و بدعای خیر یاد کردم و بادستی پر و خاطری مصفی از عنایات خاتم انبیاء (ص) بخانه باز گشتم، باز گشتم تا خود را آماده شرفیابی دیگری کنم باز گشتم تا بدرگاه سایر انوار خدائی تشریف جویم شب را در عشق و اضطراب و شوق و هیجان سر آوردم جانم لبریز از آمال و آرزوها بدان امید که چون بامداد روی نماید پای از سر سازم و بزیارت ریحانه گلزار احمدی سرور مظلومان امام مجتبی (ع) و اولاد طاهرینش شرفیاب شوم.

صبح شد و رو به بقیع راهی شدم تا حسن (ع) نوباوه مصطفی (ص) را زیارت کنم حسنی که از آغاز کودکی تاحال که مویم بسپیدی گرائیده هر گاه نام مقدسش را شنوده ام و یا از حضرتش یاد کرده ام جهانی سیادت و رفعت و حلم و مظلومیت در نظرم تجسم یافته است. حسنی که برآستی دل در گرو محبتش دارم آنهم محبتی که با شیر اندرون شد و با جانهم بدر نشود.

آنچه در بقیع دیدم غم بر غم فزود سلام می کردم ولی بر آنکه چه در حیات ظاهری و چه پس از رحلت بسوی خدا بارهای گران مظلومیت را بدوش گرفته و با حلم خدائی تحمل فرموده است.

بیادم آمد که در تهران چگونه و با چه حرارتی در تعظیم و تجلیل حضرت عبدالعظیم که از نوادگان امام دوم ما است بجان میکوشیم و گنبد رفیعش را بخت زرانود میپوشیم ولی در اینجا این گروه که در ادعای پیروی از احمد مرسل بسی قیل وقال دارند بنام دین و آئین حتی از بنای سایبانی هم بر مرقد جگر گوشه پیغمبر خودداری کرده اند آخر گوش شنوائی نیست تا این سخنان ما را بشنود که چه شد فقط

احکام دین خدا را پسر عبدالوهاب تمیمی نجدی دریافت و بس؟

شگفتا گذشتگان از علماء اعم از شیعه و سنی که بعهد رسول نزدیکتر بودند و برخی چنان در تقوی و دانش قدمی استوار داشتند که دست خیال کسی بدامن جلالشان نرسد هیچکدام بحقائق دین دست نیافتند و این فقط شیخ نجدی بود که راه بمنزل مقصود برد.!

افسوس که تعصب پرده‌ای تیره فرا راه دیده‌برادران عرب سعودی ما بر کشیده و ایشان را از ملاحظه حقایق بازداشته افسوس و گرنه از آغاز آفرینش کجا شد که جمعی بنام مذهب پسر رسول را بکشتند و پس از قرن‌ها گروهی دیگر هم باز باسم دین قبر مطهرش را با خاک یکرویه کنند عجب! بدان مذهب که من دارم میگویم و می‌آیمش از عهد برون که راه نه اینست و شیخنا سوراخ دعا گم کرده است.

آه جان سخت بودم که قبور عزیزان فاطمه (ع) را چنان بر راه دیدم و جوهر جانم بر خاک نریخت و خون دلم تربت آن سروران را گلگون نساخت؟ آنجا در آن قبرستان کهن چهار شمع فروزان سرمدی بر افروخته‌اند که خدا را مظهر و امت مصطفی (ص) راهادی و رهبرند، شمع‌هایی که تمامی ندارند و از صبح ازل تا شامگاه ابد روشنی میبخشند. آری:

این چراغ شمس کو روشن بود

نز فتیله و پنبه و روغن بود

اینها آفتاب عالم تاب وجودند که آفرینش را نور و ضیاء میبخشند و چشمان رمد رسیده را بیدار آن راهی نیست، چهار قبر غریب که اندک نشانه‌ای بر خاک هویدا دارند در آن وادی آشکارند این مرقد امام حسن مجتبی است و آن یکی مزار امام زین العابدین است، آن دیگری مضجع حضرت باقر است و این چهارمین آرامگاه نور بخش جعفر بن محمد صادق است، دل میسوخت و آبی میطلبید تا از دیده روان گردد و آن لیب سوزان را آرام سازد ولی مگر نهیب شرطه‌های سعودی انسان را آسوده میگذارد آخر یکی نیست باین برادران مسلمان ما بگوید شمارا باحالات روحی و هیجانات درونی

مردم چکار، این ناموس خلقت است که آدمی بمحض مشاهده عزیزان گریان میشود ما هم اکنون بر آرامگاه عزیزان خود زیارت آمده ایم، شمارا باما چکار؟ ولی آنچه البته بجائی نرسد فریاد است

مرقد دختر بزرگوار رسول الله (ص) که بیقین معلوم نیست جمعی در بقیع از آن روضه نورانی نشانی میدهند و برخی در رواق نبوی (ص) ولی واقعاً کجا باشد تا کنون پوشیده است.

این راهم باید نتیجه توطئه سقیفه بنی ساعده دانست، خوش آنکه عارف واصل حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنائی غزنوی قدس سره فرمود:

مر مرا باور نمی آید ز روی اعتقاد

حق زهرا بردن و دین پیمبر داشتن

آنکه اورا بر سر حید رهمی خوانی امام

کافر مگر میتواند کفش قنبر داشتن

سرانجام پس ازدواج از بقیع مراجعت کردم و دوباره رو بحرم نبوی آوردم . بدعا مشغول شدم و نماز ظهر و عصر را در محل محراب منور رسول صلوات الله علیه و آله گزاردم و بمنزل باز گشتم پس از اندک استراحت ساعت چهار بعد از ظهر بعزم زیارت مجدد بیرون رفتم مقارن غروب رو بقیع شتافتم ولی درب قفل بود و جمعی از شیعیان پاکدل زن و مرد، بردیوار خرابه نشسته بودند و برائمه دین ندبه و زاری میکردند و بر این مسلمانی مردم نجد و حجاز اظهار حیرت و شگفتی مینمودند از دور چشم بقبور ائمه طاهرین می افتاد که چنین هم سطح خاکست و گریه امانم نمیداد ، اینجا و آنجا قبور ابراهیم پسر یغمبر (ص) عباس عموی رسول ص فاطمه بنت اسد مادر مرتضی، زوجات نبی غیر از خدیجه طاهره بود.

ولی همه باعث اندوه و افسردگی دوستان خاندان ، بی اختیار از این شیوه مسلمانی که در آن صفحات است تبری می جستم و سنگ سراچه دل بآب دیده میشستم و میگفتم:



منظره عمومى مدينه طبه



مقابل صفحه ٢٤

مسجد قبا

گر مسلمانی از این است که حافظ دارد

وای اگر از پس امروز بود فردائی

از بقیع باز گشتم و برای ادای نماز مغرب و عشا خود را بباغ مرجان رسانیدم
تا بقرار شب گذشته در نماز جماعت حضرت آیت الله آقای حاج سید مهدی شیرازی
شرکت جوئیم .

چهارشنبه ۲۰۴۲۰۴۳ مطابق ۲۵/۱۲/۷۵

صبح زود مقارن ۵ر۴ بعد از نیمه شب از خواب برخاستم و نماز گزاردم اگر
چه برای خفتن و استراحت باز هم وقت بود ولی ایاب و ذهاب شروع شده و کسی را
مجال آرامش و آسایش نبود.

من هم باین امر دلبستگی زیادی نداشتم همین که با حفظ سلامت جسم و روح و
صحت عقیدت در آن بلاد مقدسه بسر میبرد و زیارت مرقد نبوی صلوات الله علیه و آله
تشرف مییافتم مسرور و شادمان بودم بهر صورت با پرداخت دو ریال سعودی « تقریباً
چهار تومان ایران » به مسجد قبا روی کردم این مسجد قبلاً نخستین مسجدی است که
در تاریخ اسلام ساخته شده تفصیل آن را ضمن بیان شرح حالات حضرت رسالت پناهی
توضیح داده ام و همان است که خدای کریم در قرآن مجید وصف کرده می فرماید :
مسجدی که از اولین روز بر اساس تقوی بنیاد گشته است، از بئر الخاتم (چاه انگشتی)
هم که ظاهراً انگشت پیغمبر بدست عثمان در آن افتاده و مفقود شده دیدار کردم
و سپس مسجد ابو عبدالله سلمان الخیر فارسی و مسجد فتح را زیارت نمودم .

این مسجد در جایگاهی نباشد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در
پایان نبرد خندق ایستاده بود آنگاه حذیفه بن الیمان بحضور آمد و مژده هزیمت مهاجمین
قریش را معروض داشت.

این باز گشت قریش که خود فتحی بزرگ و در حقیقت مفتاح جمله فتوحات
اسلام است در آن مکان بعرض نبی معظم اسلام رسید و بدین مبارکی آنجا مسجدی ساخته
شد پس از آن به « احد » رفتم و دوباره از قبر حمزه عموی بزرگوار رسول و سایر شهداء

اسلام زیارت کردم اینجا آرامگاه فداکاران و جانبازانیمست که پای از سر ساختند و در راه خدا شتافتند و خون خود را بر خاک ریختند تا نهال اسلام را برومند سازند و برو میوه آنرا بجهان و جهانیان عرضه دارند .

بمشاهده مقابر شهیدان راه خدا و خدا پرستی بیاد تاریخ هولناک روز احد افتاده آن شجاعتها و رشادتها و جانبخشیها و خدا جوئیها که در طول حیات بشریت از آغاز تا انجام روزگار شاید بعد از نگشتان دست نظیر و همتا نداشته باشد افتادم گروهی مردان مجاهد از همه چیز مادی گذشته چشم بمعنای فرمان زعیم عظیم خود محمد علیه و آله السلام بسته چندان کوشیدند تا کلمه توحید را ترویج کردند و پرچم الهی را بر ناف زمین فرو کوفتند.

ولی افسوس که این وضع تابناک و امیدبخش خاتمه یافت و تمامی گرفت بطوریکه ما امروزه کاملاً جریان مخالف مجاهدان صدر اسلام را در پیش داریم از معارف اسلام جز اندکی بیاد نداریم و بدان قلیل هم عمل نمیکنیم و در مقام کارپائی لنگ و خسته داریم، هزار افسوس که این مزرعه را آب گرفته دهقان مصیبت زده را خواب گرفته .

البته قبور این شهداء بزرگوار نیز ازویرانی و تخریبی که بمنصب ابن- عبدالوهاب ضروری است بی بهره نبوده است بهر صورت در بازگشت از احد بحرم شریف نبوی مشرف شدم و بعرض نیاز در آستان آن محبوب حضرت بی نیاز پرداختم یکساعت قبل از ظهر بمنزل حجة الاسلام آقای حاج سید احمد لواسانی نماینده حضرت آیت الله بروجردی در حجاز رفتم و رسید مبلغ سی دینار عراقی را که جهت حج میقاتی روز گذشته بخدمت ایشان تقدیم کرده بودم گرفتم آنچه قابل ذکر است اینکه درجده و مدینه برخی از اشخاص غیر معروف برای انجام حج میقاتی بزازین رجوع میکنند و مبلغی در حدود هزار تومان بعنوان اجرت آن مطالبه مینمایند ولی هر چه زوار سختی بخرج دهند آنها نرمی میکنند تا جائی که با صد تومان هم رضایت میدهند و با نهایت امتنان تعهد میکنند ولی حجاج محترم بهیچ روی نباید بایشان اعتماد کنند و بزبان چرب

و نریشان فریفته نشده در دام نیفتند چون هر چه مبلغ پیشنه‌ای داوطلبان مزبور اندک است اما چون اقدامی نمیکنند هر چه بگیرند سود برده‌اند. در همه مسافرتها بویژه سفرهایی که بنیانش بر اعتقادات معنوی و مبنای روحانی است از این دام دانه‌ها بسیار است.

وظیفه زائر هوشیار آنست که در صورت احتیاج بخیریداری حج میقاتی بیک از مقامات روحانی دیگری که نماینده مرجع تقلید شیعیان باشد مراجعه کند و با صوابدید معزی الیه اقدام نماید.

مطلب دیگر خرابی غم انگیز مدینه است که خیلی بچشم میخورد و برای هر مسلمانی بسیار تأسف آور است که پایتخت اول و اعظم اسلام چرا باید چنین باشد و آنقدر مردم فقیر و درمانده و پریشان دیده شوند ولی در این اواخر ظاهراً طلیعه اقدامات آبادانی روی نموده هم اکنون نیز يك نهضت ساختمانی در عربستان آغاز شده و در ابتدای آن بتعمیر روضه شریف رسول اکرم (ص) و توسعه صحن و اطراف پرداخته‌اند و آنچه از قرائن پیداست میخواستند گرداگرد روضه انور فلکه بسازند که همه شوارع و خیابانهای مدینه بدان متصل شود و همانند مشهد مقدس رضوی مرکز شهر از صحن مطهر آغاز گردد.

این کار از اقدامات بسیار پسندیده دولت سعودی است ولی مرا بسیار مایه شگفتی و اندوه است که قبر پسران رسول در بقیع در سایه مدینه پیغمبر چنین ویران افتاده باشد ندانم این برادران وهابی به آیه مباحله توجه ندارند که خدا صریحاً حسن و حسین را پسران رسول اکرم خوانده است لا اله الا الله.

پنجشنبه ۲۱/۴/۳۵ مطابق ۲۴/۱۲/۷۵

صبح ساعت چهار بعد از نیمه شب با آنکه دوساعت بیش استراحت نکرده بودم برخاستم و به تهیه مقدمات نماز پرداختم و پس از اداء فریضه اندکی در خود فرو شده به تفکر در برخی مطالب مورد ابتلاء عموم پرداختم.

بیاد آوردم که شب گذشته پس از انجام نمازهای مغرب و عشاء برای استماع

مواعظ و مصائب بحسینیه خدمت حجة الاسلام لواسانی رسیده بودم در آنجا آقای اسلامی شیرازی که از خطباء ایرانند بر فراز منبر به تبلیغ احکام الهی مشغول بودند و مخصوصاً مردم را بنظافت تحریر میگرداند و از ناپاکی و کثافت منع مینمودند و از امساک فوق العاده و خست بی اندازه ممنوع میداشتند.

براستی این موضوع بسیار مهمی است و اخیراً در مجله رسمی دولت عربستان بنام الاذاعة السعودية که در واقع ضمیمه انتشارات رادیوئی حجاز است و همه ماهه منتشر میشود در شماره ذی الحجه ۷۴ آن مقاله تحت عنوان «فقراء و افدون» که ترجمه ساده آن گدایان آینده و زائرین بیچاره است ملاحظه شد.

در آنجا نوشته بود (و بسیار هم مناسب و بجا نوشته بود) که گروهی با وضعی فلاکت بار رو بحر مین میآیند و از بلاد دور و مناطق بعید بدون در نظر داشتن شرائط پابراه مینهند و در اینجا در کشور سعودی مسکین و آواره از کار باز میمانند و دولت سعودی مجبور است همه ساله چندین میلیون ریال هزینه مراجعت دادن ایشان را بعهده بگیرد گوئی این مسلمانان ساده دل بخاطر ندارند که خدا شرط حج را توانائی «از همه اطراف و جوانب» قرار داده در کلام مجیدش میفرماید:

حج خانه خدا برای خدا بر عهده مردم است مردمی که باستطاعت بدان راه یابند.

واقعاً هم این طور است خیلی باعث شرمندگی مسلمانان است که جمعی از متمکنین جامعه اسلامی بدین نحو بانجام فرائض خود قیام کنند، کار از دو صورت بیرون نیست، فرد مسلمان یا توانائی دارد یا ندارد، در صورت اول باید بانهایت آبرومندی و سلامت و کرامت نفس فرمان خدای را گردن نهد و به حج خانه شتاب کند و گرنه در زاویه شهر خود اقامت گزیند و از انجام اعمالیکه مایه آبرو ریزی است دست بدارد.

نکته دیگر همان رعایت نظافت و پاکیزگی است چه ضرری دارد که زائر خانه خدا علاوه بر جامه های لازم جهت فرائض البسه تمیز و پاکیزه به همراه ببرد و در بلاد غربت

آبروی کشور و ملیت خود را حفظ نماید.

چرا مسلمانی که تاحد استطاعت مال و منال دارد بگدا صفتی خوی کند و آلوده از این شهر بدان شهر روی برد مگر لازمه مسلمانی مفلوکی و بدبختی و پربشانی است؟ نه چنین است .

هر کجا جمعیت و حسن و جمال و شکوه و کمالی است قاعده باید از آن مسلمانان باشد خدا صریحاً میفرماید:

ای گروه مسلمانان شما اگر واقعاً مؤمن باشید از همه برترید، پس چرا این برتری را در همه مظاهر جلوه ندهیم و با آنکه داریم بفقر و ناداری تظاهر کنیم؟ آخر چرا برای چه اگر چه ظاهر شرع در این باره چنین تند نمیگوید ولی بخاطر میگذرد که حجاج خسیس و ممسک از یک جهت استطاعت که همان توانائی اخلاقی و عزت و کرامت نفس است لنگند و با این پای شکسته مشکل بمنزل مقصود توانند رسید .

خدا بند گانش را کفایت میکند و در حیات ظاهر و باطن ایشانرا مدد میدهد این لئامت و خست و امساک خود یکنوع شرك خفی است گوئی انسان امید بر این دو دانگ درهم و دینار باز بسته است آنچه خدا داده بایندگان خدا بخور و بر خدا توکل کن و در این راه هر اس بخود مده و نا امید از رحمت مشو، بلی آقای اسلامی هم در این زمینه میگفت: وقتی موسی علیه السلام بطور میرفت تا بارب جلیل به نیاز پردازد بت پرستی در راه بوی رسید و گفت چون بطور رسیدی از من خدایت را بگو که اگر این عمر و نعمت تو بمن میدهی دیگر مده.

موسی بطور آمد ولی از ابراز چنین سخنی گستاخ وار در حضرت بی نیاز شرم کرد خدای خود پیام بنده نادان را باز گوی کرد و موسی را گفت بوی بگو تو هم اگر قبول نکنی من همچنان بت بعمر و روزی گرامی میدارم. موسی (ع) باز گشت و پیام خدای به بنده داد آن صنم پرست چون از صمد چنین شنود حالش دگرگون شد بسجده بر روی افتاد و عرض کرد خدایا چه خدائی و چسان بلطف و کرم خداوند گاری

گنی که بر من عاصی هم بدین گونه رحمت میفرمائی و گرم روامیداری، خدایا
جانم بگیر که از این خجلت تاب دیدار موسی ندارم.

صمدپرست برفت از جهان و پاک بمرد

پیامبر تن پاکیزه اش بخاک سپرد

آری، باید گفت :

ای کریمی که از خزانه غیب

گبر و ترسا وظیفه خور داری

دوستان را کجا کنی محروم

تو که با دشمنان نظر داری

بهر صورت بخانه برگشتم و اندک استراحتی کردم و در چای بادون زائر بجنوردی
شرکت کردم و مختصری از ناهائیرا که همراه آورده بودم تناول نمودم نامه ای را که برای
خانواده نوشته بودم برداشتم و بعزم ارسال آن روانه پستخانه شدم در اینجا مصیبت
بزرگی رو کرد که همان عدم آشنائی بزبان بود نه نگارنده به زبان حضرات آشنائی
داشتم و نه ایشان، بعلاوه که بابی اعتنائی کامل نیز هر سائل و پرسنده ایرا از خود میرانند
و از سر باز میکنند هیچ اصل معاونت عمومی و اخوت اسلامی مراعات نمیشود سهل
است خلاف آنهم بسیار مشاهده میشود.

در هر حال با هر زحمتی بود نامه را به پست انداختم، پس از مراجعت بمنزل و
استراحت مختصر برای تعیین تکلیف شرکت بسوی مکه معظمه بسراغ چادری که محل
انجام این گونه کارهای شیعیانست رفتم ولی متأسفانه پاسخ صحیحی نشنیدم و برای
شرکت در نماز جماعت رفتم .

پس از فراغت از نماز آنچه بیش از همه مایه افسردگی و پزیشانی شد اینکه
گفتند علماء سعودی فتوی داده اند که روز یکشنبه اول ماه بوده و این مطلب در محضر
ایشان بشبوت رسیده است در صورتیکه تقاویم ما ایرانیها مشعر بر این بود که دوشنبه
اول ذیحجه است چاره هم نبوده و همه ناچار باید از فتوای وهابیان پیروی کنند ما

که تابع بودیم باید مطیع نظر علمای شیعه باشیم و در این مورد مرجع تقلید شیعیان جهان حضرت آیت الله العظمی آقای بروجردی متع الله المسلمين بطول بقائه بشرح زیر حکم فرموده و رفع اشکال نموده اند :

«البته اختلاف افق حجاز با افق نقاط ایران ممکن است موجب اختلاف رؤیت هلال و عدم رؤیت شود و در مناسک هم حقیر نوشته ام که در صورتیکه حکومتی که متصدی امر حاج است به تبعیت از حکم قضات الزام کند حاج را بعمل برطبق آن حکم در صورتیکه حاج مخالفت آن حکم را با واقع ندانند عمل کردنشان برطبق حکم جائز است و حج آنها محکوم بصحت است لکن مقتضی است حکومت ایران با حکومت حجاز که متصدی امور حج مسلمین است مذاکره کنند که بقضات تذکر دهند که امر حج چون مشترك بين تمام مسلمين است و از تمام ممالك اسلامیه بحج میروند و مورد ابتلا عموم است قضات در احراز رؤیت هلال تسامح روا ندارند و دقت کنند که موجب نشود بعضی حاج عالم بمخالفت حکم با واقع شوند و تکلیف آنها از این جهت مشکل شود نسل الله عز شأنه ان یوقفنا و جمیع المسلمین لاداء ما علینا و علیهم من الوظائف الدینیة حسین الطباطبائی - (محل مهر مبارک)

امروز مقداری قرآن خواندم گوئی تلاوت کلام الله هم در روضه رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم مواجه با اشکال است.

دیگر از مصائب عمده اختفاء روضه شریف حضرت زهرا سلام الله علیها است که واقعاً به جرات دل شیعه نمک میپاشد.

سبحان الله چه وضعی بوده است که مقارن دوماه و چندی پس از رحلت رسول الله چنان خانواده اش مورد جسارت مردم ناخلف و امت دو روی و منافق واقع شده اند که داماد رسول لاجرم جسد دختر پیامبر را در تاریکی شب پنهان و بی سروصدا بسینه سرد گور سپرده است، آه از این ظلم و فتنه و بیداد .

آل محمد را یکسو نهادند و برایشان پشت کردند و طاغیان امت و گمراهان بی دولت را در رأس دولت اسلام نهادند تا بجائیکه ائمه هدی را خانه نشین کردند و امثال یزید و عبدالملک اموی را بر جای رسول نشانند افسوس که گله را بدست بدشبانانی

سپردند، و احسرتا، چه خوش گفت سرور آزادگان حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام
آنگاه که ویرا بیعت بایزد میخواندند، فرمود:

هر گاه گله اسلام بشبانی چون یزید گرفتار آید باید فاتحه اسلام و مسلمانی را
خواند و دیانت را از میان رفته پنداشت.

کجا بودم و بکجا افتادم، مرا حالتی است که چون سخن از خاندان مصطفی
میکنم گوئی زمان را از خاطر میبرم و سیاق مطلب را از دست میدهم و تنها بدان ذوات
قدسیه توجه دارم.

شافعی نیک گفت که ترجمه اش ذیلاً بنظر خوانندگان ارجمندمیرسد» (۱)

چو حب آل احمد رفض دین است

مرا تا یوم دین منهدم است

بگو تا هر دو عالم شاهد آیند

که کیش و دین و آئینم چنین است

بعد از ظهر برای زیارت ائمه طاهرین به بقیع رفتم و پای برهنه بر آن زمین
گرم و تفته بحضور شتافتم بلی:

دل نگه دارید ای بیحاصلان

در حضور حضرت صاحبان

آنجا بارگاه جلال و محل جلوه حق است اینها که از قبور طاهرشان در این
قبرستان ویران نشانی میدهند نواب خدا و هادیان خلقند، از مولانا جلال الدین محمد
بلخی است:

چون خدا هرگز نیاید در عیان

نائب حقند این پیغمبران

نی، غلط گفتم که نائب یا منوب

گردد و پنداری قبیح آمد نه خوب

(۱) اصل بیت شعر شافعی که شیخ فریدالدین عطار نیشابوری نیز در کتاب تذکرة
الاولیاء بدان اشارت کرده این است:
لو کان رفضا حب آل محمد (ص) فلیشهد الثقلان انی رافضی



مرقد مقدس حضرت فاطمه معصومه (ع) در قم
چون مرقد شریف فاطمی (ع) بدرستی معلوم نیست جهت تذکار آستان مقدس نواد؛
آنحضرت گراور و چاپ گردید. مقابل صفحه ۳۲

پس از زیارت بقیع باز بحرم مقدس نبوی (ص) تشریف جستیم و تا وقت مغرب بعرض حاجات والتجاء بآن سرور عالمیان مشغول بودم.

پس از توجهات و توسلات بسیار که امیدمقبول در گاه افتاده و شرفاجابت یافته باشد بمنزل باز گشتم در همسایگی نگارنده چندتن از حجاج که رفیق سفر و شفیق زیارت یک دیگر بودند خانه داشتند ولی متأسفانه بدون مراعات و شرایط رفاقت و الفت اغلب بر سر مسائل جزئی بجر و بحث حتی نزاع و ستیزه بر میخواستند از آنجمله یکی از آقایان بدیگران میگفت من یک شب برنج داده ام شما چهارتن خورده اید لذا منم چهار شب باید از برنج شما بخورم، معلوم میشود شما میخواهید کالاه بر سرم بگذارید و مرا فریب دهید .

از این قبیل سخنان ناهنجار و نامناسب بسیار می گفتم این یک پرده ساده نمایش زندگی آن اوقات بود که هر روز و هر ساعت تکرار میشد، خیلی عجب است .

کسی در راه خانه خدا و بیامید استفاضه از آن مرکز قدسی برود و بدین آرایش های مادی خاطر خود را بیالاید و جان خویش را از حقیقت بدور دارد، آخر این مسافرت مکه اگر کمکی بصفای باطن و پاکی ضمیر و آسایش خاطر نکند از حرص و آز و طمع و حسد نکاهد آدمی راسع صدر و همت بلند و دل و جان خیر خواه نبخشد جز اسقاط تکلیف چه سودی بر گرفته و چه حاصلی عایدش شده است چه توان کرد؟ گفتنی زیاد است .

در هر حال این دو همسفر بجنوردی هم بعد از ظهر با هواپیما راهی شدند و من بتهنایی بر جای ماندم .

برای ثبت نام رفتم ولی موفق نشدم و عده فردا قبل از ظهر داده اند دیگران هم که عزم دارند با اتومبیل حُرکت کنند در خیابان همینطور بر خاک راه نشسته و در انتظار رسیدن وسیله اند وقت کم است و من هم تنها، فقط دل بخدا بسته ام و دست توکل بدامان رحمت حضرتش زده ام باشد که عنایت برسد، ورنه میندار با این عمل دوزخیان کاهل بهشتیم، چیزی که در این اعتاب مقدسه برای زائر نهایت لزوم را دارد

يك جلد كتاب مفاتيح الجنان محدث عالم مرحوم حاج شيخ عباس قمي رحمه الله عليه است .

گرچه نگارنده همراه نداشتم ولی از یاران بعاریه گرفتم و در رفع حاجت کوشیدم دیگر برادران ایمانی باید قطعاً از مبدأ حرکت این کتاب دعا و زیارات کامل را با خود ببرند تا از بسیاری فیوضات محروم نمانند انشاءالله تعالی پس از درك نماز جماعت حضرت آیت الله حاج سید مهدی شیرازی و بعد از آن شرکت در مجلس روضه خوانی حجة الاسلام لواسانی بحرم محترم نبوی تشریف جستیم و تساعت ۱۱ شرف حضور داشتم بالاخره مرخصی حاصل کردم و بخانه بازگشتم ولی امشب بسبب گرمای طاقت فرسا و پشه زیاد خوابیدن دشوار مینمود و لکن بهر ترتیبی بود گذشت، مغیلان چیست تا حاجی عنان از کعبه برگیرد؟ ما که در این زمان و با این وسائل جدید طیاره نشین شده ایم و میپریم و بخانه خدا روی میبریم.

بخاطرم رسید که رابعه عدویه عارفه نامی قرن اول هجری از بصره بعزم کعبه پیاده راه پیمود و بهر گامی نمازی گزارد تا پس از چند سال بخانه رسید چون خواست بحرم در آید عادت زنانش دست داد و از کارماند لاجرم حالش منقلب شد و از سردرد و سوز گفت:

خدایا نه آسوده ام مینهی تا در خانه خودم نشینم نه در خانه خودت راهم میدهی، و از این قبیل با کردگار راز دان نجوی کرد لذا پرده های پندار پاره شد و خدا این حاجیه خدا شناس را تکریم فرمود و حقیقت خانه خود را بطواف برگردسرایین راه پیمای طریق فرمان داد. حال انصاف باید داد حج ما کجا و عبودیت آن شیر مردان خدائی کجا؟

افسوس که با این همه وسائل راحت و استراحت باز هم برخی از مسلمانان معتقد از بیم راه و حوادث سفر در کنج خانه غنوده اند و این حرمان را بر خود پسندیده اند واقعاً افسوس .

حضرت فاطمه

سلام الله علیها

فاطمه (ع) دختر رسول اکرم (ص) و ام المؤمنین خدیجه بامداد روز جمعه بیستم جمادی الثانیه سال پنجم بعد از بعثت در مکه متولد شد و در دامن عصمت خدیجه کبری و آغوش رحمت پیغمبر خدا پرورش یافت، رسول خدا دست و رویش را میبوسید و پی در پی میفرمود: بوی جانبخش بهشت از زهرا برمیخیزد و مشام جانم را نوازش میدهد.

بصریح آیه تطهیر معصوم و مطهر بود.

پنج ساله بود که مادرش رحلت فرمود و هشت سال بیشتر نداشت که خدمت علی ابن ابیطالب (ع) بمدینه مهاجرت کرد و پیدر پیر گوازش پیوست. پس از غزوه بدر رسول اکرم (ص) بفرمان پروردگار فاطمه (ع) را به علی (ع) تزویج فرمود و چهارصد مثقال نقره بر آنحضرت مهر نمود.

باین ترتیب پاک خانواده ای تشکیل یافت و رحمة الهی آن دوهمسریز گوار را همچون گذشته در بر گرفت لذا پیامبر در شام زفاف بایشان فرمود: خدا خودتان را پاک و نسبتان را پاکیزه کند که من با دوست شما دوستم و با دشمن شما دشمنم. شمارا بخدا میسپارم و رحمتش را بر شما میگذارم، سالی گذشت تا در نیمه رمضان سنه سوم هجری ابو محمد حسن مجتبی علیه السلام ولادت یافت اندکی بر نیامد که در سوم شعبان سال چهارم ابو عبدالله حسین سید الشهداء علیه و آله السلام متولد شد و با تکمیل خمره اصحاب کساء جهان معنی نوری دیگر گرفت.

در سال ششم هجری زینب کبری و بسال هشتم زینب صغری ام کلثوم تولد یافتند تا زمانی که حیات ظاهری رسول (ص) ادامه داشت فاطمه در کمال عزت و منتهای حرمت و رفعت میزیست. با قناعت و عزت نفس بسر میبرد و بدیدار پدر و زیارت شوهر فرخنده حال و بتریت فرزندان گرامی خویش مشغول بود.

ولی دریغ پس از رحلت حضرت نبوی ناگاه آن آشیان قدس و رحمت برهم ریخت و از آن پس تیر بلا از هر سوی بجانب آن خانه که منبع خیر و مرکز سعادت بود نشانه رفت و به هدف نشست.

جمعی منافق که بتوطئه وریا و تزویر بر شانه مسلمانان سوار شده بودند فدک را که ملک شخصی فاطمه بود غصب کردند و این فساد عظیم را صلاح اندیشی نام نهادند «برعکس نهند نام زنگی کافور»

مذاکرات مردانه فاطمی بجائی نرسید و آن شور بختان را از سمند هوس بزیر نکشید، با جنجال و هیاهو فدک را بردند تا اولا دست خاندان پیغمبر (ص) از خواسته دنیوی تهی شود و امکان انجام هر اقدامی از ایشان سلب گردد. ثانیاً فاطمه پس از استرداد فدک با استرداد خلافت اهتمام نکند و کاروان باطل هم چنان به پیش رود.

نیک روشن است که راه علی باطریق دومی درهم نیامیزد و موافق نیاید چون حق و باطل باهم جز تباین مناسبتی ندارد و خوش گفت مولانا جلال الدین محمد بلخی قدس روحه :

یا تبیر بردار مردانه بزن

تو علی وار این در خیبر بکن

یا نه چون بوبکر و فاروق مهین

رو طریق دیگران را بر گزین

بهر حال این رشته سر دراز دارد و در این مختصر نمیگنجد. همین حوادث سوء باعث شد که دختر بزرگوار رسول (ص) خدا تنها نود و پنج روز بعد از پدر زیست و گرنه بانوی جوان هیجده ساله سالم و شاداب چه بیماری ورنجی میتوانست داشته

باشد که اندکی بعد از پدربنپاید.

مظالم این مردم شریب سرکش کاراهل بیت را باین سامان کشید تا سر انجام روز دوشنبه سوم جمادی الثانیه سال یازدهم هجری طائر روح پاکش بال ولایت بگشود و بحضرت حق تعالی روی بروضة مینو پرواز فرمود صلوات الله وسلامه علیها. امیر المؤمنین حسب الوصیه جسد شریفش را تغسیل و تکفین فرمود و نهانی مدفون ساخت استتار بحدی شدت داشت که تا کنون هم مرقد مقدس حضرتش پنهان و بین بقیع و روضه نبوی و خانه علوی مردداست.



حضرت امام حسن مجتبی

حضرت ابومحمد حسن ابن علی علیه السلام شب نیمه رمضان سال سوم هجری در مدینه ولادت یافت .

حسن نخستین فرزند علی و فاطمه و سبط اول رسول اکرم است، چون تولد مسعودش واقع شد نور و بهجت و جلال و عظمت بیش از پیش در خانه امیر المؤمنین بجلوه گری پرداخت حسن هفت روزه بود که مادرش ویرا بخدمت رسول اکرم (ص) برد پیغمبر نور دیده خود را حسن نام داد و گوسفندی عقیقه کرد و خوان نهاد، بتصریح پیغمبر (ص) حسن و برادرش حسین سید جوانان بهشتند.

حسن از سر تاسینه ثانی پیغمبر (ص) و حسین از سینه تا قدم ثانی رسول (ص) بود، مصطفی (ص) فرمود:

حسن و حسین چه بصلح بنشینند و چه بجنگ برخیزند هر دو امامند . امام حسن بتأکید امیر المؤمنین (ع) وصی پدر و پس از او مولای مسلمین بود، مردم نیز پس از شهادت امیر المؤمنین در رمضان سال چهارم با حضرتش بیعت کردند و امام بترتیب امور و تنظیم کار حکام و والیان پرداخت.

ولی و سوسه کفر آمیز خوارج که طالب پریشانی امور و از بدبختی منکر فضائل آل رسول (ص) بودند از یکطرف و جاه طلبی فوق العاده و بی دینی بی اندازه معاویه از سوی دیگر مانع پیشرفت کار بود.

سرانجام کار امام با معاویه ملعون بجنگ کشید و حضرت مصمم بر جهاد پیش میرفت ولی نفاق کوفیان و تطمیع معاویه پای عزم سرداران و سپاهیان راست کرد

وامام علیه السلام برای بقاء دین جز مصالحه چاره‌ای ندید . قرارداد صلح بنحوی منعقد شد که تا حد مقدور منافع مسلمین را تأمین میکرد و جان و عرض شیعیان را حراست مینمود ولی معاویه پس از گم‌یابی راه پیمان شکنی پیش گرفت و صلح نامه را نادیده انگاشت باین نیز اکتفا نکرد و پس از ده سال چون خواست یزید پلید را بولایت عهده حکومت مسلمین منصوب کند و وجود امام را مانع انجام این نیت سوء میدید درصدد قتل آن حضرت برآمد جمعه دختر اشعث ابن قیس زوجه امام را فریفت و آن زن نابکار بازهر ارسالی معاویه امام مؤمنان را مسموم و مقتول ساخت.

حضرت مجتبی در بیست و هشتم صفر سال پنجاهم هجری رحلت نمود و امامت را ببرادر بزرگوارش حسین مفوض فرمود.

بهنگام ارتحال سن مبارکش چهل و هشت سال بود. حسین ابن علی تکفین و تغسیل و تدفین برادر را بعهده گرفت و جسد مقدسش را در بقیع دفن کرد سلام الله علیه و آله، از امام پانزده فرزند بر جای ماند:

زید - حسن مثنی - حسن اثرم - فاطمه - عمرو - قاسم - عبدالرحمن -
عبدالله - طلحه - فاطمه - ام سلمه - ام عبدالله - رقیه - ام الحسن و ام
الحسین علیهم السلام

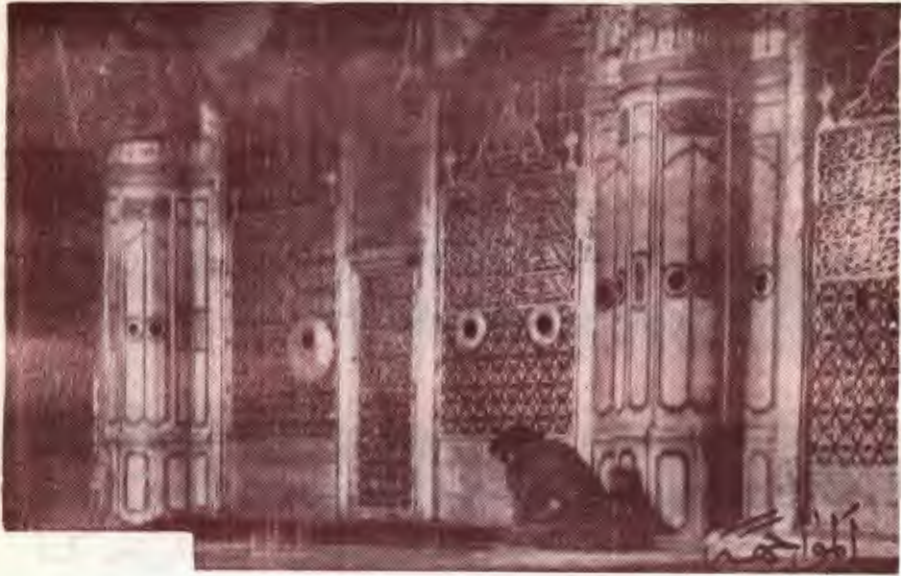


امام زین العابدین (ع)

حضرت ابو محمد (۱) علی بن الحسین بسال سی و هشتم هجری روز جمعه پانزدهم جمادی الاولی در مدینه ولادت یافت دو ساله بود که جدش امیر المؤمنین ارتحال فرمود در سن دوازده سالگی عموی بزرگوارش امام مجتبی شهید شد و چون بیست و سه سال از مدت عمر شریفش گذشت وقائع کربلا روی نمود و پدرش شهادت یافت در آن اوان امام در بستر بیماری افتاده و عمه اش حضرت زینب علیها سلام پرستاری وی مشغول بود چون اهل بیت شریف اسیر شدند امام نیز در رأس ایشان با سارت رفت و پس از حضور اجباری در مجلس عبیدالله ابن زیاد و محضر یزید بن معاویه بمدینه عودت داده شد و در آن شهر سکونت گزید اوقات را بعبادت پروردگار و تعلیم معارف اسلام میگذرانید و بوجهی که حتی روایات علماء و فقهاء بر عامه نیز از حضرتش بی شمار است. امامتش بنص پدر و تصریح جد و عم گرامیش ثابت است بعلاوه که ضمن خبر لوح (۲) و حدیث کتاب مختوم (۳) امامت ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم ثابت و مسلم است.

(۱) کنیه دیگر حضرتش ابو الحسن است و بنا بر این در اسم و کنیه با جد بزرگوارش امیر المؤمنین اشتراک دارد.
(۲) خبر آنست که جبریل امین علیه السلام لوحی از بهشت بخدمت رسول اکرم آورد لوح مزبور بقاطعه طاهره (ع) سپرده شد. در آن لوح اسامی مبارک ائمه هدی صلوات الله علیهم ثبت بود.

(۳) دوازده قسمت بود و هر قسمتی جدا گانه مهور بود از طرف حضرت رسول بامیر المؤمنین اعطاء گردید و علی را فرمان داد تا چون عهدش فرا رسد مهر اول را باز گیرد و بهر چه در آن کتاب است رفتار نماید و بدین ترتیب نیز ائمه دیگر عمل نموده هر کدام مهر خود را باز گیرند و بفرمان صحیفه رفتار فرمایند.



مرقد مطهر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و له وسلم



مرقد مطهر حضرات امام حسن مجتبی، زین العابدین، امام محمد باقر
وامام جعفر صادق علیهم السلام. مقابل صفحہ ۴۰

مجموعه مناجات‌ها و ادعیه آن بزرگوار بنام صحیفه سجادیه مخلد و جاودان
 تابقای روزگاران جانبخش شیعیان و انیس عارفان است تا بجائی که زبور آل محمدش
 نامیده اند و طی قرون متوالی شروح بسیار از طرف علماء بزرگ بر آن نگاشته شده که زمره
 آنها شرح سید بزرگوار سید علیخان کبیر است.

مادرش شاه زنان دختر یزدگرد آخرین شهریار ساسانیست برخی نیز نام آن
 خاتون بزرگوار را شهر بانویه ضبط کرده اند (۱) عبدالملک بن مروان چون بخلافت
 رسید صدقات رسول الله و امیر المؤمنین علیه السلام را به حضرت زین العابدین مسترد
 داشت .

امام پس از سی و چهار سال بسال نود و پنج هجری در سن پنجاه و هفت سالگی
 در مدینه ارتحال فرمود و در جوار عمویش حضرت مجتبی در بقیع مدفون گردید از
 امام پانزده فرزند برجای مانده که اسامی مادران جملگی (جز امام پنجم که
 مادرش ام عبدالله دختر امام حسن مجتبی است) بکنیه ام ولد در تاریخ ذکر
 شده است.

۱- اسماء فرزندان ایشان باین قرار است:

۱- ابی جعفر محمد الباقر

۲- عبدالله

۳- حسن

۴- حسین

۵- زید

۶- عمر

(۱) شیخ مشایخ شیعه محمد بن نعمان مفید در ارشاد آورده است که. امیر المؤمنین
 حریت بن جعفر حنفی را بر ناحیه ای از شرق حکومت داد. حریت دو دختر یزدگرد را
 به حضرت امام فرستاد شاه زنان را حسین و دختر دیگر را محمد بن ابی بکر بنی گرفتند
 از شاه زنان امام سید الساجدین و از خواهرش قاسم بن محمد بن ابی بکر تولد یافتند
 لذا حضرت ابوالحسن علی بن الحسین و قاسم خاله زاده یکدیگر بودند

- ۷- حسین الاصغر
- ۸- عبدالرحمن
- ۹- سلیمان
- ۱۰- علی (کوچکترین فرزندان امام بود)
- ۱۱- خدیجه
- ۱۲- محمد الاصغر
- ۱۳- فاطمه
- ۱۴- علیه
- ۱۵- ام کلثوم

امام باقر (ع)

حضرت ابو جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام در روز جمعه اول رجب سال پنجاه و هفتم هجری در مدینه تولد یافت و بسن پنجاه و هفت سالگی در سال یکصد و چهارده هجری هم در مدینه طیبه ارتحال فرمود. مادرش ام عبدالله دختر بزرگوار امام مجتبی علیه السلام بود لذا دو سبط رسول جد این امام بزرگ و ائمه پس از وی میباشند .

اشاعه علوم و ترویج احکام و آثار از درگاه آن حضرت نه بجدی است که وصف توان کرد همین کافی است که رسول اکرم درباره اش فرمود علم دین را می شکافد (لذا بیاقر ملقب گشت) و جابر بن عبدالله انصاری را فرمان داد تا چون شرف خدمت امام را دریابد سلام رسول الله را بوی ابلاغ نماید .

جمله برادرانش بجلالت قدر و فضیلت رتبه برادر اکرم خود بسزاواری واقف بودند و بامامت حضرتش باطوع و رغبت اقرار و اعتراف داشتند. حتی زید که قیام فرمود و برضای آل محمد (ص) دعوت نمود . مرادش از این دعوت امام قائم زمان ابو جعفر باقر بود و برخی بدون توجه بدین مطلب روشن در شبهه افتادند و طریق اختلاف پیمودند و فرقه زیدیه را بنیان نهادند در صورتی که جناب زید علیه السلام خود بامامت برادر و برادرزاده اش (حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد) یکی پس از دیگری معترف بود و چون بسال یکصد و بیست هجری در کوفه شهید ظلم بنی امیه شد امام صادق صلوات الله علیه از شهادت عمومی خود بنهایت درجه مغموم و اندوهناک گشت و مبلغی در میان بازماندگان اشخاصی که در رکاب عمومیش شهادت یافته بودند تقسیم نمود .

از حضرت باقر هفت غریزند بر جای ماند که ضمن جدول زیر بیان میشود

شماره ترتیب	اسامی فرزندان	اسامی مادران ایشان
۱	ابو عبدالله جعفر بن محمد صادق	ام فروة دختر قاسم بن
۲	و عبدالله	محمد بن ابی بکر
۳	عبدالله	ام حکیم دختر اسید ابن
۴	و ابراهیم	مغیره ثقفی
۵	علی و	ام ولد
۶	زینب	»
۷	ام سلمه	»

امام صادق (ع)

حضرت ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیه و آله روز يكشنبه هفدهم ربیع الاول سال هشتاد و سوم هجری در مدینه طیبه ولادت یافت مادرش ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر است . سی و یکساله بود که پدر بزرگوارش ارتحال فرمود و از آن گاه تا مدت سی و چهار سال بر مقام خلافت و امامت مطلقه استقرار داشت .

حضرت صادق ارواحنا فداء چون اوان زندگی شریفش و دوران امامتش در عصری بود که دولت بنی امیه بضعف گرائیده و کوکب ظلم بنی عباس در آغاز طلوع بود ابتداء بنی امیه برای حفظ موجودیت خود دست و پا میزدند و پس از سقوط قطعی آن خاندان فاسد بنی عباس بدولت و حکومت رسیدند و چون اول کارشان بود و اساس خلافتشان هنوز قوامی نگرفته بود بتحکیم بنای کار خود مشغول بودند لذا حضرت امام علیه السلام تا مدتی از زحمت هر دو طرف غاصب برکنار بود و آن جناب صلوات الله علیه در کمال آزادی بنشر حقایق آئین و معارف دین مبین اشتغال داشت بنوعی که در آن عهد خجسته جمله طالبان حقیقت روی بآن آستان عالیشان داشتند و هزاران طالب دانش واقعی در حضرت بتحصیل مشغول و مفتخر بودند همگی مذاهب از آن مولای علوی نسب روایت کردند و بویژه مذهب اثنا عشریه که بامامت حضرتش مباحثات دارد عمل مبانی خود را از آن درگاه اخذ کرده است تا بد آنجا که آئین و طریقه ما بمذهب جعفری موسوم گشته و در طی قرون متمادی بدین نام مبارک نام آور شده است .

ابو جعفر منصور دومین خلیفه عباسی پس از فراغ از تحکیم پایه های سلطنت

خود به پیروی از خباثت ذاتی از بیم سطوت و مقبولیت تامه و عامه امام مگر در صدد قتل حضرتش برآمد و ویرا به تختگاه خود احضار کرد و هر مرتبه امام با نرمی و متانت بسیار آن فاسد دنیا طلب را بر سر مهر آورد ولی کینه دیرینه اش آرام نشد تا سرانجام حضرتش را بفرمان آن پلید مسموم ساختند .

امام بروز دوشنبه بیست و پنجم شوال سال یکصد و چهل و هشتم هجری پس از شصت و پنج سال عمر و انتشار حقائق و تحقیق دقائق در مدینه رحلت فرمود و در جوار پدر بزرگوارش در بقیع مدفون گشت صلوات الله وسلامه علیه ورحمه وبرکاته از امام ده فرزند بهم رسید که اسامی ایشان را در جدول زیر ملاحظه میفرمائید .

شماره ردیف	اسامی فرزندان	اسامی مادران ایشان
۱	اسمعیل	فاطمه دختر حسین اسمعیل در حیات پدر
۲	عبدالله	وفات یافت ولی برخی ابن علی
۳	ام فروه	امامت را در فرزندان او دانستند و هنوز هم براین عقیده اند، عبدالله نیز پس از پدر مدعی امامت شد و پیروانش را فطحبه نامند
۴	ابوالحسن موسی بن	ام ولد حمیده بربریه حضرت امام موسی امام
۵	جعفر الکاظم العبد	هفتم شیعیانست .
۶	الصالح واسحق ومحمد	
۷	عباس	علی علیه السلام پیوسته
۸	علی ،	مادران مختلف ملازم برادر خود حضرت
۹	اسماء	کاظم بود و از وی روایات
۱۰	فاطمه	بسیار در احکام و معارف نقل فرموده است .

جمعه ۲۲ ر ۴ ۳۵ مطابق ۲۵ ر ۱۲ ۷۵

صبح ساعت ۴ از خواب برخاستم نماز را بجماعت گزاردم و چون خسته بودم ساعتی نیز دراز کشیدم و استراحتی کردم و سپس بلند شدم و مقداری نان صرف کردم و به زیارت حرم نبوی (ص) و حریم ائمه بقیع روبراه شدم پس از استفاضه از این انوار طاهره حسب معمول جهت زیارت تربت منور حضرت فاطمه (ع) بنت اسد مادر امیرالمؤمنین (ع) و مربی و در حقیقت هم مام گرامی رسول خدا مشرف شدم و از آن روزه فیض بخش استفاضه جستیم .

پشت دیوار شمالی قبرستان بقیع که بوسیله تراکتورهای (بولدوزر) بزرگ بخاک برداری مشغولند بتازگی دو درب بزرگ از زیر خاک پیدا شده که بر روی دستگیره هریک نوشته شده « لاله الا الله » ظاهراً این درب مربوط به بقعه طیبه سبط اول امام دوم حضرت حسن مجتبی علیه السلام بوده که پس از ویران کردن آن زیر خاک رفته و بدین روزگار زار افتاده است ، اینها همه نمونه هایی از روش دیانت و آئین وهابیست .

از بقیع برای تعیین تکلیف حرکت رفتیم و بالاخره بعد از دو ساعت انتظار با پرداخت ۵۶ ریال ونیم سعودی موفق شدم و قبض بمن سپردند تا بوسیله اتومبیل عزیمت کنم بسیار این طرف و آن طرف دویدم ولی این هم خود عالمی داشت هر کرا طوس باید رنج هندوستان کشد .

بحرم مطهر تشریف جستیم تا نیم ساعت بعد از ظهر برآز و نیاز و عرض حاجات خود و جمله خویشان و دوستان و مسلمانان مشغول بودم . جمعیت کثیری از حجاج بر جای مانده بودند و همین بلا تکلیفی مایه تحریک اعصاب و عصیت جمع شده بود داد و فریاد همه بلند بود . باز حمت فراوان موفق شدم با متصدی امر چند کلمه صحبت کنم در هر صورت وعده داد تا بعد از ظهر روانه ام سازد ظهرها حضری صرف شد .

این متصدیان که در چادر کوچکی به کار این همه مردم رسیدگی میکردند جوانهای

کم سن و بی تجربه‌ای بودند که از هر يك از حجاج عازم مبلغ ده ریال سعودی می‌گیرند و هر گاه تعداد حجاج ایرانی مشرف بمدینه را در هر سال ده هزار تن بحساب آوریم عایدی حاصله مبلغی گزاف بنظر میرسد در صورتیکه با این همه تازه وسیله حرکت هم منظم و فراهم نیست و حاجیان نگران و بی‌سروسامانند و در مدینه هم از مأمورین ایرانی حتی یک نفر نیست تا بکار این جماعت انبوه رسیدگی کند و از بلا تکلیفی نجاتشان دهد .

این متصدیان که متعهد کار حرکت حجاجند با بغض و عداوتی چنان بایرانیان مینگرند که ضمیر انسانیت از این همه ستیزه جوئی شرمسار میشود . حال سبب این رفتار چیست ندانم؛ در صورتیکه ایرانیان هم از پرداخت مبالغ معمول مضایقه ندارند نگارنده خود شاهد پر خاش بی سبب یکی از همین کارمندان با چند تن از حجاج ساده و نیک سیرت ایرانی بودم وی سخنان نیش‌دار و زننده با حاجیان میگفت و بعدی تند میرفت که زبان از بیانش عاجز است . خوب

شرح آن سودا و این خون جگر این زمان بگذار تا وقت دگر

بهر صورت اعلام داشتند که برای شب آماده حرکت باشیم لذا نگارنده هم غسل کردم و احرام پوشیدم (ولی چون باید در مسجد شجره محرم شد لذا نیت نکردم) پس آنگاه بقبرستان بقیع رفتم برای چندمین بار مرکز فیض رحمانی و محل عنایات ربانی آنجا را که از عزیزان پیغمبر نشان میدهد زیارت کنم و برای مردم عزیز کشور خود از درگاه بلند پایگاه ایشان استدعا کنم تا در حضرت پروردگار شفاعت کنند و امور دنیا و آخرت جملگی را بصلاح آورند مگر نه اینست که خدا خود مقرر میدارد تا بسوی حضرتش وسیله‌ای جوئیم و سر خود در این راه نپوئیم که اندرین راه باطن دزدان و غولان بسیارند و ما سفرنا کرده و رنج ندیده لاجرم باید دست بدامن مردی زنیم تا بسر منزل نجاتمان رهنمون گردد هان در این وادی جز محمد ص و آل محمد که تواناد دست ما بگیرد تا در راه سرگردان نمائیم و حیران نباشیم خود پیامبر نیز فرمود که من میروم و این دوامانت گرانمایه

را که قرآن وعترت طاهره باشد در میان شما امت اسلام باقی مینهم بهوش باشید که اگر بدیشان تمسک جوئید و راه نفاق نبوئید هر گز گمراه نخواهید شد.

پس من هم بر آن راهی میرفتم که رسول اکرم ص فرموده بود و از سوی خدای خویش مقرر داشته بود. در هر حال پس از زیارت ائمه هدی باز بآستان عالیشان نبوی روی آوردم و بتمامی زیارتی کامل و جمله آشنایان را بیاد آوردم تا حدود مغرب در حرم شریف شرفیاب بودم بعد بیابان مرجان آمدم و نماز گزاردم. در این محل کثافت و آلودگی از سرو روی عمارت و ساحت آن میبارید در آنجا دو مستراح بود که طول و عرض هر کدام یک و جوب در سه و جوب بود و خود معلوم است که با چنین وسیله ناراحتی ناپاکی در چه میزان است با اینکه صاحب باغ از هر نفر دودینار میگیرد و جمعیت کثیری بدان وارد میشوند مع الوصف بچیزیکه هیچ توجه نمیکند همین نکات است گوئی ناپاکی و کثافت از لوازم زندگی آنها است که چنین در حفظ و توسعه آن کوشش میکنند.

با این عایدات سرشار کاری نمیکند که هم خود راحت باشند و سود بیشتری ببرند و هم برادران مسلمان ایشان در این موسم فیاض اینقدر در زحمت و مرارت نیافتند. مجدداً شب برای کسب خبر و تسریع در حرکت رفتیم ولی خبری نبود اضطراب و پریشانی مردم هم بی اندازه بود چون بیم آن بود که وقت بگذرد و اشکالات عمده پیش آمد کند مردم داد و فریاد و ناله و فغان میکردند ولی آنچه البته بجائی نرسد فریاد است.

عاقبت بنامش فردا بامیر مدینه که برادر ملک سعود سلطان عربستان سعودی است مراجعه شود و مطالب در حضور وی تشریح شود تا دستور مقتضی صادر کند و مردم را از این پریشانی و بلا تکلیفی رهائی دهد. سرانجام اثری از رفتن مشهود نشد و ساعت ۱۱ خسته و کوفته بخانه باز گشتم و پس از صرف مقداری نان و هندوانه خوابیدم ولی از کثرت پشه از خواب هم خبری نبود و ناراحتی خیال و اضطراب تأخیر وسیله حرکت پیوسته دل آواره را پریشان میداشت مهمتر آنکه در عین حالیکه پول کرایه هواپیما جهت مراجعت بجده قبلاً پرداخت شده و اکنون که حال مزاجی مساعد بود

بہیچوجہ خود را مجاز بہ تقصیر نمیدیدم واستظلال را بر طبق فتوای حضرت آیت اللہ عظمی آقای بروجردی بر خود جایز نمیدانستم علیہذا از پولیکہ بہ ہواپیما پرداخت شدہ بود صرف نظر کردم وباہمان کامیون روباز قناعت شد و برای اینکار نیز شصت و پنج ریال ونیم سعودی پرداخت گردید ولی تازہ بدست آوردن آنہم فتح عظیمی بشمار میرفت وماتاکنون بدین فتح و پیروزی نائل نشدہ بودیم چون سایر فرق اسلامی استظلال را جائز میشمردند اتوبوسہای خوب در اختیار داشتند و کرایہ آنها از دو ریال سعودی کمتر بود ولی برای شیعیان کہ باید بعد از احرام بداشتن شرایط صحت مزاج استظلال را جایز نشمرد کامیون روباز ولی بدون صندلی میفرستادند کہ معلوم نبود چرا نسبت باین امر توجہ ندارند کہ بودن صندلی در دو طرف کامیون باعث راحتی حجاج میشد وبواسطہ نبودن صندلی اجباراً بروی بارہای خود می نشستند و ہرچہ ہم میخواستند در کامیون سوار میکردند کہ بسیار ناراحت کننده بود .

شنبه ۱۳۳۵/۴/۲۳ مطابق ۱۳۷۵/۱۲/۶

صبح ساعت ۴ نماز خواندم شب قبل ہم بیش از دوساعت خواب نرفته جسماً کسل وروحاً ناراحت ومضطرب بودم اسباب واثاثیہ را جمع کردم وبچادر نقل مکان کردم معلوم شد کہ تا امشب بالآخرہ ہمہ را حرکت خواهند داد در حدود پانصدتن برجا مانده بودند و درانتظار وسیلہ دقیقہ شماری میکردند ولی تنها ازچیزیکہ خبری نبود همانا وسیلہ بود و جملگی میانہ خوف و رجاء بسر میبردیم. ہر چند امید پیروردگار کریم کارساز است و زائرین حریم حرمت خویش را نومید نمیگرداند، آری :

ہلہ عاشقان بشارت کہ نماند این جدائی

برسد وصال دولت بکند خدا خدائی

ہلہ عاشقان صادق مروید جز موافق

کہ سعادتست لایق ز درون باضیائی

کرمش بخود کشاند بمراد دل رساند

غم این و آن نماند بدهد صفا صفائی

نپس جهت وداع بزیارت ائمه بقیع و رسول اکرم صلوات الله علیهم شرفیاب شدم با آنکه از جمعیت هر روز بمناسبت عزیمت تدریجی حجاج خبری نبود ولی مأمورین غلاظ و شداد همیشگی طبق معمول بانجام وظائف خطیر خویش مشغول بودند و بخیال خود مسلمانان را چنانکه دلخواه است از زیارت قبور دوستان خدا باز میداشتند که این شرك است، عجباتو گوئی این گروه بقرآن هم کمتر توجه دارند که صریحاً دستور میدهد تابسوی خدا وسیله برانگیزند آنجا که فرماید «وابتغوا الیه الوسيلة» حال باید دید کدام وسیله مطمئن تر و کدام رشته پیوند استوارتر از محمد(ص) است؟ که هم خدا درقرآن بوجود پیغمبر بر مؤمنان منت نهاده و محبت خاندانش را اجر زحمات ابلاغ رسالت قرار داده است خدا گوش شنوا و دل بینا بدهد. پس از دو ساعت که بشرف زیارت مشرف بودم بچادر باز گشتم که رفع خستگی شود و بی خوابی شبانه هم جبران گردد.

در این سفر قطعاً يك تختخواب سفری بسیار سبك و يك پشه بند از واجبات است باید در این مورد مسامحه نشود که در غیر این صورت حین مسافرت مسافر دچار اشکال عمده خواهد شد. همه منتظر بودند ولی از وسیله حرکت خبری نبود. امروز بحساب کشور سعودی روز ششم ذی الحجة است و اندك اندك دیر میشود اگر بامید خدا امشب حرکت کنیم و فردا قبل از ظهر برسیم باید بدون فوت وقت بلافاصله اعمال عمده را انجام داده و برای روز هشتم بسوی منی عزیمت کنیم.

در هر حال برای چندمین مرتبه بدفتر آقای سید مصطفی رفتم آنجا مثل همیشه شلوغ بود و سر و صدای مردم با آه و ناله و گریه ایشان توأم شد و واقعاً باعث تأثر و تأسف بود. من بجوان هیجده ساله ای بنام سیدعلی که متصدی کار بود مراجعه کردم و چون او بزبان انگلیسی آشنا بود منهم باین زبان باوی سخن گفتم و بهر زحمتی بود مقصود خود را بوی رساندم که دیگر بهر وجهی است امروز باید حرکت کنم و اثاثیه ام را آماده کرده با خود همراه دارم. در عربستان سعودی آنچه بیش از همه چیز شگفتی و تعجب هر تازه وارد کنجکاو را بخود جلب میکند اینست که بیشتر کارها را بمهده

جوانان کم سال و بی تجربه نهاده اند و همین مطلب باعث گرفتاری زیاد مردم و زحمت فوق العاده حاجیان است زیرا بهر صورت این بچه های جوان نما چون بسی خام و بمقتضای سن کم تجربه اند از انجام صحیح امور مراجعین عاجزند و اشکالات عمده برای زائرین تولید مینمایند . ظاهراً بر جای ماندگان همگی ایرانی بودند و جز ایرانیان همه حاجیان قبلاً عزیمت کرده اند.

در هر صورت نگارنده از اطراف چادر دور نمیشدم چه بیمناک بودم که وسیله ای برسد و بی آنکه من اطلاع بایم از دست برود تا بالاخره ساعت ۴ بعد از ظهر به اتومبیل سوار شدم ولی چه اتومبیلی همانطور که عرض شد بعلت نداشتن صندلی میبایستی لوازم خود را کف کامیون بگذاریم و بر روی آنها بنشینیم و صبر پیشه گیریم جمعی از بلاد دور و نزدیک بادل های امیدوار و قلب های منتظر زیارت ارض مقدس پهلوی پهلوی هم نشسته بودیم و میرفتیم تا این فریضه پر جلال اسلامی را انجام دهیم میرفتیم تاحج خانه خدای کنیم و شکر استطاعت مالی و جانی را در آن درگاه عظمت کبریا عرضه داریم .

پس از سوار شدن بعلاوه ۶۵ ریال و نیم که برای کامیون پرداخته بودیم مجبور بودند یکریال دیگر سعودی برای متصدیان چادر هر مسافری پرداخت کنند بعلاوه یکریال سعودی به راننده . با اینکه از پول گرفتن مضایقه نداشتند ولی بهیچ روی در فکر تهیه و سائل راحتی مسافرین نبودند . اینهم خود کاریست در صورتیکه قابل دوام باشد .

همانطور که عرض شد سقف نداشتن اتومبیل لازم است چه پس از احرام طبق فتوی دیگر نباید زیر سقف بسر ببریم ولی بر کف خشک کامیون روی بارها نشستن دیگر چه وجهی دارد.

آیا اگر دو ردیف صندلی نصب میکردند جز راحتی زائرین خانه خدا چه ضرری داشت ؟ این چه بی توجهی و مسامحه جانفرسائیمست که گروهی مسلمان باید ۶۰۰ کیلومتر راه را بدان وضع درد آلود طی کنند بطوریکه وقتی بمقصد میرسند همگی

خسته و فرسوده هستند و غالباً توجهی که لازم بلکه شرط نخستین زیارت است حاصل نمیگردد. بهر صورت پس از برگزاری تشریفات بازرسی گذرنامه‌ها خارج شدیم و بحرکت ادامه دادیم و بگفتن تلبیه (لبیک‌اللهم لبیک) مشغول شدیم. مطلب دیگری که باید مورد تأمل فوق‌العاده قرار گیرد اینست که حجاج خانه خدا علاوه بر سایر مسائل احکام ساده حج را هم که مورد نیاز ایشانست (وممالك بسیار را طی کرده بحجاز آمده‌اند تا این فریضه را انجام دهند) نمیدانند و این مایه نهایت تأسف است نه میدانند و نه میخوانند و شگفت‌تر آنکه با این جهل مطلق درمسائل اظهار نظرهم میکنند و پناه بر خدا فتوی هم میدهند مثل اینکه معمول شده هر کس زبان دردهان دارد درتمام مباحث از هر فنی چه وارد باشد و چه نباشد (که غالباً هم وارد نیستند) نظر بدهد و ابراز فضائل کند. خدا بعلاوه سایر امراض این درد ما مسلمانان و بویژه ما ایرانیان را هم شفا دهد که از جذام کهنه بدتر است.

يك ساعت و نیم بغروب مانده بود که از مدینه خارج شدیم چهل و پنج دقیقه بعد بمسجد شجره (که منزل ذوالحلیفه نیز نامیده میشود) رسیدیم این مسجد يك صحن كوچك و يك محراب ساده دارد در اینجا محرم شدیم و تلبیه (۱) خواندن آغاز کردیم نماز بجای آوردیم و با آنکه اندکی بیش بغروب نمانده بود راننده توقف نکرد و نتوانستیم به اداء نماز مغرب و عشاء در این مسجد گرامی بپردازیم اتومبیل را حرکت داد. این مسجد همان مسجد شجره‌ای است که زیر درختی نزدیک آن پس از صلح حدیبیه بیعت رضوان انجام گرفت که خدا در سورة فتح خطاب به رسول محبوبش نموده (و بدین موضوع اشاره کرده) میفرماید آنهایکه با تو بیعت میکنند (در حقیقت) با خدای بیعت مینمایند که دست خدا برتر از دستهاست. آری :

چون خدا هر گز نیاید در عیان

نائب حقند این پیغمبران

۱- تلبیه بمعنی لبیک گفتن میباشد و عبارت آن بنا بر فتوای مشهور بدین قرار است :
 لبیک‌اللهم لبیک لا شریک لك لبیک ان الحمد والنعمه لك والملك لا شریک لك .

نی، غلط گفتم که نایب یا منوب

گرد و پنداری قبیح آمد نه خوب

بهر صورت پیامبر اکرم هم در حجة الوداع هم از این مکان (ذوالحلیفہ) محرم شدند و با گروه مهاجر و انصار رو بسوی خانه خدا و قبله مسلمین به پیش رفتند. آه که ما را از آنهمه قرب و جلالتی که صحابه بی غرض رسول ص یافتند جز آوائی آنهم از دور بهره نمانده لاجرم از خدا خواهانیم تا بوقت رجعت ما را افتخار التزام رکاب بخشد. دیگر از اینجا اختیار حرکت و سکون تمام مسافرین بدست جناب راننده سیه چرده تازی زبان بود چند جانگاہ داشت که نماز خواندیم و شام خوردیم. نگارنده فقط بمقداری کمپوت میوه که از مدینه همراه داشتم کفایت کردم اتومبیل چند جا خراب شد که بوسیله راننده تعمیر گردید و برای پیمائی ادامه دادیم. با آنکه جاده اسفالته و واقعاً خوب بود. ولی چون وضع داخل اتومبیل ناراحت کننده بود مسافرت با سختی توأم بود. تقریباً نیمه راه را که طی کردیم ساعت به یک و نیم بعد از نصف شب رسید و راننده بلحاظ خستگی توقف کرد و دو ساعتی استراحت نموده نویسنده هم تختی از بوریا گرفته و بر آن دراز کشیدم اندکی خوابم ربود که صاحب قهوه خانه با عجله مرا بیدار کرد و پول خواست یک ریالی بدو پرداختم تا او هم اجازه داد بر روی تخت خوابی که از چوب ساخته شده و کف آن از نخ علفی بود استراحت کنم سرانجام پس از سه ساعت در ساعت ۴ و نیم صبح برخاستیم و فریضة نماز را بجای آوردیم. بوسیله یکی از مسافرین که بعربی آشنا بود از صاحب قهوه خانه سؤال کردم که چرا برای وصول کرایه تخت اینقدر عجله کردی و آنرا بوقت بیداری و انگذاشتی گفت عده ای پول نداده میروند و کار بجنگال منتهی میشود. خیلی باعث تعجب شد که چگونه کسی که بسوی خانه خدا می رود باین نکات توجه ندارد.

روز یکشنبه ۲۴ مرداد ۱۳۲۷ مطابق ۲۵

پس از نماز بی درنگ حرکت کردیم. اندک اندک وقت میگذشت آفتاب بالا آمد و اتومبیل هم روبه پیش میرفت اتومبیل با آنکه نبود ولی چون کار براتورش

منظم نبود گاهگاه خراب میشد و پس از مرمت دوباره برای میافتاد و گاه بجای آنکه ماشین حامل ماباشد مجبور بودیم پیاده شده یا علی گویان ماشین را زور بدهیم باشد که غیرتی کند و بحرکت ادامه دهد دراین پیاده شدن و زور دادن هم که اجباراً میباید انجام گردد اغلب مسافرین بهم نگاه میکردند و چهار نفر بودیم که این خدمت را فوراً انجام میدادیم .

روز یکشنبه

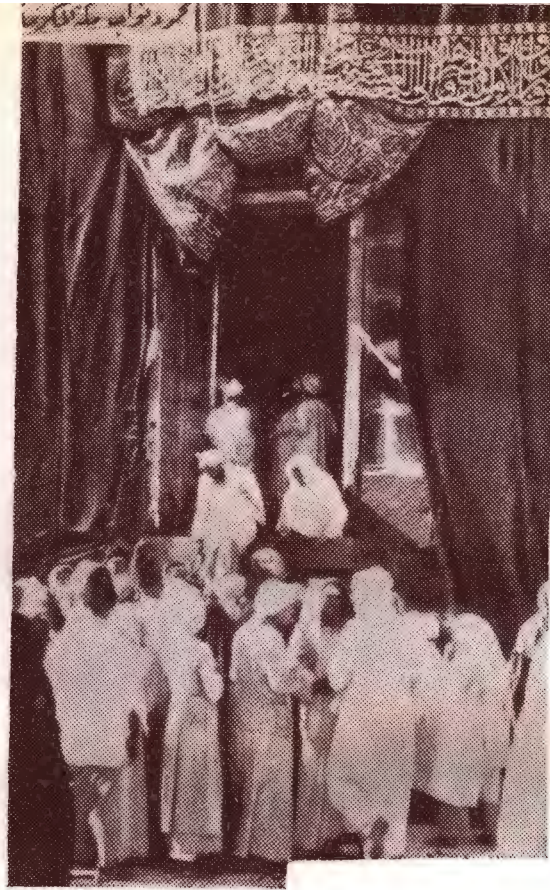
تقریباً سه ساعت قبل ازظهر به جده رسیدیم در اینجا با آنکه قرار بود بیش از سه ربع ساعت معطل نشویم بیش از دو ساعت تأخیر واقع شد و این قصور از رفقا و حجاج همراه بود که میرفتند ولی مراجعتشان بطول میانجامید . بهر صورت بود سرانجام از آنجا هم گذشتیم و جهت صرف نهار در قهوه خانه ای توقف کردیم همراهان بخوردن نشستند ولی چون غذای موجود در آنجا برای نویسنده مطبوع نبود فقط بمصرف مقداری نان خشك و کمپوت اکتفا کردم سه ساعت بغروب بود که سواد شهر مکه نمودار شد واقعا چنان است که شیخ عارف فخرالدین ابراهیم عراقی قدس سره فرموده است:

حبذا صفة بهشت مثال	برترین آسمانش صف نعال
مجلس نور و جلوه گاه سرور	روضه انس و بارگاه وصال
بیت معمور او مقر شرف	سقف مرفوع اوسپهر جلال
بر سر خوان عالم آرایش	آفرینش طفیل و خلق عیال
صورت دره های در گه اوست	هر چه بینی در این جهان اشکال
نفحات ریاض جان بخشش	مرده رازنده کرده اندر حال
در ریاض لطیف او نرود	هیچ تردامنی جز آب زلال
خودتوازیش چشم خود بر خیز	تا ببینی عیان بدیده حال
خویشتن را درون آن خانه	بر سریر سعادت و اقبال
مطرب عشق بر کشیده سرور	وصل را داد جام مالا مال
چون عراقی همه جهان سرمست	از می وصل و بی خبر ز وصال

از مسافرین آن کامیون تنهامطوف نگارنده آقای سید عبداللہ صحره بود و دیگران

مطوفین دیگری داشتند بالاخره پس از پیاده شدن سایرین نویسنده هم پیاده شدم و سرگردان در پی مطوف خویش رفتم سرانجام بمحل اداره صحره رسیدم، دیگر میبایستی بکار پرداخت و باعمال مشغول شد در این موقع که از تنهایی ناراحت بودم آقای شیخ مصطفی واثق رفیق قدیمی و همدرس دوران ابتدائی خود را که بتحصیل علوم دینیّه پرداخته و فعلاً در جامه روحانیت مردی دانشمند و خادم دیانت است پس از سالها مفارقت دیدار کردم و چون بمراتب اطلاعات دینی ایشان واقف بودم پس از مصافحه و پرسش احوال زمان افتراق باتفاق جهت طواف رفتم و بخانه اندر شدیم چه بگویم که چه دیدم در عین سادگی چنان جلال و ابهتی دارد که تنها میتوان گفت شایسته نام خانه خداست با آنکه از چند ماه قبل احکام مربوط باعمال و مناسک حج را بدقت خوانده و تمرین کرده بودم ولی باز هم این جمعیت عظیم و شکوه و جلالت آن رواق معظم چنان تحت تأثیر گرفته بود که گوئی نه از من اثری بود و نه از آنچه میدانستم.

نخستین وهله جهت آزمایش گرد خانه گشتم و آنگاه نیت کردم و چون اولین عضو مقابل حجر الاسود قرار گرفت تکبیر گفتم آوائی اذ دل بر کشیدم که الله اکبر. هفت مرتبه طواف بایستی پیوسته شانه چپ طائف بموازاات خانه باشد. ترتیب بنای خانه بشکل مکعب مستطیل و دارای يك درب است روپوش زمینه سیاهی که همه ساله از مصر آورده میشود آنرا پوشانیده است حجر را چنانکه دلخواه بود بی آنکه زحمت و امانتی از سایر حاجیان بینم استلام کردم و دور کعت نماز طواف بجای آوردم بالاخره چنانکه گفته شد پس از هفت شوط «مرتبه» طواف خانه و دور کعت نماز در مقام ابراهیم علیه السلام بسعی صفا و مروه پرداختم و هفت بار سعی را انجام دادم در ختام هر وله که در واقع دویدنی است دیگر بغایت خسته شده بودم بیاد مادر بزرگوار اسمعیل افتادم که با اضطراب این راه را پیمود و خدایرا از سر جان خویش میخواندم و به تمام مؤمنین و برادران دینی خود دعای خیر میکردم بهر حال پس از سعی تقصیر کردم (ناخن گرفتم) و بیاری پروردگار کریم ازا حرام خارج شدم و پس از بازگشت هندوانه ای صرف کردم و باستراحت پرداختم.



درب ورودی کعبه مشرفه



مقابل صفحه ۵۶

خانه خدا



صفا



مروه

مقابل صفحه ۵۷

مکه

بنا بر روایات دینی شهر مکه نخست بمباشرت آدم (ع) و سپس بدست اولاد آدم و پس از گذشت دوران بسیار به همکاری ابراهیم خلیل و اسمعیل ذبیح علیهما السلام ساخته شده و هم این دو پیامبر بزرگوار برای اولین مرتبه خانه را بنیاد نهادند و جبریل امین حجر را بیاورد و در خانه نصب فرمود چنانکه علامه عبدالکریم قطبی مورخ و محدث بزرگ حنفی اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم در کتاب خود بنام تاریخ البلد الحرام (چاپ مصر بتاریخ ۱۳۶۹) ص ۲۹ آورده است. حجر نخست چنان درخشان و نوربخش بود که درخشندگی آن اطراف را روشنی بخش و دلی پس از آن بسبب کثافتات و انجاس جاهلیت سنگ سیاه شد و بنام حجر الاسود نامیده شد. صرف نظر از بیان قطبی میتوان احتمال داد که بواسطه پسودن دست بر سنگ طی قرون متوالی رنگ سنگ چنین تیره شده است.

پس از آن در عهد جرهم و سپس بزمان قصی بن کلاب جد پیغمبر خانه کعبه عمارت یافته است پس از ظهور اسلام بعهد عمرو عثمان و عبدالله بن زبیر و در دولت اموی بتصدی حجاج بن یوسف و عبدالملک بن مروان و در حکومت عباسی بروزگار منصور و مهدی و در سلطنت عثمانی بهنگام سلطان سلیمان قانونی خانه خدا عمارت یافته است در آغاز اسلام خانه ساده و بی پیرایه بود ولی پس از تسلط بنی امیه زروسیم درون خانه راه یافت و از آن پس هر يك از حکام مسلمین برای ابراز وجود از مال آحاد مسلمین سرقت کردند و بخانه آویختند تا شهرتی کسب کنند و بخیال خام خویش بدرگاه حق هدیه ای تقدیم دارند.

مکه که بنام بکه و ام القرى موسوم است مشهورترین شهرهای حجاز بوده و خانه خدا و مسجد الحرام در آنجا قرار دارد. چون مکه در دره تنگ عمیقی واقع

شده و کوهپایه‌ها از اطراف آنرا کاملاً احاطه کرده‌اند لذا در طی قرون گذشته امراء و ساکنین مکه از بنیاد حصارى بر گرد آن بى نیاز بوده‌اند و هیچگاه مکه محصور نشده است. عده نفوس مکه (باستثنای زنان) بر یکصد هزار تن بالغ میشود مکه دارای هوای بس گرم و حرارتی بسیار است .

چاه زمزم که بروایات دینی وسیله فرشته‌ای برای اسمعیل علیه السلام ظاهر شده در مکه قرار دارد و عمده آب مشروب اهل مکه بوسیله سقاهاى بسیار از آنجا حمل میگردد (۱) در سال ۱۳۴۵ هجری ملک عبدالعزیز بن سعود میخواست بوسیله آلات و ماشینهای جدید آب چاه را در دسترس مردم قرار دهد تا هم بهبود داشت مردم کمک نماید و هم آب بانظم و ترتیب بدست مصرف کنندگان برسد ولی عامه مردم بنام آنکه این خلاف شرع و دین و مایه انهدام کیش و آئین است بلوی کردند و ویرا از این کار بازداشتند بهر صورت فعلاً نیز کار بر منوال قدیم است آب زبیده هم که زبیده هاشمی زوجه هارون الرشید خلیفه عباسی بمکه آورده و تا کنون باقی است مورد استفاده میباشد. مهمترین بنای مکه کعبه مشرفه و مسجد الحرام است کعبه که آنرا بیت الله و بیت عتیق نیز مینامند بنای مربعی است که در وسط مسجد قرار گرفته و ارتفاع آن ۱۵ متر است طول دیوار شمالی ۹۲/۱۹ متر

» » جنوبی ۲۵/۱۰ »

» » غربی ۲۵/۱۲ »

» » شرقی ۸۸/۱۱ متر است .

در دیوار شرقی در بیست که ۲ متر از زمین ارتفاع دارد آستانه این درب نقره کوب و خود درب زر کوبی شده است مسجد الحرام که گرد کعبه بنیاد شده از لحاظ وسعت و عظمت فن معماری و زیبایی فوق العاده (علاوه بر مرتبه معنوی که بواسطه کعبه عاید آن شده است) بر همه مساجد نواحی شرق برتری دارد .

دیوار کعبه از جهت پائین به بنائی از سنگ پیوسته که بنام شادروان موسوم است

(۱) عبدالمطلب جد رسول اکرم نیز چاه زمزم را تجدید فرمود.

و برای تقویت و تحکیم دیوارهای کعبه بنیاد شده است حجر الاسود در رکن جنوب شرقی کعبه قرار گرفته و اکنون بسبب شکستگی بسیاری که بمرور زمان در سنگ هویدا شده آنرا در پوششی از نقره محفوظ داشته اند (تاریخ ساختن پوشش مذکور سنه ۱۲۹۰ هجری است)

چنانکه گذشت در عهد امارت عبدالله بن زبیر بواسطه محاصره ماموران یزید بن معاویه (که با عبدالله بر سر امارت مسلمین نزاع داشتند) بوسیله منجنیق کعبه سوخت ابن زبیر بر وجهی که خاله اش عایشه از پیامبر اکرم نقل میکرد دوباره کعبه را بنیاد کرد و حجر الاسود را در آن قرارداد و دودرب شرقی و غربی برای آن مقرر داشت چون عبدالله بدست حجاج بن یوسف ثقفی کشته شد بدستور عبدالملک بن مروان کعبه را ویران کردند و بقرار سابق بنیان نهادند. در عهد دولت عباسی هارون اراده کرد تا باریگر کعبه را خراب کند و بقرار ساختمان ابن زبیر عمارت سازد و در این مورد از مالک (که از ائمه اربعه اهل سنت است) استفتاء کرد. مالک گفت ای خلیفه کعبه را بازیچه پادشاهان قرار مده. لاجرم هارون دست از این کار باز داشت و کعبه بهمان بنای عبدالملک تا کنون مستدام است.

امکنه مبارکه مکه

۱ - خانه خدیجه ام المؤمنین سلام الله علیها که به مولد اسیده فاطمه (ع) نیز موسوم است، هم در این خانه بود که همه اولاد خدیجه از رسول اکرم ولادت یافتند و پیامبر تا انجام اقامت خود در مکه در همان خانه سکونت داشت پس از هجرت پیغمبر عقیل بن ابیطالب در آن نشست و پس از گذشت سالهای اولیه اسلام در زمان حکومت معاویه بچنگ اصحاب دولت افتاد.

۲ - مولد نبی (ص) که در شعب بنی هاشم واقع شده و در قرون سابقه هر سال در شب ۱۲ ربیع الاول مورد زیارت واقع میشده.

۳ - مسکن امیر المؤمنین که نزدیک مولد نبی در شعب علی واقع شده است نزدیک آن مسجدی بوده که بمرور زمان ویران شده.

۴ - دار خیزران که همان مختبی و پناهگاه رسول الله است که در اوائل با اصحاب معدود خود در آنجا نماز میگزارد و به تبلیغ احکام میپرداخت. بعدا خیزران مادرهارون الرشید آنجا را مالک شد و توسعه داد.

۵ - مقبره معلاء که قبر حضرت خدیجه و حضرت ابوطالب علیهما السلام در آن واقع است قبور برخی از افراد و صلحاء نظیر فضیل بن عیاض و شیخ عبدالکریم بن-هوازن قشیری و دیگران نیز در آنجا قرار دارد .

۶ - کوه حرا که بکوه نور موسوم است و محل بعثت و جایگاه افاضه انوار حقانیه بر رسول اکرم «ص» است .

۷ - کوه نور که در غار مشهور آن پیامبر بعد از خروج از مکه و پیش از هجرت نهان گردید .

۸ - کوه ثبیر که بر طرف راست کسی که به عرفات میرود قرار گرفته و این همان کوهی است که گوسفند فدای اسمعیل (ع) بر آن نازل شد. البته امکان دیگری هم از قبیل آب زمزم و مسجد کبش و مسجد خیف و مسجد نحر و شجره و غیره قرار دارد. جز آنچه گذشت در سقف غار مراسلات که بردست راست آینده بعرفات واقع شده محل مجوفی است که گویند چون سر رسول اکرم بر آن قرار گرفت نرم شد و باندازه قالب سرمبارک باقیمانده پیش از این زائرین از آن محل مجوف بنام جای سر رسول ص تبرک میجستند ولی صحت این استناد معلوم نیست .

ولی از جمله این امکانه مقدسه در حال حاضر اثری باقی نیست و بفتوای علماء وهابی و فرمان ابن سعود چون سایر بقاع متبر که همرا برهم کوفته اند .

دوشنبه ۲۵/۴/۳۵ مطابق ۲۵/۱۲/۷۵

ساعت ۴/۵ صبح جهت انجام فریضه نماز بر خاستم و پس از آنکه مقداری جهت یافتن آب اینسوی و آنسوی رفتم وضو ساختم و فریضه بجای آوردم و پس از صرف چای نامه ای بخانواده در طهران نوشتم سینه و دستهایم که سوخته آزار میدهد ولی در هر حال بزیارت خانه خدا رفتم و پس از چند طواف مستحب در مقام ابراهیم (ع) نماز گزاردم در چهارسوی خانه هم هر کدام دور کعت نماز بجای آوردم چون در دل داشتم که حجر-

الأسود را بیوسم و ظاهر حال موافقت نمینمود ولی بهر طریقی بود خود را بمحافظ رساندم و اوهم طوری ترتیب داد که توانستم با کمال راحتی آن حجر مکرم را بیوسم البته بجامعه مسلمین و ایرانیان عموماً دعای خیر کردم و جهت عموم مسلمین از پروردگار طلب مغفرت نمودم . سپس بچاه زمزم رفتم و پس از کندن لباس که آنها را به پیرمردی که در آنجا مراقب بود به علاوه مبلغی جهت حق الزحمه سپردم و دیگری که آنجا متصدی بود وجهی گرفت و آب بر سر و بدنم ریخت . مقداری هم نوشیدم سپس نماز ظهر و عصر را بتمامی در خانه خدا بجای آوردم و پس از صرف نان و هندوانه در منزل دوباره بمحل زمزم رفتم و با پرداخت وجوهی مجدداً غسلی کردم و در مقام ابراهیم محرم شدم و دور کعبه نماز تحیت مسجد خواندم . سرانجام سه ساعت از شب گذشته در يك اتومبیل که ۳۸ نفر در آن ریخته بودند سوار شده و در حالیکه تنها جای پائی داشتم رو بسوی عرفات روانه شدم و پس از طی چهل کیلومتر راه بعرفات رسیدیم شاید متجاوز از ده کیلومتر چادر زده و خیام حجاج را بر سر پای کرده بودند و واقعاً این جمعیت که سپاه ایمان است چه جلال و ابهتی دارد ای کاش درهمه امور دینی و اجتماعی این چنین جامعه مسلمین متحد و بایک کلمه متفق پشت پشت هم میدادند تا ملل مسلمان مقهور بیگانگان نباشند و عزت اسلام پایمال غفلت بیخبران و نخوت مردم بی ایمان نگردد .

حاجیان در چادرها مشغول پختن اغذیه خویش بودند ولی نگارنده چون با کسی همراه نبودم همینطور بیرون خیام در فضای آزاد نشستم دور کعبه نماز خواندم و اندکی نان خشک خوردم و پتوی خود را گستردم پس از نوشتن یادداشت روزانه خفتم چنانکه اطلاع حاصل شد حضرت آیت الله آقای آقا سید مهدی شیرازی که جهت انجام مناسک آمده بودند در پاسخ استفتاء شیعیان نظریه حکومت سعودی را دائر بر رؤیت هلال در شب دوشنبه تأیید کردند و بدین ترتیب بحمد الله اختلافی حاصل نشد .

سه شنبه ۲۶/۴/۳۵ مطابق ۲۹/۱۲/۷۵

صبح بهنگام طلوع فجر برخاستم و نماز بجای آوردم در این صحرای عرفات چون

لوله کشی کرده اند از جهت آب راحتی کامل فراهم است و رعایت و تأمین نظافت امکان دارد ولی از لحاظ سایر وسائل چنانکه شاید وسیله راحتی مهیا نشده زیرا برای هر چند چادر محلی بر روی زمین بعمق ۰.۴ سانتیمتر تهیه شده که فوق العاده باعث ناراحتی و مایه آزار و زحمت است. در هر صورت میباید امروز از ظهر تا غروب در عرفات وقوف نمائیم (این وقوف از ارکان حج است) زیرا عدم وقوف در عرفات سبب بطلان حج میگردد.

در اطراف نگارنده چند تن افغانی شیعی منهد بودند که مردمانی ارجمند و مؤمن و از رفتار بعضی مأمورین دولت خود نسبت بجامعه شیعه آن حدود ناراضی بودند و از صمیم قلب توقع داشتند تا جامعه شیعه ایرانی از هر طریقی که میسر شود ترتیبی بدهند که اینقدر برای آنها تضییقات فراهم نشود میگفتند در افغانستان اغلب فرق بیشتر از شیعیان آزادی عمل دارند و از شیعیان عزیزتر و گرامی ترند.

دیگر بیرون چادر زیست کردن ممکن نبود لاجرم آقای شیخ مصطفی فائق رفیق قدیم را یافتیم و بخیمه ای که ایشان و چند تن دیگر از جمله آقای مظاهری و آقای علامه سکونت داشتند جای گرفتیم و بانجام برخی مندوبات و مستحبات پرداختیم نماز را بجماعت بجای آوردیم در این جا تفاوت سایه و آفتاب بحدی آشکار است که در زیر سایه چادر انسان نسبتاً براحتی و آسایش استراحت میکند ولی بیرون خیام و زیر پرتو خورشید بامرگ چند گامی فاصله ندارد.

بسا نیز بدون توجه باین امر دچار آفتاب زدگی شده و بالنتیجه اجل محتوم فرا میرسد. لذا باید در عرفات از این حیث مراقبت کامل نمود زیرا بی سائبان زیست نتوان کرد.

نکته ای که قابل توجه دقیق است آنکه اکثر حجاج فقط بانجام فرائض اشتغال دارند (هر چند این عمده است) ولی هیچ بمؤالفت و مؤانست با سایر مسلمانان اقطار جهان عنایت و التفاتی ندارند در صورتیکه يك حکمت بزرگ حصول این اجتماع پیوند میانه مسلمانان گیتی است لیکن بسی افسوس که کار افتراق را مصلحین خیر اندیش قبل از مابروخی از اشتباه و گروهی از حب جاه بدانجا رسانیده اند که مایه

تأسف است. برخی از حاجیان بزرگوار هم تنها باحراز عنوان حاجی دلخوشند و نظر بسایر جوانب معطوف نمیدارند چون بگمان ایشان اصل عنوان است که حاصل شده و مابقی فروع زائد است چرا آدم خردمند از اصل بفرع حقیر پردازد. چون بایستی شب را در مشعر الحرام بیتوته کنیم هر کس بجمع آوری لوازم خود پرداخت بروجهی که هنگام مغرب آماده جهت حرکت در کامیون نشسته بودیم جمعی از مردم محلی هم بامویهای بهم برافته در کجاوه و براشتر سوار بودند و میگذشتند، رویهم منظره بس بدیع و دلاویزی را تشکیل میداد. آوای زنگ اشتران با صدای بوق کامیونها درهم آمیخته واقعاً چه شگرف است این فرمان خدا و چه جانبخش است این حکم الهی که دستور میدهد جمله مسلمانان توانای جهان سه چهار روز باهم زیست کنند و از دل يك دیگر خبر گیرند در عین حال جملگی بدرگاه احدیتش جبین ساینند و او را بوجدانیت ستایش برند سبحان الله العلی العظیم. باندازه ای کامیونها درهم میلویدند که مسافت ۱۶ کیلومتر از عرفات بمشعر الحرام در مدت چهار ساعت طی شد در کامیونها هم جز جای پائی نبود و خدا میداند ترمزهای مداوم راننده بادل بیقرار ما چه میکرد. بالاخره خسته و کوفته به پایان مشعر الحرام رسیدیم در آغاز بیابان برتابلوئی نوشته بود «اول مزدلفه» ساعت از ۱۰/۵ بعد از ظهر متجاوز بود میبایستی تا طلوع فجر در آنجا یگانه باشیم بزحمت قبله را تعیین کردیم و رکعتی چند نماز خواندیم و مقداری سنگ ریزه جهت رمی جمره جمع آوردیم و دراز کشیده خوابیدیم چون فجر صادق طالع شد صدای دوتوپ موج جمعیت را از جای برانگیخت و همه باقامه نماز صبح پرداختیم، سپس نگارنده باتفاق خطیب شریف آقای حاج شیخ واعظی کرمانی و چند تن دیگر پیاده حرکت کردیم بطوریکه وقتی از انتهای مزدلفه گذشتیم تازه آفتاب رخ نموده و بر کوه ودشت خیمه زده بود. پس از طی طریق به «منا» رسیدیم.

روز چهارشنبه ۲۷/۴/۳۵ مطابق ۱۰/۱۲/۷۵

بمحض رسیدن بمنی با جستجویی چادر مربوط به آقای سید عبدالله صحره را یافتیم ولی متأسفانه کسی در آن نبود لاجرم چادری جهت خود تعیین کردیم و لوازم خویش را در آن نهادیم و برای رمی جمره حرکت کردیم فشار جمعیت بقدری بود

که نجات جز با کرم پروردگار کریم امکان نداشت. میبایستی بدیوار مقابل هفت سنگ‌ریزه (شن درشت) بیفکنیم و بدین ترتیب بآن روش که هاجرشیطان را از خود بدورداشت چنگ شیطان لعین و هواهای پلید را از جان خود بدور کنیم. ما هم جمره را رمی کردیم و امید است یاری خداوند از دست شیطان و هوسهای پرطغیان رهایی داشته باشیم.

سزاوار است دولت سعودی در این امکان پرمعنیت برای ساختن جاده‌های زیادتری اقدام کند که این قدر حجاج دچار اشکال و ناراحتی نباشند و صدماتی که همه مولود بی‌نظمی مییابد بر حجاج دور از وطن وارد نیاید. پس از رمی برای انجام فریضه قربانی رفتیم بمسلخ وارد شدم و گوسفندی بمبلغ چهل ریال سعودی خریداری کردم که بانیت و ادعیه و مراتب مخصوص ذبح شد و این مهم نیز خاتمه پذیرفت. چون باید گوسفند قربانی شده به سه قسمت تقسیم گردد ثلث اول برای خودحاجی ثلث دوم برای فقرا و ثلث سوم جهت هدیه تعیین شود ثلث فقرا در مدینه در محضر حجة الاسلام آقای لواسانی حل شد بر این وجه که بتوسط ایشان يك ریال سعودی بفقریری پرداختم و فقیر مزبور اینجانب را وکیل کرد تا هر چه بخواهم با ثلث وی انجام دهم ثلث دوم را هم (هدیه) رفیقی قبول کرد و جهت تصرف و کالت داد جهت خودم هم مقداری اجباراً برداشتم و با پرداخت يك ریال سعودی برای ذبح ازسلاخ خانه بیرون شدم.

چون نخستین سفر حج نگارنده است از «حلق» چاره‌ای نداشتم بمردی سلمانی مراجعه کردم و سر را هم تراشیدم آنجا که فرمان پروردگار کریم است اینها مهم نمیشد از خود سر هم مضایقه‌ای نیست. بشرط آنکه خدا استقامتی عطا فرماید.

سر که نه در راه عزیزان بود بار گرانی است کشیدن بدوش

البته در انجام عمل تراشیدن سر بطور شایسته مراعات نظافت نمیشود. وقتی هم صرف نمیشود چند جای سر مخلص هم زخم شد و خونین گشت. از اشعه چند روزه خورشید منطقه حاره سر بسیار حساسی پیدا کرده بودم (خدا مغز سر من و سایر همگان



حجر الأسود



مسجد خياف



عرفات



مقابل صفحه ٦٥

مزدلفه

را حساسیت عنایت کند که حساسیت مغز مفید است نه پوست) علاوه بر زخم تیغ حلاق چوب چادر هم سرم را آزد و خونین شد ولی مغیلان چیست تاحاجی عنان از کعبه بر گیرد؟.. با اندکی مر کور کرم کار درست شد و آسوده شدم (البته باز هم مداوای آن ادامه داده شد تا زخم و درد بکلی مرتفع گردید) در این خیمه‌ای که نویسنده طبق دستور آقای صحره مطوف هستم باضافه آقای شیخ مصطفی فائق و مادر خانم ایشان و آقای علی نقی مظاھر و خانمشان و آقای علامه و آقایان غفار و عباس که هر دو آذربایجانی هستند سکونت داشتند در همسایگی همه وقت صحبتها بود و آنچه باعث تعجب بلکه مایه تأسف شد اینست که این حاج بزرگوار که از دیار دور و باتحمل برخی محدودیت‌ها بخانه خداری میکنند بر سر مسائل بسیار جزئی که گذشت از آنها نتیجه بلکه عین اخلاق حمیده است با یکدیگر منازعه میکنند و این و آن را بباد پر خاش میگیرند چنانکه چراغ پریموس و آفتابه و ظرف و غیره از یکدیگر مضایقه میکنند و باچنان خشونت و سختی بهم صحبت میکنند که هیچ شایسته مسلمان نیست مخلص نمیدانم اگر حاجی بمکه رود از منی بگذرد و منیت خود را وانگذارد بین صفا و مروه سعی کند ولی دلش صفائی نگیرد و مروتی نیابد این کدام عبادت است تنها اسقاط تکلیفی است بدون حصول نتیجه مطلوب شارع صلوات الله علیه و آله

چون هم در این روز يك حاجی قمی که در یکی از چادرهای ردیف چادرها ساکن بود سکنه کرد و از دینار حلت نمود نگارنده باتفاق شیخ مصطفی فائق مقداری تابوت ویرا که خدایش رحمت کناد تشییع کردیم و بسبب آفتاب در بازگشت از بسیاری عطش تاب و توان از کف داده بودیم مقداری آب نوشیدیم و بیحال خوابیدیم نهار هم چیزی نخوردیم و بهر حال (باتفاق آقای فائق) شتابان خود را بمسجد خیف رسانده و نماز ظهر و عصر را اقامه کردیم. چون غروب نزدیک بود هم در آنجا توقف کردیم تا مغرب فرا رسید و نماز مغرب و عشاء را نیز بجای آوردیم. مسجد خیف در عهد شریف نبوی بنا شده و تنها يك ساختمان گلی ساده در وسط ساحت مسجد است و در طرف مغرب نیز ساختمان مسجدی از همان گل دیده میشود که فعلا آنرا سفید کرده اند در آنجا

نماز خواندیم و درود و تحیات بروان اقدس مصطفوی تقدیم داشتیم ساعتی از شب گذشته بود که بخیمه باز گشیم هندوانه‌ای صرف شد و باصرار آقای فائق يك قطعه بسیار كوچك (بابیملی مفرط) از گوشت قربانی خوردم و بیخود بر جای خفتم.

روز پنجشنبه ۲۸/۴/۳۵ مطابق ۱۱/۱۲/۷۵

صبح مقارن طلوع فجر بصدای دو توپ پیایی از خواب برخاستم و بقول شیخ عارف دو گانه بدر گاه یگانه نهادم دیشب هم بر روی يك پتو که بر زمین گسترده بودم استراحت کردم و بحمد الله رفع خستگی هم شد. آری وقتی کار با خدا باشد آدمی تأمین دارد. تو با خدای خود انداز کار و دل خوش دار

که کار اگر نکند مدعی خدا بکند

این منی قصبه ایست که گردا گرد آنرا کوه فرا گرفته. مهمانخانه‌های متعدد دارد ولی در این ایام برای هریك در مهمانخانه شبی ۵۰ ریال سعودی کرایه میگیرند که در صورت تمکن خیلی مفید و مایه استراحت حاجی مسافر است. بایستی در سفر از این مهمانخانه‌ها استفاده کنیم زیرا در چادرها با عدم وسائل بکلی راحتی میسر نیست. ساختمانهای اینجا بیشتر بتونی است این صحرای منی را خیابان بندی کرده و نام مطوفین را بر گذرها نوشته اند ولی با این همه گروه زیادی گم میشوند که با اشکال زیاد مواجه شده با تحمل زحمات فراوان مطوف خود را پیدا میکنند بهر حال رمی جمره وسطی و جمره عقبه را که باید هریك هفت سنگ ریز پرتاب کرد انجام دادم سپس جهت مخابره تلگراف برای یافتن پستخانه سر گردان شدم پلیس جواب صحیح نمیداد صاحبان دکانین غالباً دروغ میگفتند حتی صاحب دکانی که پنج متر با پستخانه فاصله داشت از محل پست اظهار عدم اطلاع میکرد. بالاخره با تحمل خستگی فراوان پستخانه پیدا شد يك نامه پست هوائی بمقصد طهران را نیم ریال سعودی تمبر زدم و ارسال داشتم و تلگرافی مخابره نمودم و با آنکه تلگراف چهار کلمه بیشتر نبود مبلغ ۹ ریال سعودی که بریال ایران ۲۰۷ ریال میشود پرداختم. البته چنانکه مشهود است تلگراف بخارج گران تمام میشود.

بعد از ظهر بمسجد خیف رفتم و در محرابی که ظاهرأ رسول اکرم (ص) اقامه

نماز فرموده اند نماز خواندم و از صمیم دل دعا کردم هنگامیکه به مسجد می آمدم در راه اتومبیل آب کشی را دیدم که بر روی آن نوشته (الماء فی سبیل الله) یعنی آب در راه خدا جمع کثیری زن و مرد و خرد و بزرگ اتومبیل را احاطه کرده و آب می گرفتند بقاعده تداعی معانی یاد خاطره جانسوز کربلا در خاطر من تازه شد که آن گروه بیدین و شیطان صفت با فرزند رسول اکرم و امام مسلم چه کردند آبی را که برای همه رایگان است از خاندان پیامبر (ص) بزرگ اسلام بازداشتند و با این همه جسارت و پیرروئی را بنگرید که باز هم مدعی اسلام بودند و رئیس پرتلبیس ایشان با کمال وقاحت خود را خلیفه پیامبر می خواند این را کسی نمی پذیرد جز آنهایی که دین دنیا فروختند و از پول و طعم طعام بزیاد مست شدند و بخواب غفلت فرو رفتند بلی بزیاد می تواند خود را خلیفه پدرش بداند این حق است و صدق و کسی هم در این باره منازعوی نیست زیرا پدری چنان پرتزویر و بی دین را پسری چنین گستاخ و دور از خدا و آئین شاید، افسوس که در هر عصری هر خلاقی میکنند بنام دین و دیندار است در صورتیکه جملگی بخلاف دیانت و اخلاق و انسانیت است.

اگر کیش و روش آنست که گروهی ستمگر و خیره سرفروزی دینی اکرم را که بقول صریح و قطعی رسول امام است و جانش از پیغمبر است و جان رسول الله (ص) از اوست در کشور خویش بکشند علاوه بر آنکه از حق خویش محروم میدارند حق حیات را هم از او سلب کنند که اف برای این کیش و نفرت بر این روش. بهر حال پس از اقامه نماز ظهر و عصر مقداری تأمل کردم تا مغرب فرا رسید آنگاه نماز مغرب و عشاء را هم بجای آوردم و رفتم تا بطور گمنام درباره کار و روش و طرز اعانت امیر الحاج و کمیسیون پزشکی ایران تحقیقی بعمل آورم.

اینهم کاری بود تا ببینم این جماعت چه میکنند آیا میتوان از ایشان بهنگام ضرورت انتظاری داشت یا فقط اسمی بی مسمی و مقامی تشریفاتی هستند. مدتی متفکر گردا گرد خیام گردش کردم خیمه کمیسیون امارت حاج ایرانی جنب چادر کمیسیون عراقی بود. خیمه عراقی مجهز بجمع وسائل از برق و یخچال و سایر لوازم و تجهیزات

و تختخواب جهت بیماران بود ولی چادر ایرانی کاملاً برعکس برق که نداشت بجای خود چراغ طوری آنها را روبخاموشی میرفت و وضع آن درهم و نامرتب بود برای بیماران هنوز تختخواب و وسایل آماده نشده بود مراجعین بایک قرص معمولی از سر باز میشدند حتی بیماری را که برشانه کشیده و تاخیمه مزبور جهت معالجه آورده بودند بناچار در بیرون بر ساحت بیابان خوابانیدند و خواستند بمعالجه او پردازند بلی اینست وضع کار، بایک مقایسه جزئی برتری وضع اداره کمیسیون عراق هویدا میشود در صورتیکه تعداد حجاج ایران ۱۰۶۴۹ تن و نفقات حاج عراق فقط ۴۸۵۰ تن بودند و بعلاوه ازهریک از حجاجیان ایرانی در موقع صدور گذرنامه ۱۵۰۰ ریال و در فرودگاه مهر آباد ۵۰۰ ریال وجه دریافت داشتند بر نگارنده معلوم نیست که این وجوه هنگفت اگر صرف حفظ آبروی ایران و آسایش ایرانیان در خارج نشود پس بچه مصرفی باید برسد؟ آیا در این کار هم که صرفاً روحانی و خدائست باید کاسه و کوزه چرب شود؟... باید بهمه دست بیاندازیم حتی خانه خدا؟ باید همه را چه مادی و چه معنوی بیازاییم حتی مهمانان خدا را؟ اگر رسم انسانیت و اسلام اینست که عرضی نیست و گرنه تجدید نظری در این مورد شایسته است.

در این سال امارت حاج باجناب آقای سلطانحسین میرزا رخشانی بود ولی نگارنده بویژه ایشان را ملاقات نکردم تا بتوانم بطور گمنام بدلخواه خود امور را ملاحظه کنم و کیفیت ایفاء وظیفه امارت را دریابم ایشان سعی وافیه داشتند که وظائف خود را بنحو صحیح انجام دهند منتهی بطور قطع لازم است که از طرف سفارت ایران درجده نیز همکاری صمیمانه بیشتری بشود و مقدمات کار خیلی زودتر از موعد حج فراهم شود. بهر حال در امسال جمعاً ۲۳۲۹۷۱ تن بعزم حج خانه خدا روی براه کعبه کرده بودند در صورتیکه سال قبل فقط ۱۶۴۰۷۲ تن بعزم زیارت شتافته بودند و این افزایش تعداد حجاج نسبت بسال گذشته واقعاً قابل ملاحظه بود.

جمعه ۲۹ مرداد ۱۳۲۵ مطابق ۱۳۲۵

صبحگاهان بهنگام طلوع فجر باغرش توپ از خواب بیدار شدیم و نماز گزاردیم

امروز تاظهر انشاءالله باید اعمال اینجا خاتمه پیدا کند برایین وجه که صبح سه مرتبه رمی جمره کنیم تا مناسک منی پایان یابد. دیشب گاهی بوی متعفن قربانها بعلاوه آنکه مستراحی هم نیست وروائع نامناسب همه دست بدست هم داده باعث صدمه و رنج میشد.

در اینجا آب را (ماء) ویخ را (ثلج) میگویند غالباً بعد از جملات خود هم کلمه «خلاص» را میفرمایند. «رح» و «امشی» نیز بمعنی برواست اولی از مصدر «روح» و دومی از مصدر «مشی» گرفته شده هر دو نیز فعل امرند در هر صورت دانستن این چند کلمه برای مسافر زائر مفید است و بسیار بکار میآید.

پپسی کولا و کوکا کولا هم بهمان ترتیب ایران فراوان و در دسترس است جز آنکه چون در عربی حرف «پ» نیست پپسی را بیسی کولا مینامند هر بطری آن نیز نیم ریال سعودی است ولی در برخی ساعات روز در منی (بسبب رواج فوق العاده بازار) بهای آن یک ریال هم رسید اینجا در منی هم فعالیت ساختمانی خوبی شده و غالب عمارات بتونی است و این وضع منحصر بمنی نیست بلکه در سایر نقاط عربستان هم خصوصاً جده این فعالیت شگرف با وضوح کامل بچشم میخورد.

در اینجا در کنار خیابان منابع آب ساخته شده و با شیر استفاده از آنها میسر است ولی بواسطه کثرت جمعیت و غوغای بی اندازه میتوان گفت دسترسی بآب غیر ممکن است و یا در نهایت اشکال است لذا تقریباً جز خریدن آب چاره ای نیست. ساعت ۱۲ ظهر بوسیله شلیک دو توپ اعلام شد ظهر مقداری برنج صرف کردم. پروردگار کریم را بسیار شاکر که صحت و سلامت بدنم را عنایت فرموده بانجام مناسک توفیق یافته و بدین سعادت بزرگ نائل آمدم بعد از ظهر نماز بجای آوردم و لوازم همراه خود را دسته کردم و بعزم مکه در ماشین جای گرفتم وقت در حدود سه ساعت بعد از ظهر بود. همه همه غریبی برپا است جمعیتی متجاوز از دویست هزار تن بحرکت آمده و چون موجی خروشان بجانب مکه مقدس به پیش میرود چنانکه معلوم است حرکت کامیونها با زحمت فوق العاده توأم است میل داشتم پیاده شوم و راه را طی کنم ولی چون یخچال و سایر و سائل سفر همراه داشتم و پیاده از حمل آنها عاجز بودم و نمیخواستم

حفظ آنها را برفقای همسفر تکلیف کرده و بدین طریق زحمت فوق العاده‌ای جهت ایشان فراهم نمایم لاجرم صبر کردم و بوضع موجود ساختم ولی یکساعت بغروب مانده بود که دیدم دیگر فایده ندارد و ناچار باید پیاده رفت باتفاق آقای شیخ مصطفی تامکه پیاده راهسپار شدیم. در این ضمن يك موتورسیکلت سوار در حالیکه سوت میکشید با چند اتومبیل عبور کرده گفتند اعلیحضرت ملك سعود بود. بهر حال ما هم بسوی ملك بزرگ خود و همه عالمیان که روزی چند نوبت ویرا مالک یوم الدین میخوانیم و میدانیم و بر این معنی ایمان کامل داریم میرفتیم، میرفتیم تادردهای روحی ورنجهای روانی را بدوای الهی درمان دهیم باشد که بیاری پروردگار پاک و مصفی دور از هر ریب و آلودگی بوطن بازگردیم و بخدمت ادامه دهیم. درمکه بدفتر آقای سید عبدالله صحره مراجعه کردم ولی مشکلات زیادی ایجاد شده ازسوی دیگر آقای شیخ مصطفی هم اصرار دارد لاجرم بآن منزل که يك ساختمان چهارطبقه است رفتیم و در يك اتاق ۲/۵×۳ متر که اجاره کرده بودند من هم بسا کنین آن اتاق اضافه شدم. بلافاصله جامه احرام را تغییر دادم و لباس معمولی که پیراهن سفید بلندی است پوشیدم و در پشت بام همان خانه آقای صحره چند لیوان آب بر سر و بدنم ریختم سپس احرام در بر و برای انجام طواف زیارت و نماز سعی و طواف نساء و نماز طواف عازم شدم، پوست بدنم سوخته بود زکام و خستگی مفرط هم دامنگیر شده بود ولی بهر صورت میایستی دمی سستی بخرج ندهم و بادقت و پشتکار فراوان این عبادت عظیم را بانجام رسانیم. غروب بود اندکی صبر کردم و در یکی از میدانها يك فنجان شیر و چای و يك قوطی كوچك بسکویت صرف کردم و بجانب حرم شریف رو براه شدم نخست طواف زیارت را انجام دادم (ولی چون میایستی ۷ دفعه طواف کنم و نویسنده در تعداد اشتباه کردم ناچار دو مرتبه این طواف را صحیحاً بجای آوردم) نماز طواف را نیز در مقام ابراهیم علیه السلام گزاردم و بسعی بین صفا و مروه پرداختم ولی چون در اینجا هم در تعداد سعی ۷ مرتبه اشتباه کردم لاجرم مجدداً سعی نمودم. در مرتبه دوم حالتی خوش روی نمود و توجهی مناسب بدست آمد که همه رادعای خیر کردم و حسن عاقبت جمله مسلمانان و دوستان و خویشان را از پروردگار رحیم مسئلت نمودم. بلافاصله خود را

رسانیدم و طواف نساء و نماز آنرا هم در مقام ابراهیم (ع) بحمد الله و المنة انجام دادم امروز حین طواف بكمك يكي از محافظين توانستم حجر الاسود را ببوسم و سرم را در آن حجر مكرم قرار دهم و بحق تعالى شأنه استغاثه کنم خیلی میل داشتم بکعبه وارد شوم ولی همه وقت متوجه این مطلب بودم که :

بطواف کعبه رفتم بحرم رهم ندادند

که تو در برون چه کردی که درون خانه آئی

پس از انجام طواف نساء و نماز ناگاه دیدم در کعبه را گشودند خودم را رسانیدم و بكمك يكي از محافظين با آنکه فاصله طولی دو متر بود بهر زحمتی بود خود را بدر بر رسانیدم و داخل شدم در آنجا هم متجاوز از ده ریال سعودی تقدیم داشتم و بکعبه اندرون شده و سجده شکر بجای آوردم .

بیت بشکل مکعب مستطیل از سنگهای سیاه ساخته شده و ارتفاع آن تا سطح زمین ۱۵ متر است ارتفاع هر يك از اضلاع شرقی و غربی ۱۲ متر و ارتفاع ضلع شمالی ۱۰/۱ متر است خانه يك درب منحصر از سمت مشرق دارد که دو متر از سطح كف مسجد ارتفاع دارد .

كف بیت از مرمر سیاه و اطراف آن تا طول دو متر از مرمر سپید و سیاه پوشیده شده و بر فراز آن آیاتی از قرآن که با بسم الله الرحمن الرحيم شروع میشود نگاشته شده ولی چون جز روشنائی دوشمع نور دیگری نبود بقرائت آیات موفق نشدم در عرض سه ستون چوبی مثبت کاری نصب شده که مابین آنها قندیلهای طلا نصب گردیده در ضلع غربی يك پرده آویزان و يك نفر متصدی بر کنار آن ایستاده بود.

راه صعود هم از آنجا بود و جهت عروج جز كمك و اجازه ایشان راهی نبود بالاخره این اجازه بدست آمد و بالا رفتن گرفتم پلهها چوبی بود و جز تاریکی هیچگونه نور و روشنائی بچشم نمیخورد .

باهیجان بسیاری که داشتم دستمالی کردم و سرانجام بیابان پلهها که نزدیک سقف بیت بود رسیدم در آنجا که يك درب چوبی كوچك بود که آن مرد متصدی عرب گفت مربوط بامیر المؤمنین علی علیه السلام است بعد دعائی خواندم و همه یاران

و منسوبان را دعای خیر کردم و توفیق خدمت جهت خادمین بدین و ملت از حضرت
خلاق جلیل مسئلت نمودم و بزبان انکسار عرضه میداشتم که :

ای کمینه بخششت ملک جهان	من چه گویم چون تو میدانی نپان
ما نبودیم و تقاضامان نبود	لطف تو نا گفته ما میشوند
آب را و خاک را برهم زدی	ز آب و گل نقش تن آدم زدی
لذت هستی نمودی نیست را	عاشق خود کرده بودی نیست را
ای ز عشقت عالمی پر جستجو	در حقیقت جمله را سوی تو رو
ای بتو هر ذره ای را رازها	وی ز سوزت جان و دل را سازها
در میان راه تنها مانده ام	کس ندارم بی سر و پا مانده ام
مانده ام شوریده در سودای تو	قطره ای میجویم از دریای تو
مدتی شد کرده ام بیگانگی	از غرور و غفلت و دیوانگی
از وجود خود رهائی ده مرا	نور صبح آشنائی ده مرا
عفو کن دون همتیهای مرا	محو کن بیحرمتیهای مرا
ای وفا بر تو جفا بر من مگیر	ای عطا بر تو خطا بر من مگیر

شنبه ۳۰/۴/۳۵ مطابق ۱۳/۱۲/۷۵

دیشب دیروقتی بود که خسته و مانده بخانه آمدم و پس از صرف اندکی کمپوت
و آب بسیاری عزم خفتن کردم ولی بسبب ناراحتی محل استراحت میسر نبود بهر صورت
بود گذشت صبح بدیدار آقای سید عبدالله صحره مطوف معروف رفتم و کرایه جهت
عزیمت بجده پرداختم. مسافت میانه مکه و جده با آنکه بیش از ۸۰ تا ۹۰ کیلومتر
نیست ولی کرایه يك نفر به ۱۱/۵ ریال سعودی بالغ میشود و این بگمان نزدیک
بییقین بنده تنها مولود وضعیت مخصوص ایام حج است.

گفت چشم تنگ دنیا دار را یا قناعت پر کند یا خاک گور

تعیین روز حرکت مستلزم دستور صریح دولت سعودی است.

از آنجا بحرم شریف مشرف شدم و سه مرتبه طواف کردم عزیزان در گذشته و



۲۸
جمره نخستین

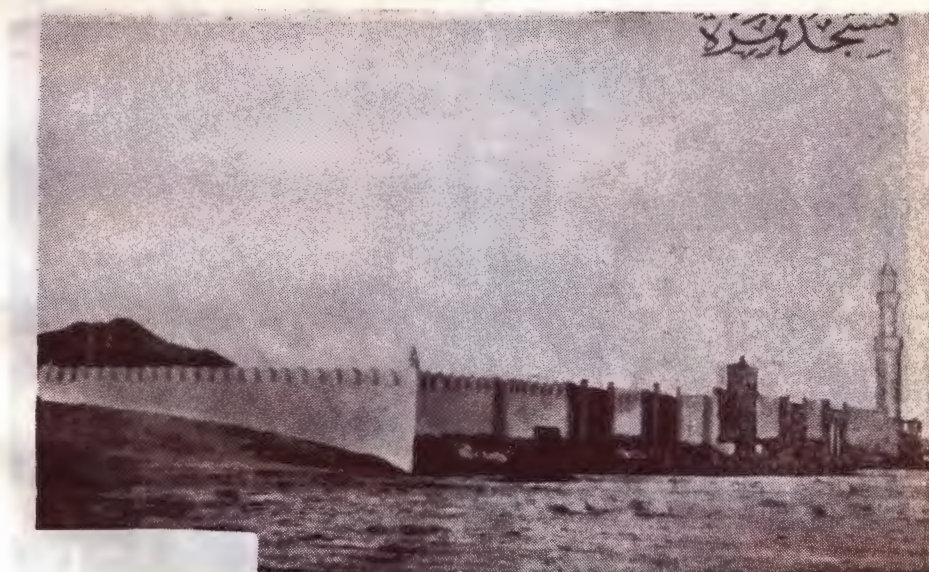


مقابل صفحه ۷۲

جمره عقبه



مسجد نعيم .



مقابل صفحہ ۷۳

مسجد نمرة .

یاران عزیز حاضر وغائب جملگی را در نظر آوردم و از درگاه حضرت باری تعالی حسن عاقبت همگی را مسئلت نمودم نماز هر يك از طوافها را نیز بجای آوردم نزدیک ظهر بود که باز گشتم .

امروز از نبودن حمام نظیف خیلی ناراحت بودم و متأسفانه محلی مناسب هم برای تنظیف بدن نیست و این باعث کمال تأسف است که با اینهمه تأکیدات حضرت رسالت پناهی صلوات الله علیه وآله در آن مرکز ثقل اسلام تا این پایه بنظافت بی توجهند آقای فائق توصیه میکرد که این نزدیکی بر که ایست بآن جا بروید آنجا تنها محلی است که در آن فرو میروند و صابون میزنند و استحمام میکنند ولی چون باعث ایجاد زحمت جهت مردم بود مرا باین ترتیب تنظیف میسر نبود لاجرم سوختم و ساختم و بخود نپرداختم. عطش هم غلبه کرده بود ناچار کوکا کولائی خوردم ولی افسوس که انسان هر چه هم از این مشروبات میآشامد بیشتر تشنه میشود دیگر علت این عطش مفرط بر بنده مجهول مانده است شاید خاصیت منطقه حاره اینطور باشد بعد از ظهر بهمراهی جوانی که از مشاوریین مطوفین بود برای زیارت بقبرستان معلاة که مرقد عزیزان بسیار بزرگوار اسلام است حرکت کردم اینجا مزار منور ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها است مرقد مطهر حضرت ابی طالب (ع) نیز در این استان است ولی بسی اندوه واسف داریم که بدعت علماء وهابی اینجا را هم چون قبرستان بقیع بصورت ویرانه ای در آورده است با این تفاوت که قبرستان بقیع لا اقل نظافت و انتظامی دارد ولی اینجا که مرقد عموی بزرگوار و زوجه نامدار نبوی است آلود گیهای عمدی بحدی است که انسان از تذکار آنها شرم دارد نمیدانم این تازیان مسلمان نما چه حال و روحیه ای دارند که خود این آلائشها را تولید میکنند و با اینهمه گردن استوار دارند و نام اسلام نیز بر خویش مینهند. شگفتا! بلی فقط پیر مردی بنام شرطه آنجا کنار درب ایستاده و پیوسته مردم را ارشاد میکند که شرك نورزند و بزیارت نروند و با چوب بلندی که در دست داشت مراقب بود مبادا کسی نزدیک قبر ویرانه شود و بدعتی انجام گیرد این بیچاره ها با این دماغ علیل و مغز ورشکسته ای

که دارند گمان میبرند طومار توحید بنام ایشان ختم شده و مهر خورده است جزء عقائد درهم و بی مدرك خود سایر عقائد مبرهن حقه را پوچ و واهی میپندارند و بچیزی نمی شمارند چه پندار غلطی. از خیالی نامشان و ننگشان روز خیالی صلحشان و جنگشان. فقط خدا حلال کند گداهای سمج آنجا چون در مراجعت پولی در دستم دیدند هجوم آوردند و بیک یورش فاتحانه آنچه در کف داشتم گرفتند و دستم را هم زخم کردند معلوم میشود این حرکات هم معمولی است. خدا این عقاید و اعمال را بخودشان ارزانی دارد و این جامه خوش طراز را بر قامتشان مبارك فرماید.

در هر صورت باتنی خسته و جانی فرسوده بخانه باز گشتم و از عدم دسترسی بحمام مناسب ناراحت بودم سرانجام مجبور شدم با آقای شیخ مصطفی جهت آب تنی و استحمام ببر که بروم و رفتیم.

معلوم شد این محلی را که بر که مینامیدیم حوضی است که بکارخانه مربوط است ماشینهای دیزل جهت روشنائی آنجا نصب شده که ظاهراً مربوط بسی سال قبل است آبی گرم حوض را انباشته بود و چون شب در آمده بود جز سه چهارتن کس دیگری آنجا دیده نمیشد لاجرم بنده مستقیماً در زیر لوله آب قرار گرفته آبی بر سر و تن ریختم و صابون زدم و اندکی برفع کثافت کدائی توفیق یافتم و قدر نظافت را دانستم. پس از اتمام کار استحمام بحرم حرکت کردم حجة الاسلام آقای حاج بحر العلوم را دیدم و سلامی با ارادت تقدیم داشتم.

آنگاه بحرم شریف مشرف شدم طوافی و نمازی بجای آوردم و همه منسوبان و خانواده را یاد کردم و خیر دنیا و آخرت همه را از خدای کریم خواستم ولی این طواف واقعاً خرد کننده بود. چه کثرت جمعیت نه بجای بود که تقریر توان کرد. نماز مغرب و عشاء را هم در خانه خدا بجای آوردم و بخانه باز گشتم و از غایت خستگی بر آن تخت خواب چوبی افتادم و گوئی بر بستری از پرقوی استراحت کردم، خوابم در ربود.

یکشنبه ۳۱ ۴ ۲۵ مطابق ۱۴۲۱ ۷۵

صبح زود با حالی خوش برخاستم و پس از ادای نماز و بسوی کعبه حرکت کردم. ابتداء سری به آقای سید عبدالله صحره زدم تا ببینم وضع حرکت بجده بکجا

انجامیده ولی چیزی دستگیرم نشد . بواسطه نوشیدن آب یخ فراوان بسینه دردم مبتلا شده‌ام ولی در هر حال چاره‌ای نیست باید بخانه مشرف شوم و برای عزیزان طواف کنم .

سرکه نه در راه عزیزان بود

بار گرانیمت کشیدن بدوش

پس از طواف در مقام ابراهیم علیه‌السلام نماز خوانده و جمله یاران دور و نزدیک و خویش و غیره را بیاد آوردم و جهت قضای حوائج ایشان از حق تعالی استمداد کردم که عنایت برسد آنگاه در مسجد شریف خانه خدا نشستم و جهت افراد خانواده نامه‌هایی نوشتم و حاضر کردم تا بیست بیاندازم ضمن نوشتن دو عرب سیاه چرده با فینه‌های قرمز بالای سرم آمدند و طرز نگاشتن را ملاحظه می‌کردند و با اظهار بشاشت فراوان مرتب مرحبا می‌گفتند . این محبت عجیب مینمود چون طرز برخورد اعراب بومی با مسافرین بسیار بداست و خصوصاً در معاملات تا سرحد امکان بی‌انصافی می‌کنند و بنده با آنکه در آغاز معامله « الله و کیل » می‌گفتم ولی ظاهراً ثمری نداشت و فروشنده بی‌انصاف بدون آنکه اندک توجهی بخدا کند مرکب خودش را میراند و بفکر جلب منفعت بود . چنانکه قوطی کمپوت را که دانه‌ای یکریال سعودی است بخودم دوریال می‌فروختند .

بعد از ظهر قرص اپتالیدن خوردم و اندکی استراحت نمودم از اثر قرص مذکور بحدی عرق کردم که دیگر ضعف عارض شد سپس مقداری برنج صرف نمودم و بقصد ملاقات آقای صحره حرکت کردم ولی نتیجه صفر بود چون وقت حرکت تعیین نشد سرانجام معلوم گشت که باید صبر نمود تا دستور برسد . دولت سعودی هم اعلان کرده که هر کس بلیط تاریخ دارهواپیما در دست داشته باشد میتواند طبق تاریخ حرکت کند ولی متأسفانه بلیط اینجانب بدون تاریخ بود .

در مورد مراجعه جهت تسریع در کارها امیرالحاج کاری نمیتواند انجام دهد و ظاهراً سفارت باید اقدام کند . در اینجا محل حرف است که اگر این کارها با سفارت خانه میباشد پس چرا در تمام این مراحل از مأمورین وزارت خارجه خبری

نیست بدون هیچ تردیدی باید در تمام مراحل از وقتی که حجاج به جده می آیند تا مراجعت ب وطن نمایند گان سیاسی ایران در همین روزهای شلوغ و غیر عادی راهنمای هم وطنان خود باشند خیلی عجیب است که مثلاً در بوئنس آیرس که دو نفر ایرانی نیست ما باید سفارتخانه و نمایندگی سیاسی و تجارتی داشته باشیم ولی در تمام عربستان سعودی غیر از جده نمایندگی نداریم و اگر برای تمام سال ضروری بنظر نمیرسد ولی بدون شك باید در این ایام مأمورین زبان دان وزارت خارجه بكمك هموطنان عزیز خود بشتابند در مدینه فقط همان نماینده حضرت آیت الله بروجردی بودند که مردم را كمك و اعانت مینمودند چنانکه شخص تبریزی مقداری خاك همراه برده بود که در حرم مطهر تبرك نماید و مأمورین دولت او را گرفته و نزدیک بود بوضع بسیار خطرناکی دچار شود که باز هم همین نماینده محترم توانست رفع شر نماید. آیا برای چنین محلی در این روزهای بحرانی نماینده دولت شاهنشاهی نباید حضور داشته باشد ، بعد بحرم شریف شرفیاب شدم دو قطعه برد یمانی هم بمبلغ ۲۵ ریال سعودی خریدم و در آب زمزم شستشو دادم و باینسو و آنسوی افکندم تا اندکی خشك شد و پس از آن مقداری از این چوبها که بنام چوب هراك معروفست خریداری کردم چون وقت رسیده بود نماز مغرب و عشاء را هم در مسجد الحرام روبروی خانه بجای آوردم و طوافی کردم و با كمك مخصوص محافظ برای بار چندم حجر الاسود را بوسیدم و خدایرا شکرها گفتم و بخانه باز گشتم .

دوشنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۸ مطابق ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۷

صبحگاهان بوقت سپیده دم نماز خواندم و پس از صرف چای جهت زیارت و تعیین تکلیف حرکت از خانه بیرون شدم و چون از عزیمت ب جده خبری نبود بتوسط آقای صحره بوسیله پیرمردی و با نشان دادن يك ریال سعودی بآن مرد پیر جهت زیارت خانه رسول اکرم و خدیجه همسر مکرم آن پیامبر بزرگ و سایر امکنه مقدسه حرکت کردیم و البته اینیه قدیم را همه خراب کرده اند و این جایگاه های قدس و جلال را که حتی با صرف نظر از جنبه مذهبی از لحاظ تاریخی خیلی قابل توجه است از میان برداشته و بابتون و غیره بنائی کرده اند مثل اینکه ابن سعودیها در دنیائی غیر از دنیای

کنونی زندگی میکنند و بیشتر با خیالات سروکار دارند تا واقعیات. امروزه حتی دیگ آشپزخانه گوته آلمانی هم مثلاً بهمان صورت زمان حیات وی محفوظ مانده و مورد بازدید مردم قرار میگیرد در این حال خانه پیامبر اسلام این بزرگ مرد عالم وجود بکج سلیقگی و ناپختگی فکر خام فلان شیخ نجدی ویران میشود خیلی باعث رنج و اسف است.

آیا فکر آدمی هم تا بدین پایه منحنط میشود؟ ... بهر صورت بهدایت پیرمرد مذکور سه محل را دیدم که یکی جوار بنی هاشم و عبدالمناف و عبدالمطلب و حضرت امیر المؤمنین علی (ع) و غیره و دیگری در شعب مولی علی محل تولد حضرت رسالت پناهی (ص) بود که جمله را از صورت اولیه خود مسخ کرده بودند و مرعوباً و واقعاً باین طرز فکر، مولد رسول اکرم (ص) را در هم کوفته اند و بهزین شیخ عباس قطان شهردار سابق مکه بجای آن مدرسه ای ساخته اند که بار تقاع ۶ و طول و عرض ۱۶ و ۷ متر خود نمائی میکند.

باز گل بر جمال شیخ قطان که ولادتگاه نبی بزرگ را بصورت ویرانه ای که محصول کار دولت است باقی نگذاشته و مدرسه ای بنانهاده است.

خانه حضرت خدیجه (ع) هم که در شارع الدمی واقع شده و محل تولد سیده بشر حضرت فاطمه صدیقه طاهره علیها سلام است امروز بد کاکینی چند مبدل شده آن پیرمرد دلیل خانه دیگری نشان داد میگفت اینجا هم مولد حضرت علی ابن ابیطالب (ع) است سرخیابان لوحه ای نصب و بر روی آن نوشته بود «حوار علی» چنانکه معلوم است مولد مولی الموحدین امیر المؤمنین علی علیه الصلوٰة والسلام در خانه خدا بوده لاجرم این خانه باید مسکن حضرت ابوطالب و محل پرورش حضرتش باشد که آنرا هم خراب کرده اند اینها سوراخ دعا را گم کرده اند نمیدانند که باید نهایت کوشش را مبذول داشت تا امثال این ابنیه بلکه بصورت اولیه باقی بماند و گرنه بتونی و سیمانی که فراوان است و کسی هم رغبتی بدیدارش ندارد. ملاحظه این آثار و این طرز رفتار حضرات واقعاً غم برغمم افزود اگر رسم حفظ مفاخر و آثار

دین و ملت این است که باشد و گرنه خوب است آقایان راه انجام اینگونه کارها را هم از امریکائیه‌ها و اروپائیه‌ها فراگیرند و دست از این حمله و تهاجم بدارند. بهر صورت بگندم. مگس خیلی زیاد است و جداً باعث آزار و اذیت را فراهم میکند در این قسمت هم سعودیه‌ها کوتاهی میکنند اگر دوسه سال گرد د.د.ت میپاشیدند و در تنظیف مراقبت مینمودند وضع بکلی تغییر میکرد چنانکه دیگران کردند. گرما هم بسیار غلبه دارد ولی بحمدالله طاقت فرسائیست اینجا درمکه قیافه و هیکل مغولی خیلی بچشم میخورد ظاهر آن‌ها گروهی از مردم مغول هستند که از خیمه و بخارا باینسوی آمده و فعلاً در این محل متوطن شده‌اند.

يك وهله هم به آقای صحره مراجعه کردم و در خصوص حرکت تحقیق نمودم پرسیدند شما بهای بلیط را پرداخته‌اید پاسخ مثبت دادم گفتند قبض را بیاورید قبض را ارائه دادم اطلاع دادند که امشب بسوی جده حرکت خواهیم کرد (بظن قوی انشاءالله چنین خواهد شد) لذا بحرم شریف رهسپار شدم و با آنکه جمعیت زیاد مانع بود طوافی کردم و نمازی بجای آوردم و چون دل بیقرار باز هم میل و تمنای تقبیل حجر مکرم را داشت بمعمول گذشته با کمک محافظ بدین توفیق نائل آمدم. نماز ظهر و عصر را هم در مسجد الحرام بجای آوردم نزدیک غروب خارج شدم و برای استعلام از ساعت حرکت نزد آقای صحره شتافتم و چون حرکت را قطعی یافتم بخانه رفتم و پس از خدا حافظی با آقای شیخ مصطفی که هنوز بانجام مناسک مشغول بود ائانه را برداشتم و بمحل حرکت روانه شدم.

این اوقات خیلی چالاک شده‌ام و بحمدالله با قوت تمام کارهای مربوطه‌ام را بی آنکه از کسی استعانت کنم انجام میدهم این خانه ۴ پله داشت لوازم را از پله‌ها پائین آوردم و سپس با داره آقای صحره حمل نمودم اینهم از احسان یزدان است و بس. چون ربع ساعت از مغرب گذشته بود شتابان بمسجد الحرام مشرف شدم و نماز مغرب و عشاء را بجای آوردم و جمله خویشان و نزدیکان را دعا کردم تا در عبادت حق تعالی ساعی و کوشا باشند و در این قسمت بهیچ روی مسامحه روا ندارند. سپس بدفتر

اداره آقای صحره بازگشتم .

چون این آقای سید عبدالله صحره مطوف نامه‌هائی که از اقطار عالم جهت بسیاری از حجاج میرسد بدفتروی سپرده میشود و سپس بوسیله او بصاحبش میرسد روی میزی تقریباً چهل پاکت بود که در حدود سی پاکت آن از بحرین بود و بر روی تمبر آن عکس ملکه انگلستان چاپ شده و نوشته بود بحرین

این خیلی عجیب است ملك طلق ایران را بهیاهو و جنجال و استفاده از جریانات سوء بین المللی بگمان خود صاحب شده اند .

سرانجام پس از این معطلی و تأخیر ممتد که شرحش گذشت در يك اتوبوس بلند که گنجایش ۵۵ تن مسافر داشت سوار شدیم و اتومبیل پنج ساعت از شب گذشته برای حرکت بجهت آماده گردید بنده هم دوتخم مرغ خام بعنوان شام در گلو افکندم و چند دانه موز هم از پی آن خوردم آقای حاج واعظی هم در این اتوبوس بودند و ابراز محبت بسیاری فرمودند و در واقع مسافرت نگارنده هم با این اتوکار نتیجه فعالیت جناب ایشان بود .

از بی خوابی پریشانم ولی خفتن در این اتوبوس ویژه که در ردیف آخر آنهم نشسته‌ام بهیچ وجه ممکن نیست مقداری جهت رسیدن چهارتن حاجی هندی تأخیر واقع شد تا عاقبت ساعت ۱۲ حرکت کردیم . در چند محل میانه راه از ائمه مسافرین بازرسی کردند بازرسیا هم بیهوده معطل میکردند بطوریکه يك بازرسی در حدود ۳۵ دقیقه بطول انجامید ما هم درون اتوبوس گرم و ناراحت بادل بقرار نشسته بودیم ۲/۵ بعد از نیمه شب بود که راننده جهت خفتن در محلی بنام «بحری» نگاهداشت نویسنده هم که از فرط بی خوابی از هم در رفته بودم فوراً بريك تخت خواب جای گرفتم و بدون صرف حتی يك لقمه طعام خوابیدم و تا سپیده دم بیدار نشدم مقارن طلوع آفتاب برخاستم و پس از نماز بالاخره پیش از طلوع آفتاب بود که عازم شدیم و سرانجام نزدیک جده رسیدیم چون عده‌ای حمله دار در اتومبیل بودند و از رموز کار اطلاع داشتند بنائی نهادند و با پرداخت مبلغی براننده از وی خواستیم تا ما را بفروودگاه ببرد و در آنجا

پیاده گند تا آنجا محلی جهت سکونت موقت پیدا کنیم و صبر کنیم تا ترتیب حرکت از عربستان داده شود.

مگس بسیار زیاد و هوا هم فوق العاده مرطوب است مردم هم پیوسته درهم میلوئند بهر حال بانداژ یک متر جایی پیدا کردم و لوازم خود را بدان منتقل نمودم و سپس اسناد و مدارک لازم را برداشتم تا بسفارتخانه بروم ، کرایه سفر یک نفر از مکّه بجده که جمعاً ۱۲ فرسنگ بود ۱۱ ریال سعودی ۲۲۰ ریال و از مدینه بجده در حدود ۱۳۵۰ ریال است علت این گرانی کرایه بر ما مجهول ماند و بعلاوه آنکه جاده هم اسفالته است و از این حیث بنگاههای مسافربری با اشکال مواجه نیستند .

سه شنبه ۲۵ ر ۲۵ ر ۱۶ مطابق ۲۵ ر ۱۶

چنانکه بیان شد دو ساعت بعد از طلوع آفتاب در فرودگاه جده از اتومبیل پیاده شدیم و نگارنده پس از اندکی بعزم سفارت ایران روانه شدم ولی متأسفانه نه مردم عادی و نه رانندگان وسائط نقلیه هیچکدام محل سفارت را بدرستی نمیشناختند ناچار پیاده براه افتادم و این پیاده روی بی فایده هم نبود چه بدین وسیله ساختمانهای نو بنیاد و وضع شهر قدیم و جدید جده را از نزدیک مشاهده کردم و معلوم داشتم که بیشتر بلکه همه ساختمانهای آن حدود از سیمان ساخته میشود حتی آجرهای سیمانی را بکار میبرند داخل عمارات را هم بادستگاههای بسیار قوی تهویه مجهز میکنند بطوریکه چون آدم بیکری از ساختمانها وارد میشود بکلی فراموش میکند که در منطقه سوزان عربستان سر میکند و واقعاً تا مدتی که باندرون عمارتست از هوایی لطیف و موافق طبع بهره مند میگردد سرانجام پس از مدتی راه پیمائی یک تا کسی با دریافت مبلغ ۳ ریال سعودی مرا بمحل سفارت ایران که نشانی آن بقرار زیر است آورد .

جده - معمل کو کا کولا - کیلو اثنین شارع الامیر عبدالله فیصل . السفارة الایرانیه

» کارخانه » دوم خیابان » سفارت ایران

در دفتر سفارت خود را معرفی کردم اندکی طول نکشید که نزد سفیر کبیر دولت شاهنشاهی در جده جناب آقای صلاحی هدایت شدم، ایشان با گرمی فراوان از اینجانب پذیرائی کردند و پس از صرف جامی شربت گوارا بمذاکره نشستیم چون



مسجد الحرام هنگام نماز عید فطر.



بازار سیمان در عربستان بسیار گرم است خواستم از موقع استفاده کنم و بینم راهی دارد تا بتوانیم محصول سیمان ایران را در این سرزمین مقدس عرضه نمائیم ایشان اطلاعاتی در این مورد داشتند که فرمودند ضمناً از حسن نیت مقامات عالیه دولت عربستان سعودی و کمکهاییکه در هر مورد نسبت بایرانیان میشود و توجه مخصوصی که نسبت به پیشنهادهای سفارت ایران شده شمه‌ای بیان داشتند که بسیار موجب خوشوقتی گردید حتی فرمودند که چندین نفر ایرانی که اشتهاً ریال سعودی همراه داشتند و قدغن بود ارفاق کردند و پولهای آنها را مسترد و خودشان را نیز فوراً آزاد کردند.

بهر حال بفروود گاه باز گشتم و در زیر سرپناهی مسقف مسکن گرفتم اینجا همه بر گرد یکدیگر همسایه وار زندگی میکنند در کنار من هم بی فاصله چند نفر از حجاج کردستانی که ظاهراً از اهل سنت و جماعت و تابع محمد بن ادریس شافعی هستند بسر میبرند همه حجاج چراغها را روشن کرده و بطبخ غذا و تهیه چای مشغولند امروز بهر صورت بود پس از مدتی بالاخره برستوران فرود گاه رفتم و یک خوراک ماهی صرف کردم.

اینجا همه بر گرد هم بدون اندک ملاحظه‌ای نشسته‌ایم و هر کس از هر جا آمده مقامات و عناوین خود را بر جای نهاده و برادر وار چنانکه مورد نظر و غرض اصلی شارع بزرگ اسلام بوده و هست با سایر مسلمانان زندگی میکند ای کاش چنین مجاورت و وحدتی که در این ایام اجباراً دست میدهد در همه اوقات میان مسلمین مشاهده میشد تا ملل مسلمان چنین بزرچنگ اجانب ذلیل و مقهور نباشند. خدای رحمت کند ادیب الممالک فراهانی که ضمن قصیده‌ای مفاخر گذشته مسلمین و حالات کنونی ایشان را مقایسه میکند، در آغاز مقال میگوید:

مائیم که از پادشهان باج گرفتیم

زان پس که از ایشان کمرو تاج گرفتیم

ولی بسی افسوس و بسیار اندوه بهره جان ماست که در نتیجه بیکاری و تن‌پروری کار بر عکس شده و مغلوب اکنون در طریق غلبه راه می‌سپارد و غالب دیروز

را مقهور خود می‌شمارد .

بیخبری از خانواده هم در این ایام مرا رنج بسیار می‌دهد ولی حسن کار اینست که عمر سفر کوتاه‌ست و بیاری خدا بزودی از این سفر مبارك بوطن مألوف مراجعت میکنم .

ساعت ۴ از شب گذشته بود و می‌خواستم استراحت کنم که اعلام داشتند باید لوازم خود را برای توزین ببرم اثاثیه را بردم وزن کردم و سایر مقدمات را هم انجام دادم در وقت سوار شدن به هواپیما (که همه طبق دستور آقای بقائی به ترتیب در يك صف ایستاده و وقتی نام آنها خوانده میشد سوار میشدند) چون یکی از آقایان کارکنان هواپیما که ایرانی بود با اعمال نفوذ چند نفر را می‌خواست زودتر بدخل هواپیما ببرد هياهو و جنجال بی سابقه‌ای برپا شد و افتضاح غریبی بهار آمد .

در هر حالت نیم ساعت بعد از نصف شب بود که نگارنده هم ضمن ۶۴ تن مسافران هواپیمای چهارم توره در طیاره قرار گرفتم و بسوی دمشق پرواز کردیم . در هواپیما آقای بقائی مهماندار مهربانی فراوان کردند روزنامه‌ای ارائه نمودند و اطلاع دادند که متأسفانه در کاشان و اصفهان و یزد و کرمان و طهران سیل آمده و خسارات هنگفت بیار آورده و گروهی از هموطنان ما را از هستی ساقط کرده است زیاد از حد افسرده و متأثر شدم درون هواپیما سرد بود بطوریکه گاه جهت تخفیف سرما در طیاره راه میرفتم دیگر حج بیت‌الله پایان پذیرفته بود و میرفتم تا زیارت دوره را آغاز کنیم و زیارت قبور پیشوایان بزرگ دین و خاندان ارجمند پیامبر امین شرف بیشتری کسب نمائیم .

خداوند روزی کناد تا با معرفت منظور زیارت نائل گردیم که عمده همان عرفان بحق این بزرگان صلوات‌الله‌علیهم است و گر نه در صورت فقدان عرفان حاجی شتر است که بیچاره خار می‌خورد و بار می‌برد .

چهارشنبه ۲۵ ر ۳۵ مطابق ۱۷ ر ۱۲ ۷۵

صبح يك ساعت از آفتاب گذشته بود که در فرودگاه دمشق پیاده شدیم و بالغ

بر دو ساعت هم گرفتار کار گذرنامه‌ها بودیم تا بانجام رسید . در فرودگاه در محلی مخصوص صنایع دستی سوریه عرضه میشد ولی متصدی فروش چون مسافرین را با ریش و سایر لوازم يك حاجی از حج آمده دید بما اعتنائی نکرد و معلوم داشت که در این زمان هر چه هست نظر بر جامه و صورت ظاهر است .

دو تن قزوینی و شیرازی هم بفرودگاه آمده بودند تا مسافرینی ببرند و منزل دهند بهر صورت به بهرامی آقای حاج واعظی و چند تن دیگر بمنزل قزوینی رفتیم و دو اطاق از قرار هر شبانه روزی ۱۱ ریال سعودی کرایه کردیم چیزیکه در ابتداء ورود بدمشق نظرم را فوق العاده جلب کرد وضع باربران آنجا بود که همگی مرتب و ملبس بجامه های تمیز و مدرن با ساعت های مچی حتی بچه های تمیز و مؤدب به حمل اثاثیه مردم اشتغال داشتند و لوازم را حمل می کردند چون یکریال سعودی به ایشان اجرت دادم فوق العاده مسرور شدند این موضوع یعنی نظافت باربران و کار اطفال خیلی مهم است در کشور ما تصور جامعه بر اینست که هر کس پشت میز ننشیند اگر هم آلوده و نامرتب باشد عیبی ندارد در صورتیکه در آنجا حتی حاملها بسیار منظم و پاکیزه هستند .

دیگر آنکه کودکان ماهم از آغاز طفولیت طبق تربیت غلطی که دارند از کار عار دارند و تدریجاً بیکاره و سست بار می آیند ولی چنانکه بیان شد در آنجا اطفال دبستانی در هنگام فراغت بهر نوع کاری حتی حملی مشغول بودند و چون دستمزد کار خود را دریافت میداشتند نهایت شاکر و شاد بودند .

ساعت ۱۰ صبح بمحل سفارت ایران آمدم و با وزیر مختار دولت شاهنشاهی در دمشق جناب آقای دارا ملاقات کردم و درباره بازدید از مؤسسات سیمان و سایر مسائل لازم مذاکره کردم شربتی نیز صرف شد و پس از اتمام مذاکرات لازم و تعیین وقت جهت بازدید از کارخانجات سوریه نیم ساعت بعد از ظهر از سفارتخانه بیرون آمدم ولی خانه را پیدا نکردم و نهار صرف نمودم چون تا سه ساعت بعد از ظهر خانه را نیافتم يك تا کسی گرفتم و روبزینیمه رهسپار شدم .

بوسه زن آرامگاه دختر شیر خدا را
سجده کن درگاه نور دیده خیرالنسارا
تا بنور معرفت چشم خردسازی منور
تو تیای دیده کن اینخاک پرقدر و بهارا

ساعت ۵ بعد از ظهر بود که پس از طی يك فرسنگ راهی که همه از میانه اراضی مشجرو خرم میگذشت بقریه « بست » که مرقد منور در آن واقع است رسیدیم دراینکه اینجا مرقد زینب کبری باشد اختلاف است برخی مرقد آنحضرت را در مصر و جمعی در شام میدانند ولی بهر يك از دو صورت شك نیست که مضجع یکی از دو دختر بزرگوار علی و فاطمه طاهره سلام الله علیهم در این تربت پاک قرار دارد .

در حال صندوق قبر مطهر ساخته و پرداخته دست هنرمند بزرگ ایران آقای صنیع خاتم است درون روضه نیز آینه کاری و کف آن با تراوین های عالی مفروش است بتازگی نیز به تصدی مهندس رضا مهدی مرتضی شروع بمرمت و تعمیر کرده اند این قسمت که در این بقاع متبر که هر جا میرویم صنعت و ثمر ارادت و اخلاص ایرانیان خود نمائی میکند باعث مسرت خاطر بی اندازه است .

سرانجام پس از زیارتی دلخواه و نماز و قرائت زیارت وارده همه دوستان و عزیزان را در آن محضر شریف بدعای خیر یاد کردم و بیرون شدم و طوری وقت را ترتیب دادم که اول شب بزیارت مرقد حضرت رقیه دختر عزیز حضرت سیدالشهداء (ع) شرفیاب شوم و در شهر صاحبخانه را در راه دیدم و بهمراهی وی بخانه آمدم و پس از تجدید وضو باتفاق آقای حاج واعظی به زیارت مرقد حضرت رقیه خاتون مشرف شدم و آنجا نماز مغرب و عشاء را بجای آورده و بر مظلومی که اعداء دین برای بزرگان کیش و آئین روا داشته اند گریستیم .

جلو این بقعه صحن کوچکی است که حوضی در وسط آن قرار گرفته و از آب پاک خنکی انباشته شده درون بقعه آیه تطهیر نوشته شده و آن کنار قفسه ایست

که مقداری اسباب بازی که تقدیمی اهالی شام است بچشم میخورد و باعث اندوه بی حد میشود . در هر صورت نماز و زیارت لازم را بجای آوردم و از روضه شریفه بیرون شدم و پس از خریداری بلیط حرکت به بیت المقدس و صرف شام در خانه باستراحت پرداختم

پنجشنبه ۲۵ ر ۲۵ مطابق ۲۵۱۲۱۸

ساعت ۷ صبح بوسیله اتومبیل از دمشق بسوی عمان حرکت کردم در اینجا دیگر بکلی تنها بودم و هیچیک از هموطنان را به همراه نداشتم . کرایه از دمشق بعمان ۱۰ لیره سوریه است راه اسفالته و بسیار خوب است با آنکه مجموع مسافت بر ۴۰۰ کیلومتر بالغ میشود در مدت شش ساعت طی شد آنهم غالباً بسبب بازرسی گذرنامه ها بود که در شیخ المسکن از طرف مأمورین دولت سوریه معمول گردید آخرین نقطه سرحدی سوریه « درعا » نام داشت و پس از گذشتن از آن منزل در خاک اردن هاشمی بجانب پایتخت سیر میکردیم .

اتومبیل ساعتی ۸۰ الی ۱۰۰ کیلو متر طی میکرد و علت عمده این سرعت همان آمادگی فوق العاده جاده بود که ما از آن قبیل راه در سرتاسر خاک پهناور وطن خود کمتر داریم اینهم غمی بالای غمهای دگر . اندکی هم در عمان مرکز کشورهای هاشمی جهت تغییر اتومبیل معطل شدیم و سرانجام ساعت ۲ بعد از ظهر بشهر بیت المقدس که آنرا هم قدس مینامند رسیدیم در بین راه همه جا آبادی و اراضی زراعتی نمایان بود . شهر عمان در دره ای خرم و سرسبز از درختان سربفلك کشیده سرو و کاج قرار دارد و نزهت و صفا و برکت آن واقعاً مایه جاب سیاحانست .

شهریست پر کرشمه و خوبان زشش جهت

چیزیم نیست ورنه خریدار هر ششم

عمان

عمان پایتخت کشور اردن هاشمی سی و پنج هزار تن جمعیت دارد . یزید بن ابی سفیان بعد حکومت عمر در سال ۶۳۵ میلادی آن شهر را فتح کرد عمان دارای آثار

عتیقه بسیار است که از جمله قلعه جالوت میباشد عمان ۲۲۳ کیلومتر تا دمشق و ۱۰۸۰ کیلومتر تا مدینه فاصله دارد .

ارزش دارد که در هر شهری از این نواحی متجاوز از دوروز توقف کرد و نقاط دیدنی را تماشا نمود و از آب و هوای فرح انگیز آن برخوردار شد ولی افسوس که فرصت کم است و دیدنی بسیار، خلاصه خاک پر بر کتی است و فور نعمت بحدی است که حیرت بیننده را برمی انگیزد . غالباً زراعت صیفی را همینطور دیمی انجام میدهند و محصول بسیار حاصل میکنند . حسن خدا داد را حاجت مشاطه نیست .

بیت المقدس

اورشلیم با قدس که از آن بعنوان بیت المقدس یا البیت المقدس نیز یاد شده مرکز فلسطین است و ۱۶۴۴۴۰ تن جمعیت دارد .

این شهر را داود بنانهاده و بعد از گذشت روزگاری چند رومیان بسال ۷۰ میلادی آنرا ویران کردند - ولی پس از مدتی در قرن دوم مسیحی باز آبادی از سر گرفت و در قرن چهارم میلادی بعهد سلطنت قسطنطین (کنسانتین) مسیحیان در آنجا کلیساهای متعدد بنیاد نهادند . در سنه ۶۳۸ م بردست مسلمانان گشوده شد و در سال ۱۰۹۹ م بکوشش جنگجویان صلیبی اروپائی بتصرف مسیحیان درآمد چندی گذشت تا در سنه ۱۱۸۷ م صلاح الدین ایوبی آنرا باز پس گرفت و به تسلط اروپائیان پایان داد شهر قدس از سال ۱۵۱۶ تا ۱۹۱۷ م در تصرف سلاطین عثمانی بود اورشلیم شهری است که در نظر همه تابعان ادیان الهی جنبه تقدس دارد و مسلمانان و مسیحیان و یهودیان در تعظیم آن می کوشند .

مسجد اقصی و مسجد صخره نزد مسلمین مقدس است .

کتابه القیامه را عیسویان تعظیم میکنند و حائط المبکی را قوم یهود تجلیل مینماید . در بیت المقدس در یک مهمانخانه بنام (فندق الفیض) اطاقی کرایه کردم و پس از جای دادن اثاثه همراه آقای علمی شفیق جهت دیدار نقاط زیارتی عزیمت کردم و بصلاحدید همین شخص دلیل راه چون و قتم کم بود قرار شد که ساعت سه بعد از ظهر

نخست از شهرهای خلیل الرحمن و بیت الحرم و مسجد اقصی دیدن کنیم يك اتومبیل بمبلغ ۲/۵ دینار کرایه کردیم و رو براه شدیم در آنجا بر فراز کوه از میان درختان انبوه پرچمی در اهتزاز بود که پس از تحقیق معلوم شد لوای سازمان ملل متحد است. اینجا گروهی مأمور از سوی دبیر کل سازمان میانه اردن و اسرائیل نشسته اند تا جنگی روی نهد و در این منطقه خاور میانه که بقول مطبوعات همیشه مانند انبار باروت يك جرقه مشتعل میشود نزاعی در نگیرد.

يك قبرستان یهودی که بدست اردن افتاده بود ویران شده و خرابه آن بچشم میخورد، ضمن طی طریق چادرهای بسیار میدیدم که مهاجرین آواره عرب فلسطین که از دیار خود اخراج شده اند و از ظلم یهودیان به اطراف پراکنده گشته اند درون آنها روزگار بسر میبردند.

دیوار بیت المقدس که به عهد بخت النصر در سال ۵۸۶ قبل از میلاد مسیح ساخته شده هفت درب دارد که اکنون پنج درب آن در تصرف مسلمین و دو درب آن در دست یهودیانست، به بیت اللحم که مسافت آن تا قدس ۱۸ کیلومتر است حرکت کردم. مسافت این دوشهر از جاده قدیم ده کیلومتر بوده و آن جاده فعلا در تصرف یهودیانست.

بیت اللحم که مولد حضرت مسیح است بسال ۱۹۲۷ میلادی از اثر زلزله خراب شده ولی هم اکنون ولادتگاه عیسی علیه السلام بهمان صورت خود نمائی میکند که در سال ۱۹۳۶ از طرف حکومت انگلیس تعمیر شده است. شمائلی از مسیح و مریم نیز که ۸۰ سال قبل از استانبول به آنجا انتقال یافته بچشم میخورد در بیت اللحم کلیسایی است که آنرا ملکه هیلانی بسال ۳۳۵ میلادی برای سه طایفه یونانی و ارمنی و کاتولیک بنیاد نهاده است.

این کلیسا دارای ۴۲ ستون و از آن جمله که مانده است بر فراز آن عکس موزائیکی ملکه هیلانی دیده میشود. محل گهواره عیسی را نیز نشان میدهند و جایگاهی را هم که مریم پس از تهمت یهودیان پشت بر درخت خشک خرما زده و

از آن رطب تازه ریخته و تناول فرموده دیده میشود که سنگی مرمرین و سوراخی بر آن قرار دارد .

قرآن در سوره مریم در این باره میگوید :

فاجاءها المخاص الى جذع النخلة قالت ياليتني مت قبل هذا و كنت
نسياً منسياً فناديها من تحتها الاتحزني قد جعل ربك تحتك سريا و هزي
اليك بجذع النخلة تساقط عليك رطباً جنياً فكلسي و اشربي و قري
عيناً (آیات ۲۳ تا ۲۶)

در بیت المقدس قبر حضرت مریم را زیارت کردیم محلی را هم بنام مرقد
مسیح نشان میدهند ولی چنانکه معلوم است بعقیده اسلام مسیح کشته نشده بلکه
خدا او را بحضرت خویش بالا برده و سرانجام هنگام ظهور مهدی قائم آل محمد
عجل الله فرجه عیسی نزول فرموده و در رکاب همایونش باشاء توحید و تحکیم
عدالت خواهد پرداخت .

مسجد اقصی و مسجد صخره را هم زیارت کردم .

سپس به شهر خلیل الرحمن که از قدس ۵۰ کیلومتر و از بیت اللحم ۳۲ کیلومتر
مسافت دارد مشرف و بدرك فیض زیارت قبور حضرت ابراهیم خلیل و عیالش سارا ،
و حضرت اسحق و عیالش رفقه، و حضرت یعقوب و عیالش لائقه، و حضرت یوسف نائل
شدم. زلیخا عیال یوسف در مصر مدفون است .

پس آنگاه سردابی را که طول آن ۵۵ و عرضش ۳۲ متر و بنام تربة الانبیاء معروف
و مدفن جمع کثیری از پیامبران کرام است زیارت کردم از بالا سوراخی بود که بوسیله
آن درون سرداب زیارت میشد دیوار معظم این بنای عظیم دو هزار سال قبل توسط
« پرودوس » ساخته شده سنگهایی حتی بطول ۷/۵۰ و بعرض ۱/۲۰ متر بر روی هم
قرار گرفته و این بنا را بیای داشته است صرف نظر از سایر امور همین بر سرهم نهادن
چنین سنگهایی در بیست قرن پیش مایه اعجاب و شگفتی بسیار است .

خانه قدس است و بوی یوسفی	میرسد بر شامه جان ای صفی
مرقد پاکن و نواب حقست	که حقیقت را نشانی مطلق است

هر کجا پیغمبری خرگه زده	خیمه بر جان و دل آگه زده
آن یکی هارون مأمون رشید	در طریق موسوی دین را امید
وین دگر داود کز آهنگ او	جان عالم واله فرهنگ او
میوزد تا روز محشر بوی حق	زان دیار هادیان با سبق
بوی رحمن از خلیش میرسد	روشنو گروارهدی از حسد
از حسد وز کبر و پندار و دروغ	دور شو تا در رسد از حق فروغ
هر دو عالم پرتو مهر خداست	لیک از آن بهره اعمی عماست

درمراجعت مبلغ يك دينار بابت حق الزحمه براهنمای مزبور پرداختم واقعاً در هدایت حق آنرا ادا کردم همه جا را بادقت و علاقه خاصی معرفی کرد از آنجمله در بیت اللحم مرا بمغازه بزرگی برد که کارهای بسیار ظریف صدفی را در نهایت پاکیزگی و مرغوبی آماده میکردند هر چند صنایع ایشان در منتهای ظرافت بود ولی انصافاً در قالب کردن اجناس خود هم استاد بودند بطوریکه این بنده تا بخود آمدم دیدم متجاوز از بیست دینار وجه رائج را از دست داده ام و معامله صورت پذیرفته است. بزرگترین محترم اندرز میدهم که اگر بدان دیار گذر کردند کلید عقل را بدست دل نسیپارند که چون این مفتاح بدان دست افتد فاتحه مسافر نامجرب خوانده شده است، بهر حال شب را هم در آن مهمانخانه (واقع در شهر قدس) استراحت کردم .

جمعه ۳۵ ر ۵ مطابق ۷۵۱۲۱۹

صبح بهنگام طلوع فجر صادق از سر صدق دو گانه بدر گاه یکنای یگانه نهادم حالیه خیال دارم دوباره از مسجد اقصی و مسجد صخره و کلیسای مسیحیان بازدید نموده و آنگاه بجانب عمان روانه شوم بر پیکر خیال جامه عمل پوشانیدم و از مساجد دوباره دیداری کردم .

مسجد اقصی بطول و عرض ۶۰ × ۹۰ متر است منبری در آن قرار دارد که نمونه بارز و نشانی عالی هنر جاودانی شرق است و دور تا دور آن کتیبه هائی بچشم میخورد و چنانکه بر آن نگاشته شده عمل حمید ظافر رحمه الله علیه است. سقف مسجد باطلا و

موزائیک الوان عالی نمودار شده نزدیک محراب گنبدی که حقیقه زیبا ودلاویز است قرار دارد صحن مسجد که بمرمت کلی نیاز دارد ازرختان سروو کاج پرده سبز بر سر کشیده وبرطلعت خودافزوده است . در صحن مسجد مراعات نظافت نمیشود و همین مایه نومیدیست که چراچنان مکان رفیع را از لحاظ تنظیف رعایت نکنند.

نکته قابل توجه اینکه در آن مسجد بهیچ روی کاشی کاری نشده و حتی یک کاشی هم بچشم نمیخورد، برخلاف مسجد صخره که دارای کاشی های قدیمی بدیعی است ولی افسوس که بجهد همان قدمت مقداری ریزش پیدا کرده و به تعمیرات اساسی نیازمند است، جای دارد که استادان شیرازی واصفهای بآنجا اعزام شوند و ویرانی های آن رامرمت کنند اندرون مسجد در وسط حرمی دائره وار بقطر تقریبی ۳۰ متر قرار دارد و درمیانه آن مربعی ۴×۴ متر واقع که صخره مبارکه اندر آن قرار یافته و در زیر زمین آن مقامات انبیاء عظامی چون خضرو سلیمان و داود و ابراهیم خلیل الله علیهم السلام است .

از همه برتر مقام رفیع حضرت خاتم انبیاء صلوات الله علیه و آله است که در آن جایگاه قدس نماز گزارده پس آنگاه بمقام قرب او ادنی عروج فرموده است، سرمد سرمست عارف بزرگ قرن یازدهم گفت :

آنکو بصر حقیقیش یاور شد

او پهن تر از سپهر پهناور شد

ملا گوید که بر شد احمد بفلک

سرمد گوید فلک باحمد در شد

پناه بر خدا این دو بیت سرمد را دستاویز کردند و ویرا بانکار معراج رسول اکرم (ص) تهمت زدند و بدارش آویختند افسوس که زبان مرغان قاف جز سیمرغ عالی مطاف نداند و گرنه عارف واصل کجا وانکار عروج مصطفی کجا ایشان خود از فضاله قدح سرمستند و پای کوبان سر بردستند تا پیاپی احمد مختار نثار سازند گوار ایشان باد .

ای خوشا حالت آن یار که برپای حبیب

سرو دستار نداند که کدام اندازد

باری در وسط صخره سوراخی است ، پله های زیرین نیز مرمرین بوده از چوب روپوش دارد در آنجا بر روی يك كاشی نوشته شده لا اله الا الله محمد رسول الله بر درب زیر زمینی هم نگاشته اند . قال عليه السلام « صخرة بيت المقدس من صخور الجنة صدق رسول الله صلى الله عليه وسلم .

در این نوشته در درود بر رسول کلمه آله را از قلم انداخته اند و همانند سایر اهل جماعت رسول را از آل جدا پنداشته اند ، در همین مسجد صخره صندوقی را نشان میدهند و میگویند چند موی از ریش مبارك رسول اکرم درون آن قرار دارد و پنهنگام ماه رمضان مورد زیارت قرار میگیرد . جای پای عرش پیمای احمد هم که در شب معراج بر آن قدم نهاده نمودار و مورد زیارت زائرین است ، بعد از زیارت دو مسجد مذکور برای دیدن کلیسا رهسپار شدم ساعت ۸:۵۰ اجازه ورود صادر شد و بدرون رفتیم کشیش بزرگ را هم دیدم که نمایش میدهد و پول میستاند و شمع میفروشد و مسافران را میدوشد در آنجا مکنه ای بعنوان یمن و جلالت نشان میدهند که از آن جمله سنگیست مرمرین که بگمان ایشان جسد مسیح را بر آن شسته اند و جایگاهی نیز بنام محل دار زدن عیسی معرفی میکنند و بالاخره قبری را هم بنام مرقد مسیح ارائه مینمایند در صورتیکه بعقیده اسلام اینها جمله موهوم است قرآن کریم صریحاً در سوره نساء افسانه مصلوب کردن مسیح را تکذیب کرده میفرماید . و قولهم انما قتلنا المسيح عیسی ابن مریم رسول الله وما قتلوه وما صلبوه ولكن شبه لهم وان الذين اختلفوا فيه لفي شك مندمالهم به من علم الا اتباع الظن وما قتلوه يقيناً بل رفعه الله اليه و كان الله عزيز حكيم » (آیه ۱۵۷ و ۱۵۸)

ظاهراً هر فرد مسیحی که این قبر را (با اصطلاح مرقد مسیح) را زیارت کند حاجی میشود و آنگاه جناب کشیش هم تائید می تواند سر حضرات را می تراشد و بعنوانین مختلف جیب آقایان را خالی میکند نوش باد .

بهر صورت ساعت ۹/۵ مبلغ ۲۵۰ فلس جهت يك شب استراحت بمتصدی مهرانخانه
 و ۳۵۰ فلس نیز باتومبیل سواری برای عزیمت بعمان پرداختم و روبراه شدم ، دیشب
 بسبب ناراحتی اندکی بیش نخفتم ولی این دیدنیها تاحدی از احساس خستگی مفرط
 جلوگیری میکند ، درجاده کوهستانی بمنطقه ای رسیدیم که با سطح دریا یکسان
 است و نوشته شده (سطح البحر) بمرور از آنجا هم پائین تر رفتیم تاحدی که به پست ترین
 نقطه فلات که شهری بنام «جاریکا» است رسیدیم ضمن این سفر مختصراً خیریک مسافر
 اهل دمشق بود که بانگلیسی آشنائی داشت و در سیاست روز وارد شده و صحبت میکرد
 اتفاقاً چون این روز مصادف بانطق آقای جمال عبدالناصر و ملی کردن کانال سوئز
 بود التهاب و صحبت این آقایان با هم بسیار شدید بود و تمام راه صحبت این
 موضوع بود .

ساعت ۱۱ بعمان رسیدم و با پرداخت ۷۵۰ فلس بلیط دیگری برای عزیمت
 بدمشق گرفتم و مقداری در شهر گردش کرده و نماز ظهر و عصر را در یکی از مساجد
 شهر خواندم . مسجد شلوغ بود برای نماز جمعه مردم را ترغیب و تشویق میکردند
 چهل دقیقه بعد از ظهر شهر کوچک و پر جمعیت عمان را پشت سر نهادم و روی بدمشق
 روانه شدم ساعت ۵ بعد از ظهر پس از طی طریق معهود بدمشق رسیدم ، در مرز اردن
 و سوریه دوباره ۱۱ لیره سوری از اینجانب وصول شد .

بلافاصله پس از رسیدن بدمشق بوسیله درشکه بمنزل سفر قبل رفتم معلوم
 شد که آقای حاج واعظی نیز از آنخانه رفته اند ولی نگارنده چون بیش از دو روز
 عزم توقف نداشتم هم در آن خانه مسکن گزیدم و آنگاه جهت ادای نماز بمسجد اموی
 رفتم و فریضه بجای آوردم و بر روان سرگردان بانیان آن مسجد لعنت بسیار
 نثار کردم .

شنبه ۲۵ ر ۲۰ ر ۱۲ ر ۷۵

صبح ساعت ۷ ر مشغول تنظیم برخی یادداشتهای لازم بودم ، آنگاه بسفارت
 شاهنشاهی رفتم مدتی بانتظار آقای سلیمان خان که ظاهراً کارمند محلی است و
 بهردو زبان فارسی و عربی تسلط دارد نشستم تا از کار پرداخت و آماده و فارغ البال

شد این ایام بواسطه امور حجاج سفارتخانه خیلی کار دارد وغالباً از ساعت ۵ صبح بانجام کارهای مربوطه مشغول میشود .

بهر حال آقای حاج واعظی هم آمدند و سرانجام ماسه تن همراه پسر كوچك آقای وزیر مختار بوسیله اتومبیل سفارت بسمت کارخانه معروف سیمان سوریه حرکت کردیم از اراضی خرم و فرح انگیز و جاده های نشاط انگیز گذشتیم و بکارخانه که در دامنه کوهسار بلکه آسیابهای آن چسبیده در دل کوه بود رسیدیم .

قسمتهای کارخانه مورد بازدید دقیق اینجانب قرار گرفت که باز گوی آن چون حاوی برخی اطلاعات فنی است شاید موجب کسالت خوانندگان گرامی باشد لاجرم میگذاریم و میگذریم سرانجام ساعت ۱/۵ بعد از ظهر از کارخانه مراجعت و بمسجد اموی رهسپار شدیم این مسجد که ظاهراً در عهد حکومت معاویه ملعون پی ریزی شده و بهنگام سلطنت عبدالملک بن مروان و عمر بن عبدالعزیز بانجام رسیده است طول و عرض تقریبی آن ۶۰ × ۱۳۰ متر بالغ میشود مرقد حضرت یحیی بن زکریا پیامبر بزرگوار در وسط این مسجد قرار گرفته است. مسجد رأس الحسین علیه السلام نیز در این دیار واقع شده که سرمبارک را هنگام توقف در شام در آنجا قرار داده اند محلی را نیز بهمین عنوان نشان میدهند که مزار عموم مسلمانان است و نگارنده نیز به درک شرف زیارت آن نائل آمده ساعت ۴ بعد از ظهر دوباره جهت زیارت بزینبیه مشرف شدم و پس از قرائت ادعیه بقبرستان شهداء رفتم و بزیارت مرقد حضرت ام کلثوم دخت بزرگوار امیر المؤمنین و حضرت سکینه خاتون بنت الحسین علیهم السلام که هر دو درون يك بقعه قرار دارند فائض گشتم قبر حضرت فاطمه بنت الحسن (ع) و جناب عبدالله بن جعفر طیار شوهر حضرت زینب کبری و برادر زاده امیر المؤمنین را نیز زیارت کردم. قبر بلال حبشی صحابی و مؤذن رسول اکرم را نیز دیدار نموده و سپس محل معروف به رؤس شهداء که ظاهراً مدتی سرهای مبارک شهیدان راه حق و عدالت در آنجا قرار داشته مورد زیارت واقع شد البته بر سر مزار عزیزان خصوصاً حضرت سکینه طاهره تغییر حال شگرفی حاصل شد و آن صدمات و لطمات که بر ایشان وارد

آمده بخاطرم گذشت واشك حسرتم بر دیده روان شد .

بعد از بازگشت از زیارت غذائی صرف کردم و بمنزل رفتم و دیدم اطاق جمعی از مسافران را با اطاق نویسنده تعویض کرده اند هر چند این امر باعث ناراحتی و تکدر خاطر شد و از اینکه در غیاب وسائل مرا جابجا کرده اند افسرده شدم ولی چون در سفر بویژه سفر حج و زیارت بنای کاربر گذشت و فداکاری است صرف نظر کردم و از رنج درون چیزی بروز ندادم و چهره را به تبسمی آراستم و حتی المقدور نگذاشتم طغیان نفس سرکش مایه ناراحتی مسافران شود ولی بمنطوق شعر معروف

سایه خورشید سواران طلب رنج خود و راحت یاران طلب

دم در کشیدم و آنچه دیدم ندیده انگاشتم چون عمر سفر کوتاه است آنچه هم که در مسافرت بر مسافر میگذرد زود گذر است اندکی بردباری بسیاری از رنجها و محرومیتها را جبران میکند و چون داروی قاطعی این درد را درمان نمیبخشد.

از نقاطی که بطور قطع باید زیارت نمود مزار حجر بن عدی میباشد حجر از کبار اصحاب امیر المؤمنین بود و بجهت شدت ارادت وی معاویه پس از احراز حکومت جابرانه بر ممالک اسلامی او را از عراق طلبید و چون آن صحابی بزرگوار را در محبت بامیر المؤمنین صلوات الله وسلامه علیه بسیار پای جویافت در غوطه دمشق شهید کرد و کمال مناسبت را دارد که شیعیان بهنگام سیاحت در دمشق بز زیارت مرقد شریفش فیض باب شوند .

یکشنبه ۲۵ ر ۲۱ مطابق ۲۵ ر ۱۲

صبح ساعت ۵ از خواب برخاستم و نمازی بجای آوردم و اثاثیه و لوازم را بستم و بخایان آوردم يك لیره جهت شستشوی پیرهنم بزن صاحبخانه ۶/۵ لیره بعنوان کرایه بصاحب منزل پرداختم و پس از خدا حافظی اثاثیه ام را در درشکه ای گذاشتم رفتم تا بلیطی خریداری کنم و بسمت بیروت عزیمت نمایم، بيك اتومبیل سواری سیستم شوردل سوار شدیم و باتفاق چهار نفر مسافر نا آشنای دیگر ساعت ۷ حرکت کردیم ولی مقداری که بر رفتن ادامه دادیم معلوم شد که بر گذرنامه اینجانب کلمه

«خروج» را ننوشته‌اند و لذا عزیمت از سوریه مواجه با اشکال می‌شود ناچار باز گشتیم و این نقیصه را هم مرتفع نمودیم و باز بحرکت ادامه دادیم و در سرحد بین لبنان و سوریه بازرسی شدیدی حکمفرما است بطوریکه همه اثاثیه مسافر را زیر و رو میکنند تا آنجا که خود خسته شوند و از کاوش دست بدارند.

قبل از وصول به بیروت شهری بنام «عامله» با چشم انداز عالی در تارک کوه بنظر رسید که ساختمانهای زیبای آن جملگی در ارتفاعات ساخته شده و منظره‌ای بس بدیع داشت.

ساعت ۱۰ به بیروت رسیدیم و بیک مهمانخانه مسلمان نشین بنام منزل حجازی هدایت شدیم اینجا محل تمیزی نبود ولی چاره‌ای نیست، لاجرم ساختیم و به تنظیم امور خود پرداختیم و سپس بیرون آمدم و سراغ سفارت را گرفتم و چند پاسبان کاملاً بی‌خبر بودند حتی یکی از ایشان میگفت شما در اینجا سفارتخانه ندارید ولی بیچاره بیهوده میگفت چون سرانجام به هدایت پاسبانی سوار تا کسی شدم و بمحل سفارتخانه رسیدم ولی چون روزیکشنبه بود تعطیل بود علت آنستکه در لبنان بسیره عیسویان یکشنبه‌ها تعطیل است رئیس جمهور هم عیسوی است چون مردم لبنان ازدو گروه عیسوی و مسلمان و مسلمانان از دو مذهب شیعه و سنی ترکیب یافته‌اند؛ قرار بر این شده که برای جلوگیری از حصول اختلاف پیوسته رئیس مجلس شورای ملی شیعی و رئیس جمهور مسیحی و رئیس دولت سنی باشد، در هر حال طبق اطلاع حاصله آقای اتابکی وزیر مختار شاهنشاهی هم در پاریس هستند و ظاهراً امشب وارد میشوند و فردا ملاقات با ایشان امکان پذیر خواهد بود ولی نگارنده چون برای سه‌شنبه بوسیله شرکت هواپیمائی (ارفرانس) بلیط جهت عزیمت به بغداد تهیه کرده‌ام نمیدانم با این تعویق حاصله خواهم توانست از مؤسسات سیمانی لبنان بازدید کنم یا نه؟ هر چه پیش آید خوش آید دیگر با قضا کارزار نتوان کرد، ظهر در مهمانخانه‌ای یک بیفتک و سالاد بعنوان نهار بمبلغ ۲۵ لیره صرف کردم. در اینجا اشکال عمده کارم اینست که عربی و فرانسه نگارنده دردی را دوانمیکند و باید گفت نمیدانم و مردم این نواحی هم به انگلیسی مختصر بنده

و آلمانی آشنا نیستند لذا استعمال درهر موردی با اشکالات بسیار توأم است، بهر حال بارنج فراوان از گرمابه‌ای بنام حمام زهره نشانی بدست آوردم و بحمام رفتم در حمام مرمرین يك كاسه بزرگی از سنگ ساخته اند كه شیری هم دارد مملو از آب و بوسیله يك كاسه كوچك مسی میبایستی آب بر سر و روی ریخت خلاف عادت بود ولی درهر حال بكار پرداختن صابونی زدیم و سروصفائی دادم و دولیره پرداختم و شا کرو مسرور از گرمابه خارج شدم .

چون امروز يكشنبه و تعطیل است بساط قمار بازی درهر گوشه و كنار شهر در خیابان و كافه و غیره بچشم میخورد ، معلوم میشود این بیچاره ها هم بدرد بی درمان بعضی هم وطنان عزیز خود مبعلا هستند، اینهم از آثار تمدن غرب است. ترقیات شگرف و اختراعات محیر العقول آنها را وا گذاشته ایم برای خودشان تا باین وسیله بر سر ماسوار باشند و فقط رقصی و قمار بازی و زالت را از او باشان آنها فرا گرفته ایم.

خوب دیگر :

رگ رگست این آب شیرین و آب شور در خلائق میرود تا نفخ صور در شهر بیروت يك دستگاه ترن برقی وجود دارد كه از زمان تسلط فرانسویهای متجاوز بمیراث مانده است آنچه در این مدت مرا روحاً رنج داده و میدهد هیکل گداوار برادران حاجی ایرانیست كه با همان پیراهن دراز و قیافه كشیف و نامناسب همه جا گردش میکنند و مایه آبرو ریزی ایران را از این حیث فراهم میکنند. سفارت ایران در دمشق و بیروت هم از این جهت ناراحت بود و چنانكه وزیر مختار میگفت در سوریه برای کسی كه با وضع ژولیده و نامنظم بیرون آید مبلغ ۲۰ لیره جریمه تعیین کرده اند و مع الاسف فعلا ایرانیها در آن نواحی در كثافت و نامرتبی علم شده اند جای بسی تشكر و سپاسگزاری است كه در سال جاری كمیسیون دائمی حج حاجیان را مكلف كرد تا هر كدام جامه سرتاپا كامل تمیز و نو و آبرومند با خود ببرند و بقرار سابق مایه افتضاح ایران عزیز نشوند .

مطلب دیگر آنكه برای تعویض پول درهر يك از این شهرها نهایت اجحاف روا

میدارند و این بعقیده بنده جزایمان بخدا جلو گیری ندارد که آنهم این اوقات از میان ملل شرق رخت بر بسته است در هر حال نامه ای جهت خانواده نوشتم و چون خواستم بیست بدهم با عدم موفقیت مواجه شدم و گفتند فردا بیایید دیگر حکمت این عمل حضرات را نفهمیدم و تعطیل پستخانه که از ضروریات دائمی اجتماع است چه وجهی دارند نام لابد بیروتیان به پست نیازی ندارند. چون کاری نداشتم جهت سیاحت در شهر بگردش پرداختم

در این شهر اروپائی منش هر چه بخواهید کلمیسا بچشم میخورد و آوای ناقوس بگوش میآید ولی از مسجد و بانگ روح بخش اذان خبری نیست (لابد برای خالی نبودن عریضه مسجدی چند دارد ولی در خیابانها نیست یا اگر هست در معبر من نبود) همینطور پیاده تا کنار دریا رفتم بیروت بندر بزرگ است که بر کنار شرقی مدیترانه قرار گرفته و کشتیهای بزرگ ادهانه آن میآیند ولی ظاهر آنند کی دورتر لنگر میاندازند و بوسیله قایقهای بسیاری که درهم میلولند بشهر میآیند.

وضع مردم اینجا (بخلاف دمشق) بنظر خوب نیامد و آنها را بقمار بازی مایل دیدم در محلی که بمثابه چلو کبابی شمشیری در تهران است شامی صرف کرده و بخانه آمدم.

دوشنبه ۲۵ ر ۲۲ مطابق ۷۵۱۲۲۲

ساعت پنج صبح فریضه بجای آوردم و دوباره خفتم و ساعت ۷ برخاستم. چون کار روزانه بیروت ظاهراً از ساعت ۹ شروع میشود. بیچاره ها شب کارند و عیش و نوش شبانه را بفعالیتهای ثمر بخش روزانه ترجیح میدهند عیاشی و ولگردی فرانسویان باینها هم سرایت کرده است، مقداری نان شیرینی بعنوان صبحانه صرف کردم و در خیابانها بقدم زدن پرداختم تا ساعت ۹ در رسد و بسفارتخانه که در محلی بنام «نحو السرای» واقع شده بود برویم، عاقبت وقت موعود رسید و بسفارت شاهنشاهی رفتم تا خودم را معرفی کنم يك نفر باباشاغت تمام گفت بفرمائید بفرمائید وبالطف تمام مرا استقبال کرد و چون از منظورم که باز دید کار خانجات بود «ستحضر گردید اقدامات لازم را بعمل آورد.

دوساعت در راه بودیم و همه‌اش از کناره مصفای دریا و میانه جنگل و درختان سربفلك کشیده می‌گذشتیم انصافاً هوائی بس صاف و روح‌انگیز دارد. درختان موزو خرما و انار و انجیر رده بسته‌اند و چشم‌اندازی بس عالی دارند. ساعت يك و ربع بعد ازظهر ازچندکارخانه بازدید بعمل آوردم که برای من بسیار مفید واقع شد . در بیروت کارخانجات سیمان هم مورد بازدید قرار گرفت که چون ناچار شرح آن مورد علاقه همه خوانندگان نیست از بسط کلام در این مورد خودداری می‌شود .

سرانجام پس از بازدید کارخانه سوم ساعت ۶/۵ حرکت کردم و ساعت ۸/۵ بعد ازظهر به شهر رسیدم و ساعت ۹/۵ شامی صرف کردم و استراحت نمودم.

سه‌شنبه ۲۵ ر ۲۳ مطابق ۲۵ ر ۲۳

صبحگاه ساعت ۵ برخاستم و نماز بجای آوردم و اثاثیه خود را جمع کردم تا بیاری پرورد گاریک ساعت بعد ازظهر ببغداد عزیمت کنم در اینجا چای مثل چای ایران خودمان درست نمیشود. مقداری نان شیرینی که مورد علاقه زیاد مردم بیروت است خوردم و بیرون رفتم تا گذرم بیک مهمانخانه افتاد که بر سر در آن نوشته بود «سفهی العجمی» و صاحب آن یک نفر اصفهانی بود در آنجا عکسهای زیادی از مناظر ایران بود واقعاً مسرور شدم و بیاد وطن دلم تپیدن گرفت در آنجا چای صرف شد و ساعت نه به سفارت رفتم کسی نبود تا ساعت ۹/۵ صبر کردم تا آقای فروهنده آمدند و پس از معارفه ملاحظاتی روز گذشته را شرح دادم و به بعضی مذاکرات مورد علاقه دو طرف پرداختیم و پس از اتمام مباحثات از ایشان خدا حافظی کردم و بعزم مراجعه به افرانس راه افتادم ولی بهتر دیدم که سری بموزه بیروت بزنم و آنگاه ساعت ۱۱ بطرف افرانس روانه شوم لاجرم با تراموی برقی بجانب موزه رفتم و با پرداخت ۲۵ قروش وارد شدم در آنجا مجسمه‌های بسیار از کارهای مصر و روم و فینیقیه به چشم می‌خورد در یک قفسه ستونهای نظیر آنچه در تخت جمشید است موجود بود و اسامی شیراز و پرسپولیس و بازار گاد در آنجا نوشته شده بود و خود نمائی می‌کرد يك ماکت زیبا نیز از معابد بعلبک (که در

۸۹ کیلومتری بیروت واقعست) ساخت و در موزه گذاشته بودند کد بسیار جالب بود هر ایوانی بنامی بود مانند گالری ژوپیتر و کالری اشمون و گالری الفایت و گالری رامسس و سالن بابل و غیره. سازمان موزه بسیار خوبست ولی از لحاظ اشیاء محفوظ در آنجا موزه ایران بمراتب عالی تر و برتر است .

بازدید موزه اندکی مایه تأخیر شد و ناچار بوسیله تا کسی خود را بفروده گاه رسانیدم .

بیروت

بیروت پایتخت جمهوری لبنان چهارصد و پنجاه هزار تن جمعیت دارد . بندرگاه و فرودگاه آن مرکز اتصال اروپا و آسیای میانه است. عمده شهرت بیروت مرهون سه دانشگاه آنست :

۱ - دانشگاه لبنانی ۲ - دانشگاه قدیس یوسف ۳ - دانشگاه امریکائی

بیروت در عهد رونق دولت رومیان روی سعادت واقعی دید و بصورت مرکز عمده اداری و تجاری و حقوقی درآمد. بسال ۶۳۵ میلادی در عهد حکومت عمر اعراب بفتح بیروت توفیق یافتند .

در هر حال ساعت ۱۲ فرودگاه رسیدم اثاثیه ام را توزین کرده و بگمران رفتم و کار را اتمام دادم .

تکلم انگلیسی در این نواحی غالباً کلید نجاتم بود، چون مابلیط افرانس خریده بودیم میبایستی با هوایمای چهارموتوره شرکت مذکور عزیمت کنیم ولی بی هیچ مجوزی ما را با یک طیاره دوموتوره لبنانی که فرسوده مینمود روانه کردند و سرانجام یکساعت بعد از ظهر بسمت بغداد پرواز کردیم تعداد مسافریین جمعاً ۱۲ تن بود یکی از آن جمله یکنفر کشیش و سایرین عرب و شیعی مذهب و تنها دوتن از حجاج هندی بودند گاه در اوج وزمانی در حوض درپرش بودیم از دریا و خشکی و

جنگل و بر فراز شهرها میگذشتیم چندوهله هم در چاههای هوایی سرنگون شدیم ولی بی مدد طناب و ریسمان بایاری حق تعالی شأنه خارج شدیم؛ فرودگاه بیروت ۹ کیلومتر از شهر فاصله دارد و در آنجا جنگلی مصنوعی از نهال کاج غرس کرده اند که بسی روح انگیز است ولی ما بیروت را با همه مناظرش پشت سر نهاده و بسوی پایتخت حکام عباسی پیش میرفتیم، رفتیم تا سرانجام پس از سه ساعت پرواز مستمر ۴ بعد از ظهر در فرودگاه بغداد بر زمین نشستیم و پیاده شدیم و پس از پر کردن صورتهای لازم و اظهار مقصود مسافرت و بازرسی دقیقی که از اثاثیه ما بعمل آمد مرخص شدیم وقت اینجا یکساعت با بیروت تفاوت دارد چون وقتی فرود آمدیم ساعت نگارنده ۴ را نشان میداد در صورتیکه ساعت فرودگاه رقم ۵ را مینمود لذا بساعت بغداد پس از سه ربع معطلی در ساعت ۵/۴۵ از فرودگاه خارج شدیم.

نویسنده بایرداخت سه ربع دینار بیک تا کسی مسافت پنج کیلومتر مسافت از فرودگاه تا کاظمین را طی کردم و چشمم بزیارت گنبد و مأذنه دوامام بزرگوار حضرت ابوالبراهیم موسی بن جعفر الکاظم و حضرت ابو جعفر محمد بن الجواد علیهم السلام روشن گردید .

امام کاظم «ع»

حضرت ابوالبراهیم (۱) موسی بن جعفر الکاظم العبد الصالح روز یکشنبه هفتم ماه صفر سال یکصد و بیست و هشتم هجری در ابواء (که منزلی است میان مکه و مدینه) ولادت یافت، مادرش حمیده بر بیه مکناته به ام ولد است. مدت بیست سال در خدمت پدر بزرگوارش زیست فرمود و پس از رحلت آنحضرت سی و پنج سال متوالی قطب دایره امکان و ادام هادی کون و مکان بود، پس از رحلت پدرش برخی امامت را ویژه محمد بن اسمعیل برادر زاده اش دانستند و با اسمعیلیه موسوم شدند در صورتیکه اسمعیل در حیات امام ششم

(۱) حضرت کاظم علاوه بر ابوالبراهیم بدو کنیه ابوالحسن و ابوعلی نیز مکنی است .

در گذشته و امامت هم بتصریح معصومین از رسول خدا تا صادق آل محمد خاص حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر بود، بعضی نیز عبدالله بن جعفر را با امامت پذیرفتند در صورتیکه این عبدالله بمخالفت با پدر بزرگوارش متهم بود.

این گروه را فطحیه نامند در وجه تسمیه ایشان دو نظریه است یکی آنکه چون خود عبدالله دوپایش افطح بود لذا پیروانش باین نام موسوم شدند و دیگر آنکه چون داعی بر امامت عبدالله مردی بود باسم عبدالله بن افطح لذا آنجماعت بنام داعی مذکور منتسب گشتند، بهر صورت عمده اصحاب ابو عبدالله بطریق هدایت با امامت امام برحق حضرت کاظم راه یافتند و معالم دین را از آن جناب اخذ کردند.

چه که هر کدام مکرر (علاوه بر نصوص ائمه گذشته) از خود امام صادق نص بر امامت حضرت کاظم را پیش از رحلتش شنیده بودند و باطاعت آن جناب فرمان یافته بودند.

امام علیه السلام پس از رحلت پدر مدت سی و پنج سال بر مسند امامت پایدار بود تا عاقبت بسال یکصد و هشتاد و سوم روز جمعه ششم ماه رجب در بغداد در زندان سندی بن شاهک بفرمان هارون خلیفه غاصب عباسی مسموم و شهید شد (۱) و در مقابل قبرش آن جایگاه مقدس که امروز بنام کاظمیه مزار و مطاف صاحب دلان است مدفون گشت علیه و آله السلام.

امام کاظم علیه السلام سی و هفت فرزند داشت که اسامی آنان ذیلا یاد میشود.

۱- هارون نخست امام را در زندان عیسی بن جعفر بن منصور حاکم بصره مقید داشت و سپس دستور قتل حضرت را صادر کرد ولی عیسی تن زد و تسلیم نشد لاجرم حضرت را به فضل بن یحیی سپرد و چون فضل با حضرت خوش رفتاری کرد هارون بروی غضب گرفت (هرچند پدر ملعونش یحیی نزد هارون رفت و عذر نهاد و اظهار خدمت کرد) و امام را از او گرفت و بسندی سپرد.

شماره ترتیب	اسامی فرزندان	اسامی مادران آنان
۱	امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا	ام ولد - ام البنین
۲	ابراهیم	ام ولد
۳	عباس	ام ولد
۴	قاسم	ام ولد
۶۹۵	اسمعیل و جعفر	ام ولد
۸۹۷	هرون و حسن	ام ولد
۹	احمد بن موسی شاهچراغ	ام ولد
۱۱۹۱۰	محمد العابد و حمزه	ام ولد
حضرت احمد بن موسی بسیار مورد محبت پدر بود بطوریکه امام ملکی یسیره نام را هم بوی بخشید و هزار بنده آزاد کرد وی و دو برادرش محمد و حسین در شیراز مدفونند و مرقد شریفشان مزار خاص و عام است		
۱۳ و ۱۲	عبدالله اسحق. عبدالله	مادران دیگر
۱۵ و ۱۴	زید - فضل و حسین	
۱۷ و ۱۶	سلیمان	
۱۸ و		

شماره ترتیب	اسامی فرزندان	اسامی مادران آنان
۲۰ و ۱۹	فاطمه الکبری - فاطمة الصغری .	مادران مختلف
۲۲ و ۲۱	رقیه - حکیمه - ام اییها	
۲۴ و ۲۳	ام جعفر - لبانة - زینب	
۲۶ و ۲۵	خدیجه - علیه - آمنه	
۲۸ و ۲۷	رقیه الصغری - کلثوم	
۳۰ و ۲۹	حسنه - بربیة - عائشه	
۳۲ و ۳۱	ام سلمة - میمونة	
۳۴ و ۳۳	ام کلثوم	

چون بمناسبت این سفر حالات سیزده تن از معصومین پاك عليهم السلام در مواقع مختلف این کتاب درج شده و دریغ بود که عدد مبارك چهارده کمال نگیرد و حالات حضرت سلطان اولیاء علی ابن موسی الرضا علیه السلام مذکور نگردد لذا در این موقف که گزارش حیات حضرت امام موسی کاظم پدربزرگوارش و حضرت امام محمد بن علی الجواد (ع) فرزندان علی مقدارش بیان میشود این تقیصه مرتفع میگردد.

امام رضا (ع)

حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا بروز سه شنبه یازدهم ذی القعدة سال یکصد و چهل و هشتم هجری در مدینه منوره ولادت یافت مادرش ام البنین جاریه امام کاظم بود، حضرت رضا (ع) سی و پنج سال در خدمت پدربزرگوار خود بسربرد و از آن پس مدت بیست سال از سنه ۱۸۳ هجری تا سال ۲۰۳ امام برحق و خلیفه مطلق رسول اکرم (ص)

واوصیاء مکرّم (ع) بود عمده اصحاب پدرش طبق وصیت بروی گرد آمدند و با اقرار بامامتش رستگار شدند .

عبدالله مأمون عباسی پس از استقرار در حکومت و قتل برادر خود محمد امین دستور داد تا امام را به همراهی جمعی از آل ابیطالب از مدینه بخراسان بردند .

چون موکب امام (ع) بخراسان رسید مأمون بجد تمام با آن حضرت کوشید تا قبول خلافت فرماید ولی امام که از مقصود وی آگاه بود تسلیم نشد مأمون ناچار ولایت عهد خود را بر امام عرضه داشت و حضرتش را بقبول آن الزام نمود امام هم ناچار قبول نمود .

مأمون دستور داد تا جامه سبز که شعار علویان است درپوشند و بنام امام سکه زنند حضرت را بلقب رضا نامید و همین نام خجسته را بر روی سکه ها ضرب کردند فرمان داد تا در مساجد بایام اعیاد و جمعه ها نام مبارکش را بولی عهد مسلمین یسار کنند و در شهرها خبر انتصابش را بولایت عهد اعلام دارند سبب این رفتار مأمون بقول خودش آن بود که میگفت با خدا ایم پیمان نهاده ام تا در صورتیکه بر امین غالب شوم امر خلافت را با فضل آل ابیطالب باز گردانم و چون بر روی زمین کسی را برتر و افضل از علی بن موسی (ع) نیافتم این مقام را بحضرتش تفویض کردم .

ولی مدتی چند بر نیامد که بواسطه سعایت و فتنه جوئی فضل بن سهل و حسن بن سهل از یکسو و بجهت موعظه امام که بر طبع عاصی مأمون خوش نمی آمد از سوی دیگر مأمون از نظر اول خود عدول کرد و بر امام خشمناک شد و بغض حضرتش را بردل گرفت امام او را بخدا انذار میداد و اعمال ناپسندش را تقبیح میفرمود مأمون ظاهراً بسا خوشروئی فرمان حضرت را میپذیرفت ولی در باطن کینه آن ولی اعظم حق را در دل نهان میداشت تا روزی از روزها که امام بر او وارد شد ملاحظه فرمود که غلامی آب بردست مأمون میریزد و مأمون بخیال خود وضو میسازد .

امام باو فرمود؛ کسرا در عبادت پروردگارت شریک قرار نداده ، مأمون غلام را از کار باز داشت و خود بتنهایی وضو را بپایان برد ولی غیظ و کینه دیرینه شدت یافت



مقابل صفحه ۱۰۴

آستان قدس رضوی (ع)

تا سرانجام کمر بقتل امام بست بیچاره هواپرست دنیا را بر آخرت خرید و شیطان را بر مظهر حضرت رحمن گزید لعنت خدا و نفرت رسول بر او باد عبدالله بن بشیر را دستور داد که ناخنهای خود را رها سازد تا بلند شود آنگاه چیزی شبیه تمر هندی بوی سپرد و فرمان داد تا آنرا با ناخنهای خود آمیخته گرداند آنگاه بخدمت امام علی الرضا صلوات الله علیه شتافت و پس از سخنانی از هرسوی گفت حضرت را مزاجی است که بانار نیاز دارد آنگاه بانگ بر کشید که انار حاضر کنید چون انار فراهم آمد عبدالله بشیر را دستور داد تا آب انار را با دستهای آلوده و زهر آگین خود بگیرد آب انار حاضر شد و باصرار مأمون امام آنرا نوشید . چون مأمون کار را خاتمه یافته دید اذن گرفت و برای خلافت بازگشت پس از رفتن مأمون امام به ابی الصلت هروی فرمود آنچه میخواستند انجام دادند .

آنگاه به ذکر خدای پرداخت و آن جان جهان دل بر ارتحال از این خاکدان نهاد ، دو روزی در بستر افتاد و از آن زهر قتال بخود همی پیچید تا سرانجام روز جمعه هفدهم ماه صفر سال دویست و سوم هجری در حالیکه فقط پنجاه و پنج سال از عمر شریفش میگذشت رحلت فرمود مأمون پس از وفات امام بیقرار بپا کرد و در گذشت حضرت را چنان نمود که گوئی بمرگ طبیعی ارتحال فرموده است .

محمد بن جعفر الصادق (ع) و دیگر آل ابیطالب را بر جسد مقدس حاضر کرد و پس از تشییع جسد مبارک را در خانه حمید بن قحطبه در قریه سناباد طوس جلوقبر هارون دفن کرد که امروزه بنام نامی آن بزرگ مرد عالم و جود مشهد مقدس و مزار عاشقان کوی ولایت است از امام فرزندی جز حضرت ابو جعفر محمد الجواد بر جای نماند .

امام جواد (ع)

حضرت ابو جعفر محمد بن علی ابن موسی الرضا شب جمعه دهم رجب سال یکصد و نود و پنج هجری در مدینه تولد یافت (۱) مادرش ام ولد سبیکه نوبیه بود .
امام هفت سال و چند ماه بیش از عمرش نمی گذشت که پدر بزرگوارش شهادت یافت و بر مسند امامت استقرار گرفت .

امامتش بنص پدر و اجداد طاهرینش ثابت است . مامون بوجود مبارک امام شادیهها کرد و هم در آن سال که با امامت رسید دخترش ام الفضل را با ازدواج با امام افتخار بخشید و چون جمعی از بنی عباس بر مامون بدین عمل خرده گرفتند و حضرت ابی جعفر را کودک خواندند مامون گفت نه چنین است بلکه او اعجوبه علم و دانش است و علمش از نزد خدای بزرگ است، خواجه شیراز قدس سره نیک فرموده است .

ستاره ای بدرخشید و ماه مجلس شد

دل رمیده ما را انیس و مونس شد

نگار من که بمکتب نرفت و خط ننوشت

بغمزه مسئله آموز صد مدرس شد

ولی چون عباسیان پافشاری کردند لاجرم بنا نهادند تا یحیی بن اکثم قاضی زمان در مجلس با امام مباحثه کند تا افضلیت حضرتش هویدا شود یحیی پس از حضور از حضرت ابی جعفر اجازه گرفت و مسئله ای از فروع حج پرسید امام شقوق مختلفه آن فرع را تصویر فرمود و پرسید کدام منظور تست ؟

ولی یحیی خود حیران ماند بنا توانی سرپیش افکند ، پس امام هر یک از شقوق مزبور را جواب کافی بیان فرمود و سپس خود فرعی از نکاح از وی پرسید و چون ابن اکثم را درمانده و سرگردان یافت خود پرسش خویش را پاسخ فرمود مجلسیان

(۱) شیخنا المفید در ارشاد تولد امام علیه السلام را در ماه رمضان ضبط فرموده

است .

را مستفیض نمود آنگاه معلوم شد که آل محمد (ص) خرد و بزرگ ندارند .

جمله نور حق و ازیک جلوه اند

امام علیه السلام با اتفاق زوجه خود ام الفضل بمدينه مراجعت فرمود و تا آخر سال ۲۱۹ هجری هم در آن شهر زیست نمود پس بدستور معتصم خلیفه عباسی در بیست و هشتم محرم سال ۲۲۰ هجری ببغداد وارد و ماهی چند در آن شهر بود تا روز شنبه اول ذی القعدة همان سال بسن بیست و پنج سالگی پس از هفده سال و کسری خلافت حقانیه و امامت ربانیه در اثر سمی که معتصم در خوراك بحضورش خورانید مسموم شد و وفات یافت (۱) جسد اقدسش را پشت قبر جد بزرگوارش حضرت کاظم در مقابر قریش مدفون ساختند ، امام علیه السلام بالقباب منتخب و مرتضی و جواد و تقی نیز یاد شده است .

چهار فرزند از خود بر جای نهاد .

دو پسر بنامهای حضرت ابوالحسن علی بن محمد الهادی و موسی

و دو دختر بنامهای . فاطمه و امامه

بغداد

شهر بغداد پایتخت عراق بر دو جانب دجله بنا شده قسمتی را که در سمت چپ دجله بنیاد گشته «رضافه» و سمت راست را «کرخ» مینامند و دو ناحیه پایتخت بوسیله پل های متعددی بیک دیگر می پیوندند بغداد را ابو جعفر منصور دومین خلیفه عباسی در فاصله ۱۴۵ - ۱۴۹ هجری بنانهاد و از آن روز گار این شهر که بنام «زورا» و «دارالسلام» نیز موسوم است همچنان در ترقی و تکامل بود تا بجائی که در قرون وسطی یکی از بزرگترین شهرهای عالم بشمار می آمد بغداد در نیمه دوم قرن هفتم هجری با هجوم

(۱) شیخ مفید رضوان الله علیه در این مورد صریحاً میفرماید . و قیل انه مضی مسموما ولم یثبت بذلك عندی خبر فاشهد به یعنی گویند امام علیه السلام را مسموم ساختند ولی چنین خبری نزد من ثابت نشده است تا به آن گواهی دهم . والله اعلم .

مغول مواجه گشت و بانقراض دوران حکومت عباسی بدستور هلاکوخان شهرویران شد و اهالی آنجا بقتل و غارت و حشت انگیزی از طرف لشکریان تا تار گزفتار گشتند .

پس از آن بغداد بار دیگر روبه آبادی نهاد چنانکه امروز در حدود ۹۰۰ هزار تن جمعیت دارد و از شهرهای معتبر خاورمیانه بشمار می آید . قبرنواب اربعه حضرت حجة ابن الحسن عجل الله فرجه و همچنین قبور بسیاری از بزرگان مشایخ صوفیه نظیر شیخ معروف کرخی حاجب و دربان علی بن موسی الرضا (ع) و شیخ سری سقطی و سید الطائفه بغدادی و غیره در این شهر واقع است .

مقابر بسیاری از بزرگان و محترمین اهل سنت چون ابوحنیفه کوفی و عبدالقادر گیلانی نیز در بغداد قرار دارد و مزار معتقدان ایشان است .

کاظمیه

شهر کاظمین که در واقع قصبه ای کوچک و در کناره راست دجله بفاصله یک کیلومتر واقع شده شانزده هزار تن جمعیت دارد و عمده اهمیت و اشتیاق و جلالتش بدان سبب است که مرقد دوتن از ائمه اثنی عشر حضرت امام کاظم و حضرت امام جواد علیهما السلام در آن مرکز مقدس واقع شده است .

شغل بیشتر اهالی تهیه زینت آلات و ساختن شانه های از چوب صندل است (که بخارج نیز صادر میشود) در کاظمیه علاوه بر مقابر جمعی از بزرگان شیعه مرقد دوفرزند امام هفتم ابراهیم و اسمعیل نیز قرار دارد بمحض ورود بکاظمین در مهمانخانه ای بنام شریف اطافی کرایه کردم و پس از تجدید وضو برای تقبیل آستان امامان بزرگ بشریت و هادیان بزرگوار راه حقیقت شرفیاب شدم و زیارتی بدلخواه انجام دادم ادعیه مأثوره را خواندم و بحضورشان التجاء کردم و جهت همه عزیزان فوز دنیا و آخرت را درخواست کردم .

نماز مغرب و عشاء را بجای آوردم و تا ساعت ۹/۴۵ شرفیاب بودم آنگاه از حریم

حرمت این انوار الهیه علیهم السلام بیرون شدم و بخانه رفتم، صندوق مبارک مرقد شریف تقدیمی سلطان بزرگ شیعه شاه اسمعیل صفوی است که بتازگی از طرف هنرمندنامی آقای صنیع خاتم مرمت شده است مقبره شیخ مفید و سیدرضی را هم زیارت کردم و ثواب فاتحه ای هدیه نمودم

در صحن و حرم مطهر همه جا نمونه های اخلاص و مظاهر ارادت سلاطین و شاهزادگان ایران به چشم می خورد خصوصاً در این روضه منور شاهزاده آزاد حاجی فرهاد میرزا معتمد الدوله خدمت بسیار تقدیم کرده است، حاجی فرهاد میرزا فرزند سردار شجاع ایران مرحوم مغفور عباس میرزا نایب السلطنه ولیعهد و فرزند فتحعلی شاه قاجار است که یکسال قبل از پدر در سنه ۱۲۴۹ وفات یافته و در مشهد مقدس رضوی در رواق روبروی مبارک مدفون گشته است، حاجی فرهاد میرزا در جمادی الاول سنه ۱۲۳۳ هجری قمری متولد شد و در ذیقعد سال ۱۳۰۵ در تهران وفات یافته و بر طبق وصیت جسدش بکازمین حمل گشته و در ایوان و رواق شرقی دفن شده است شاهزاده در غالب علوم زمان خود بعلاوه السنه خارجی در کمال تبهر بوده است و کتب متعدد در موضوعات مختلف تألیف کرده که از آن جمله روزنامه سفر مکه موسوم به هدایه السبیل و کفایه الدلیل (۱) است که ضمن آن خاطرات سفر زیارت حرمین بتفصیل و با عباراتی شیرین بیان شده این مسافرت مدت ۲۳۳ روز بطول انجامیده که از آن جمله مدت ۷۹ روز در خشکی و ۳۷ روز دریا بطی طریق مشغول بوده و در ربیع الاخر سال ۱۲۹۳ هجری قمری بطهران معاودت کرده در فاصله دوماه پس از ورود بایالت فارس منصوب گشته و در آن اوان به تذهیب منارات و تجدید بنای صحن و روضه امامین همامین حضرت موسی کاظم و محمد بن علی الجواد علیهما السلام صرف همت فرموده و خود در مقدمه کتاب مقام زخار باین معنی اشاره نموده و چنین مستفاد میشود

(۱) مرحوم حاجی مهدیقلی خان مخبر السلطنه هدایت نیز در سال ۱۳۲۱ هجری قمری به همراه میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم عزیمت سفر نموده و ضمن سیاحت غالب ممالک جهان بزیرات کعبه و مرقد شریف پیغمبر نیز توفیق حاصل کرده و پس از مراجعت خاطرات خود را برشته تحریر در آورده است که بسیار خواندنی است

که تا قبل از شروع قرن چهاردهم هجری این خدمت را به پایان برده است بی مناسبت نیست که جهت احراز افتخار نسبت خود را باین شاهزاده خیراندیش معروض دارد ایشان عمومی به واسطه جد نویسنده است زیرا این بنده فرزند مرحوم حسینقلی میرزا عماد السلطنه فرزند عبدالصمد میرزا عزالدوله فرزند مرحوم محمد شاه قاجار فرزند مرحوم عباس میرزا نایب السلطنه است و معلوم است که حاج معتمدالدوله برادر کهنتر محمدشاه مرحوم بوده است .

ضمناً لازم می بیند در اینجا تذکار دهد که مرحوم شاهزاد حسینقلی میرزا عماد السلطنه از دانشمندان محقق عصر خود و دارای تألیفات مفید و تحقیقاتی سودبخش در زمینه های مختلف علوم از قبیل هیأت، نجوم، تاریخ، جغرافیا، ادبیات فارسی و فرانسه بوده که برخی از آن جمله کتاب مرآة العالم در علم هیأت و رساله ای در تحقیق حالات حکیم ابوالقاسم فردوسی و غیره طبع و نشر یافته است .

شیخ مفید (۱)

شیخ محمد نعمان عربی عکبری بغدادی بروز یازدهم ذیقعد سال ۳۳۶ هجرت ولادت یافته و در فقه و کلام و تفسیر و حدیث و بالجمله جمله علوم اسلامی بمرحله ای رسید که همه دانشمندان بزرگ استفاضه از محضروی را فوزی عظیم می شمردند از همه برتر آنکه بسبب صفای باطن و قدس و ورع و تقوی چنان مرتبه ای یافت که از ناحیه مقدسه صلوات الله علیه و آباءه مکرر بافتخارش توقیع صادر شد و هم در آن توقیعات از سوی آن سید کائنات ب لقب شیخ مفید و برادر ولی سدید نامبردار شدمتجاوز از دو بیست تألیف و تصنیف بر جای نهاد در عهد اوریاست امامیه بحضرتش تعلق داشت و پس از وی جمله رؤساء دین و ملت ریزه خوار خوان فضائل بیکرانیش بوده و هستند. سر انجام پس از هفتاد و هفت سال خدمت مستمر شب جمعه سوم رمضان سال ۴۱۳

(۱) صاحب کتاب روضات الجنات شرح حال تفصیلی شیخ را بیان داشته هر کس طالب اطلاع

مفصل است بدان رجوع نماید .

هجری رحلت فرمود .

سید مرتضی قدس سره بر جسد شریفش نماز گزارد ، جسدش را دو سال در خانه اش امانت نهند آنگاه در کاظمین در جهت پائین پای مبارک حضرت ابو جعفر محمد بن علی الجواد مدفون گشت رحمة الله علیه .

سید بن رضی و مرتضی

سید بزرگوار علی بن حسن بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم بن الامام موسی کاظم علیه السلام در ماه رجب بسال ۳۵۵ هجری در بغداد از مادری بنام فاطمه دخت حسین بن حسن الناصر صاحب الدیلم بن علی بن حسن بن علی بن عمر بن علی بن الحسین زین العابدین ولادت یافت چهار سال پس از او برادر بزرگوار و نامورش محمد نیز با ولادت خویش مایه تشیید هر چه بیشتر امامیه را فراهم ساخت .

فاطمه دو پسر خود علی و محمد را هم از کودکی بشیخ مفید سپرد و ایشان در خدمت وی بر جمله علوم و معارف فائق آمدند (البته اساتید دیگری را هم درك کردند) علی بلقب مرتضی و محمد بلقب رضی ملقب شدند هر دو از بزرگان مسلم بلکه دو برگ بیمثال عالم تشیعند . رضی از ده سالگی شعر میسرود و چنان آزاده طبع و بزرگوار بود که حتی خلیفه غاصب را هم بچیزی نمی شمرد چنانکه ضمن بیتی چند به القادر بالله عباسی خطاب کرده میفرماید :

میانۀ من و تو تفاوت نیست و افتخاری از هم کم نداریم جز آنکه من خلافت را و انهام و تو خود را بدان مکلف ساختی، مرتضی نیز شعر میسرود و این هر دو بزرگ در فقه و ادب و جمله علوم زمان سرآمد علماء عصر بودند، دیوان مدون رضی چاپ شده و در دسترس است.

رضی علاوه بر سایر تالیفاتش کلمات جد بزرگوار خود امیر المؤمنین علی بن -

ابطالب را ضمن سه قسمت :

۱ - خطب و اوامر .

۲ - کتب و رسائل .

۳ - حکم و مواعظ جمع و تدوین فرموده و بنام نهج البلاغه بعالم دانش و معرفت اهداء کرده . (۱)

از مرتضی ۷۱ اثر تالیفی بنام موجود است و بطور خلاصه جلالت این دو بزرگ نه بعدی است که تقریر توان کرد. رضی پس از ۴۵ سال عمر بسال ۴۰۴ هجری ارتحال فرمود و در خانه خود امانت و سپس بدرگاه جدش امام هفتم نقل و در آنجا مدفون گشت؛ برادرش مرتضی تاب نیاورده بمشهد موسی الکاظم مشرف شد و در آنجا بغم مرگ برادر جایل القدر نشست لاجرم فخر الملک وزیر بر جسم شریف رضی نماز نهاد و شامگاه بمشهد موسوی مشرف شد و سید مرتضی را بخانه بازگرداند .

سید مرتضی رحمه الله علیه نیز بسال ۴۳۶ پس از ۸۱ سال زندگی بعالم باقی رحلت فرمود پسرش بر جسد شریفش نماز خواند نخست جسد را در خانه اش با امانت نهادند و سپس بکربلا نقل کردند و در بارگاه جدش حسین الشهید دفن کردند .

چهارشنبه ۱۰ ر ۳۵۵ مطابق ۲۴ ر ۷۵۱۲

شب گذشته را بسبب گرمای هوا و هیاهوی ساکنان مهمانخانه در خواب اندک و بیداری بسیار گذراندم و بوقت صباح نماز خواندم و بحرم شریف امامین همامین (ع) شرفیاب شدم و بر آستانه رفیع آن بزرگ تائبان از راه خاکساری سر نهادم و اظهار عجز و مسکنت در آن درگاه رفعت و جلالت نمودم . زیارت مأثور را خواندم و جمله

۱ سیدنا الرضی قدس روحه خود ضمن مقدمه ای که بر نهج البلاغه مرقوم داشته پس از حمد پروردگار و درود بر رسول میفرماید : آغاز شباب تألیف کتابی را در خصائص ائمه هدی علیهم السلام بنیاد نهادم که ضمن تحقیق احوال متضمن جواهر کلام ایشان نیز باشد چون از تدوین خصائص امیر المؤمنین فراغت یافتم موانع بسیار مانع از تعقیب مقصد و اتمام کتاب شد چون در خاتمه خصائص علوی بابیرا بکلمات قصار حضرتش اختصاص داده بودم جماعت یاران دینی و یقینی را بس خوش آمد و باصرار تمام از من خواستند تا کتابی حاوی مختار کلمات مرتضوی اعم از خطب و مواعظ تألیف کنم من هم چون بسودشگرف و ذکر جمیل و اجر جزیل اینکار بزرگ واقف بودم دعوتشان را اجابت کردم و بکار پرداختم .

عزیزان را بیاد آوردم. چون حرکت باترن مستلزم يك روز توقف زائد بود بوسیله يك استیشن با سایر مسافریں روانه گردیدم ولی هر چه از کثافت داخل و خرابی ابزار اتومبیل بیان کنم کم گفته‌ام نویسنده نمیداند چرا دولت عراق و مأمورین نظمیه در این باره مداخله مؤثر نمیکند و اجازه میدهند زواری که یکی از منابع درآمد دولت و ملت عراقند در زحمت و صدمه باشند.

لابد گمان می‌برند که این زائرین کاری به نیک و بد و خوش و ناخوش ندارند بهر صورت شوق زیارت ایشانرا بدین دیار مبارک میکشاند حسابشان درست است ولی آخر انسانیت هم احکامی دارد، بگذرم ولی آنچه میتوانم اضافه کنم اینست که در هیچ يك از شهرهای کشور ما ایران چنین وسائط نقلیه‌ای اجازه فعالیت ندارند، از میان نخلستانها و اراضی گذشتیم و سرانجام ساعت ۱۰/۵ بسامره رسیدیم از کاظمین بسامره خط آهن دایر است جاده‌ای خاکی نیز موجود است که باسفالته کردن آن اشتغال دارند، نزدیک ایستگاه راه آهن سامره بساختن سدی عظیم مشغولند که تصور میکنم متصدی ساختمان آن مقاطعه کاران آلمانی هستند.

سامراء

قصه سامره بر کنار چپ دجله بفاصله دو کیلومتر قرار دارد سامراء رانخست معتصم خلیفه عباسی در آغاز قرن سوم هجری بنیاد کرد و از غایت لطافت آب و هوا و صفای منظر آنرا (سرم‌رأی) نامید ولی بعد چون این شهر کوچک رو بویرانی نهاد آنرا (ساع‌من‌رأی) نام دادند و بالاخره فعلاً نام آن بصورت سامراء درآمده است. شرف این شهر بر آنست که مرقد دو امام بزرگوار حضرت عسکری و حضرت هادی و همچنین مضجع مقدس والده حضرت صاحب الامر و دخت حضرت جواد در آن شهر قرار دارد، بعلاوه مولد مولای ما حجة الحسن علیه السلام است. شهر سامراء ۵۰۰۰ تن جمعیت دارد و اهالی آنجا بیشتر به مذهب اهل سنت متمایلند.

امام هادی (ع)

حضرت ابوالحسن علی بن محمد الهادی علیه السلام بروز شنبه دوم ماه رجب سال ۲۱۲ هجری در ضربا (موضعی است در مدینه طیبه) ولادت یافت (۱) مادرش ام ولد سمانه نام داشت (۲) هشت سال با پدر بزرگوارش زندگی کرد و پس از رحلت حضرت ابی جعفر متجاوز از سی و یکسال بامامت حقه و هدایت خلق مشغول بود. متوکل حضرتش را با احترام از مدینه طلبید و در سرمن رأی مسکن داد امام علیه السلام بیست سال و کسری در سرمن رأی ساکن بود و هم در آن شهر ارتحال فرمود.

این بزرگوار نیز چون سایر اجداد پاکش مورد آزار و صدمه طاعی زمان قرار گرفته بود جعفر متوکل عباسی با انواع و اقسام درازیت حضرتش میکوشید بطوریکه حتی شب هنگام برخی را فرمان میداد تا با نردبان بر بام سرای امام روند و چون دزدان در خانه فرود آیند و منزل امام را مورد تفتیش قرار دهند مأمورین پس از تفتیش از امام پوزش میخواستند که فدایت شویم ما را ببخش که مأموریم، واقعاً عجب عذر و پوزشی که بفرمان مردی پست و عاصی بر امام زمان بتازند، گرچه اوضاع تابوده بر همین منوال بوده جز آنگاه که خاتم اوصیاء ظهور فرماید این مردم حالشان چنین است که گاو را باور کنند اندر خدائی مردمان نوع را باور ندارند پی پیغمبری

سرانجام امام در روز دوشنبه دوم ماه رجب سال ۲۵۴ هجری در حالیکه قریب چهل و دو سال از عمر شریفش میگذشت در سرمن رأی رحلت فرمود (۳) و در خانه خود همان حظیره قدس و مرکز ولایت که امروز مزار شیعیان و مطاف طالبان حق و عرفانست مدفون گشت.

(۱) شیخنا المفید علیه رضوان الله تعالی روز و ماه تولد امام را نیمه ذی الحجه ذکر فرموده است.

(۲) برخی نیز نام شریفش را سوسن ضبط کرده اند ولی مولانا المفید چنانکه در متن بیان شده سمانه آورده است.

(۳) به برخی اقوال امام علیه السلام را در سال ۲۴۳ بسرمن رأی آوردند که در این صورت مدت اقامتش در این شهر قریب یازده سال میشود ولی در هر حال چنانکه در متن ذکر شد شیخ صریحاً میفرماید و کان مقامه بسرمن رأی الی ان قبض عشرين سنة و اشهرأ

از امام پنج فرزند بشرح زیر برجای ماند:
 اول حضرت ابو محمد حسن بن علی بن الزکی العسکری که امام یازدهم
 شیعیان است.
 دوم حسین - در قدس و ورع ممتاز و بامامت برادر خود مقروملازم ایشان بود.
 سوم ابو جعفر محمد.
 چهارم جعفر - در حب دنیا و جاه مشهور و اکثر عمر خود را با اجامر و اوباش
 بسر برد.
 پنجم - عائشه

امام عسکری (ع)

حضرت ابو محمد حسن بن علی الزکی العسکری روز جمعه دهم رمضان ۲۳۲ هجری
 در مدینه ولادت یافت. (۱)

مادرش ام ولد حدیثه نام داشت امام بیست و دو ساله بود که پدر بزرگوارش امام
 هادی ارتحال فرمود و حضرت عسکری بر مسند رفیع امامت مستقر گردید عمده سنین عمر
 شریف امام در شهر سرمن رای گذشت دوران امامت حضرتش شش سال بطول انجامید و بسال
 ۲۶۰ هجری روز جمعه هفتم ذی القعدة در سرمن رای در خانه خود پس از آنکه هشت روز
 بستری بود ارتحال فرمود (۲)

در ایام حیات مورد احترام دستگاه خلافت و مورد تعظیم دوست و دشمن بود،
 چنانکه اخبار و آثار در این باره بسیار است (که در این مختصر گنجایش ذکر آنها نیست
 اگر چنانکه در دل دارم پروردگار کریم توانائی و اقبال تالیفی جامع در حالات معصومین

۱ - ولی بر طبق آنچه شیخنا المفید در ارشاد ذکر فرموده است امام علیه السلام در ماه
 ربیع الاول سال مزبور متولد شده است.

۲ - بقول صحیح المعتمد علی الله عباسی حضرتش را مسموم نمود.

علیهم السلام را نصیب و بهره‌ای این فقیری بهره فرماید انشاء الله بطور لازم و شایسته مطالب را تشریح خواهد نمود) چون حضرت عسکری ارتحال فرمود برادرش جعفر کذاب ظاهراً ترکه حضرتش را تصرف نمود و با آنکه از هیچ فسقی روی گردان نبود خود را امام شیعه شمرد (البته کسی بی‌وی اعتنا نکرد) و بدربار خلافت متوسل شد که سالیانه بیست هزار دینار تعهد پرداخت می‌کنم در صورتیکه مرا بجای برادرم ابو محمد العسکری (ع) منصوب دارید ولی بوی گفتند ای احمق ما سالها است شمشیر بر کشیده‌ایم تا اعتقاد مردم را از برادر و پدرانیت باز گردانیم با اینحال توفیق حاصل نشده است حال اگر شیعه ترا امام دانند کسی نمی‌تواند ترا از آن مرتبه معزول دارد و اگر شیعه ترا نپذیرند دستگاه خلافت کاری در این باره از پیش نبرد، این بگفتند و آن بیچاره را از دربار برانند.

جعفر چون از دستگاه عباسی درمانده و با اعتقاد شیعیان هم رانده شد فقط کارش تحقیر و استهزاء شیعیان بر اعتقاد بامامت حضرت حجة آل محمد بود ولی گوئی باین نکته توجه نمیکرد که :

چراغی را که ایزد بر فروزد هر آنکس پف کند ریشش بسوزد
خدا می‌خواهد که نورش را تمام کند هر چند مشرکان را بدافتند و ناپسند آید.
آنگاه که جعفر بگزافه و بیمودگی روزگار میبرد و بر خاصه امام قائم تاخته بود و سلطان و اعوانش بجستجوی امام و کوشش برای اطفاء نور خدا مشغول بودند شخص اقدس مهدوی که خورشید فروزان آفرینش است چنانکه باید و شاید بفیض بخشی و نور بخشی مشغول بود چنانکه هنوز هم اشتغال دارد و مستعدان از آن مرکز فیض و رحمت بهره‌ها برده و می‌برند.

حضرت حجة الله همناء رسول الله خاتم الانبیاء

ای ربوده دلم بی‌رعنائی
ایم آنست کز غم عشقت
این چه لطفست و آن چه زیبائی
سر بر آرد دلم بشیدائی

از خجالت خجل شود خورشید	گر تو برقع ز روی بگشائی
زیر برقع چو آفتاب منیر	اندر ابر لطیف پیدائی
در جمالت لطافتی است که آن	در نیابد کمال بینائی
منقطع میشود زبان مرا	پیش وصف رخ تو گویائی
آن ملاحظت که حسن روی تراست	کس نبیند مگر که بنمائی
نیست بی روی تو عراقی را	بیش ازین طاقت شکیبائی

روزی رسول اکرم سخن درباره توحید پروردگار و نبوت خویش و ولایت و خلافت و امامت امیر المؤمنین و فرزندان وی که حجج خدا و اولیاء کرد گارند میگفت و بیان میفرمود که هر کس یکی را انکار کند نعمت خدا را منکر شده و بآیات الهی کفر آورده است.

چون دامنه کلام بالا گرفت جابر بن عبدالله انصاری بر خاست و پرسید یا رسول الله امامان از نسل علی بن ابیطالب کیستند؟ فرمود:

حسن و حسین دوسید جوانان بهشتی سپس سید العابدین در زمان خودش علی - بن الحسین سپس باقر محمد بن علی و توای جابر ویرا ادراک میکنی چون حضرتش را دریافتمی از من سلامش برسان سپس صادق جعفر بن محمد سپس کاظم موسی بن جعفر سپس رضا علی بن موسی سپس تقی محمد بن علی سپس تقی علی بن محمد زکی حسن - بن علی سپس پسر او قائم بحق مهدی امت من که پس از این که زمین از ظلم و بیداد انباشته شده باشد آنرا از عدل و داد پر خواهد فرمود. (۱)

محمد مصطفی (ص) فرمود (۲) مهدی از نسل من است نام او نام من و کنیه وی کنیت

(۱) شیخ ما ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی در کتاب اکمال الدین و اتمام النعمه فی اثبات الغیبه و کشف الحیره حدیث فوق را از محمد بن موسی بن متوکل از محمد بن ابی عبدالله از موسی بن عمران نخعی از عمویش حسین بن یزید از علی بن ابی حمزه ثمالی از پدرش ابی حمزه ثمالی از صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش از آباء پاکش (ص) روایت کرده است. (۲) ایضاً شیخ ما ابن بابویه هم در کتاب اکمال الدین حدیث فوق را از جعفر بن مسرور از حسین بن محمد بن عامر از عمویش عبدالله بن ابی عمیر از ابی جمیل مفضل بن صالح از جابر بن یزید جعفری از جابر بن عبدالله انصاری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت فرموده است قدس الله روحه الشریف

منست از حیث خوی و آفرینش از جمله مردم بمن شبیه تر است غیبتی دارد و آن غیبت حیرتی به همراه آرد که بدان حیرت مردمان گمراه شوند و امام بضالت اندر روند پس آنگاه همانند شهابی درخشان ظهور فرماید و اقبال آرد و زمین را چنانکه ازستم و بیداد پر شده است از عدل و داد انباشته نماید.

بر این روش چه از لحاظ لفظ و چه از جهت معنی احادیث صحیح مسلم از معصومین پاك جمله گئی (از رسول اکرم تا امام حسن عسکری) نه بحدی است که تعداد توان کرد، و بهر تقدیر در میان ملت اسلام درباره مهدی علیه السلام اختلافی نیست و در شخص شخصیت فرزند امام حسن عسکری نیز علاوه بر شیعه امامیه جمعی از اهل سنت اتفاق عقیده دارند و بانظار مقدمش امیدها بسته اند سایر ملل و نحل نیز همگی مصلحتی کبیر را منتظرند و در اصلاح جهان بدست توانائی امید میبرند و این خود جهتی دارد که کمال قطعی و کلی گیتی (که بی شك شدنی است) بدان وابسته است و تحقیقش در این مختصر نگنجد.

این جان جهان بروز جمعه نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج هجری در سر من رأی ولادت یافت مادرش سیده زنان حضرت نرجس خاتون علیها سلام است که مرقد شریفش هم در حریم حرم حضرت عسکری مزار بندگان در گاه است. پنجساله بود که در سنه ۲۶۰ پدر بزرگوارش رحلت فرمود. بسال ۲۶۵ غیبت صغرای آن یگانه جاودانه آغاز شد و توسط چهارتن نایب خاص.

۱- شیخ عثمان بن سعید عمری

۲- شیخ محمد بن عثمان عمری

۳- شیخ حسین بن روح نوبختی

۴- شیخ علین محمد سیمری رابطه خود را با شیعه پاك حفظ فرموده بود بطوریکه هر يك از احاد خالص شیعه معاصر هر يك از این نواب بزرگوار (که یکی پس از دیگری بمنصب نیابت سرافراز بودند) مطلب خود را عرضه داشتند جواب آنرا بصواب دریافت میداشتند.

این ترتیب تا سال ۳۲۹ هجری دوام داشت. در آن سال چنانکه ابو محمد حسن - بن احمد مکتب در بغداد شاهد بوده و روایت فرموده است چون سیمری بستر بیماری اندر افتاد این توقیع بافتخاروی صدور یافت :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یا علی بن محمد السیمری عظم الله اجر اخوانك فيك فانك ميت ما بينك وبين ستة ايام فاجمع امرک ولا توص الى احد يقوم مقامك بعد وفاتك فقد وقعت الغيبة الثانية فلا ظهور الا بعد اذن الله عز وجل وذلك بعد طول الامل وقوة القلب و امتلاء الارض جوراً وسيأتى شيعتى من يدعى المشاهدة الا فمن ادعى المشاهدة قبل خروج السفينانى والصيحة فهو كاذب مفتر فلاحول ولا قوة الا بالله العلى العظيم. يعنى :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ای علی بن محمد سیمری خدا اجر برادرانت را در مصیبت تو بسیار کند که تو تا شش روز آینده خواهی مرد کارت را فراهم کن و بکسی وصیت مکن که پس از وفاتت بر مقام تو قیام کند که غیبت دوم واقع شد و جز پس از اجازه خداوند عزیز و جلیل ظهوری نیست که آنهم پس از طول مدت و قساوت دلها و انباشتگی زمین از ظلم و بیداد واقع خواهد شد برخی از شیعیانم با دعای مشاهده بر میخیزند، آگاه باش که پیش از خروج سفینانی و صیحه آسمانی - هر کس مدعی مشاهده شود دروغ زن و مفتری است فلاحول ولا قوة الا بالله العلى العظيم .

پس از رحلت شیخ سیمری غیبت کبری آغاز شد تا کی پایان گیرد و صبح سعادت طالع آید. از این هیچ ندانیم و نیز گفتن نیاریم که آیا دیدار جمال مبارکش را دست دهد یا نه؟

آنچه مسلم است اذن گفتار نیست:

باید که نظر باشد و گفتار نباشد

تا مدعی اندر پس دیوار نباشد

دم مزن کاندر عبارت نایدت

او مگر کاندر اشارت نایدت

در کتب بسیار است که در زمان غیبت کبری جمعی از صالحان بحضور مبارک
تشریف جسته‌اند، البته این دیدار با آن انکار امام مغایرت ندارد چه که حضرت مهدوی
ادعای مشاهده را تکذیب فرموده‌اند نه خود مشاهده را و در این نیز نکته‌ایست، شیخ
شیراز نیک میفرماید :

ای مرغ سحر عشق زیروانه بیاموز

کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

این مدعیان در طلبش بیخبرانند

کانرا که خبر شد خبری باز نیامد

وصلی الله علیه و آله الطاهرین و عجل بعلمه و احسانه فرجه و فرجنا به و باجداده
اجمعین الحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً .



بهر حال دریکی از منازل روبروی صحن شریف فرود آمدم و کیف خود را در
آنجا نهادم و جهت زیارت روانه شدم تمام صحن کاشیکاری شده و خیلی روح انگیز و
فرح بخش بنظر میرسد، اینجا مشهد امامین هم‌امین حضرت ابوالحسن علی بن محمد
الهادی و حضرت ابومحمد حسن بن علی الزکی العسکری علیهم السلام (بر سر هر دو
مزار شریف یک صندوق خاتم کاری که ساخته دست هنرمند آقای صنیع خاتم است
قرار دارد) پهلوی این دو قبر اقدس مرقد مقدس حضرت علیا زرجس خاتون والدۀ
بزرگوار حضرت حجة بن الحسن العسکری و مزار حضرت حکمیه خاتون عمۀ حضرت
ابومحمد حسن بن علی العسکری قرار گرفته‌اند مزار مبارک حضرت والدۀ راهم صندوق
مجلل مذهب میپوشاند ولی مرقد حضرت حکمیه خاتون صندوق ندارد از حضرت
حق درخواستم که توفیق نصب صندوق آنرا بمن ناچیز عطا فرماید انشاء الله تعالی، با
کریمان کارها دشوار نیست، سپس بسر درب شریف هم که جزو خانه امام هادی و امام

عسکری وامام قائم بوده شرفیاب شدم واستقاضه جستم زیارات وادعیه وارده راتلاوت کردم وجمله یاران وخویشان را بیاد آوردم.

اینجا سامره وخانه مهدوی است مرکز فیض ومجلائی انوار وجلوات جلیله حقانیه است؛ مولد امام زمان ومركز دائرة امکان بلکه خط التقای وجوب وامکان است، اینجا پایگاه ولایت وعاصمه فیض وقُدس ورحمت است چه خوش سروده عارف غرلخوان شیراز:

سرزمینی که نشان سرکوی تو بود تاابدقبله صاحب نظران خواهد بود
امروز مفتاح هستی بر دست مبارك حجة الله عجل الله فرجه قرار دارد .
(اگر نازی کند ازهم فروریزند قالبها) اینجا هم دراین سامره مرقد پدر وجد ومادر
وعمه بزرگوارش قرار گرفته که سرهای جمله سروران معنی بر آن آستانه میسایند و
افتخار وشرف میجوید.

تا ز میخانه ومی نام ونشان خواهد بود

سرما خاك ره پیر مغان خواهد بود
اینجا قبله دلهای اهل دلست ونقطه اعلائی توجه عاشقان واصل است ازصبح ازل
تاشامگاه ابد این نعمه جانبخش ازکامهر صاحب دلی بگوش جان مقبلان میرسد که
ازسر سویدای قلب میسرایند .

سر ارادت ما و آستان حضرت دوست
که هرچه برسرما می رود ارادت اوست
نظیر دوست ندیدم اگر چه از مه ومهر
نهادم آینه ها در مقابل رخ دوست
نثار روی توهر برگ گل که در چمنست
فدای قد توهر سروبن که بر لب جوست
مگر تو شانه زنی زلف عنبر افشانرا
که باد غالیه سایست و خاك عنبر بوست

رخ تو در نظر آمد مراد خواهم خواست
 چرا که حال نکو در تقای فال نکوست
 صبار حال دل تنگ ما چه شرح دهد
 که چون شکنج ورقهای غنچه تو بر توست
 نه من سبو کش این دیر رند سوزم و بس
 بساسری که در این آستانه سنگ و سبوست
 زبان ناطقه در وصف حسن اولاست
 چه جای کلک بریده زبان بیهده گوست
 نه این زمان دل حافظ در آتش طلبت
 که داغدار ازل همچو لاله خود روست
 دوباره زیارتی مشتاقانه انجام دادم و در یک سرداب مقداری نان و هندوانه صرف
 کردم و بوسیله اتومبیل برای زیارت امام زاده معظم حضرت سید محمد روانه شدم ،
 صحن و حرم آنحضرت بسیار منظم و دارای گنبدی رفیع است که ظاهراً در نظر است
 آنرا زرانود کنند .

حضرت سید محمد

حضرت ابو جعفر محمد بن علی الهادی علیه السلام فرزند امام دهم و برادر امام
 یازدهم است .

جناب ابو جعفر در حیات پدر رحلت فرمود و در محلی که مرقد شریفش مزار
 عموم است مدفون گردید، وی مورد نظر عنایت و رؤفت پدر و برادر و پس از امام حسن
 عسکری بیش از دیگر فرزندان محبوب پدر و منظور نظر ولایت اثر بود.

بهر صورت پس از زیارت حضرت سید ساعت ۱۵۰۵ دقیقه بسامره مراجعت کردم
 و ساعت ۲/۵ بسامره رسیدم راه طولانی و هوا فوق العاده گرم بود ولی ما دل بامام داشتیم
 و چنین زمزمه میکردیم که:

در ره عشق که از سیل فنا نیست گذار
 میکنم خاطر خود را بتمنای تو خوش
 در بیابان طلب گر چه زهر سو خطر است
 میرود حافظ بیدل بتو لای تو خوش

پس از ورود بکاظمین بدون معطلی بزیارت مشرف شدم در اینجا که مامسکن داریم پیرمرد زائری لباسش را که حاوی ۸۰۰ تومان وجه نقد نیز بوده گم کرده و از قرار نقل خودش ظاهراً وقت نماز بر جای نهاده و فراموش کرده بردارد و رندان برداشته و رفته اند. لازم است زائرین خیلی متوجه این معنی باشند که پاک باخته نشوند

پس از مراجعت بخانه چون دیدم از تشنگی بی تاب شده ام و ساعت ۱۰ شب بود پس از مقداری تجسس یخ پیدا کرده و رفع عطش نمودم، آنگاه در مهمانخانه تخته خواب خود را در ایوان اطاق قراردادم اگر چه بسبب اشراف بر خیابان صدای اتومبیل و غیره مایه صداع بود ولی چون هوا نسبت بداخل اطاق خوب و خنک بود حدود پنج ساعت براحتی خفتم و تا اندازه ای رفع خستگی شد.

پنجشنبه ۱۱/۵/۳۵ مطابق ۲۵/۱۲/۷۵

صبح ساعت ۵ برخاستم و نماز خواندم و بحضور امامین همایین حضرت علی- الهادی و حضرت حسن الزکی العسکری علیهما السلام مشرف شدم و پس از وداع مرخصی حاصل کردم و بخانه باز گشتم و کرایه را پرداختم و بوسیله یک اتومبیل سواری باتفاق سه مسافر دیگر بجانب نجف اشرف برای آستان بوسی شاه مردان حرکت کردم که :

حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان بصدق

بدرقه رهت شود همت شحنة النجف

پس از مدتی طی طریق به شهر حله رسیدیم از آنجا هم عبور کردیم و راه نجف را پیش گرفتیم همه جا فعالیت های راهسازی جهت اسفالت طرق بشدت تمام بچشم میخورد سرانجام بکوفه رسیدیم در آنجا نخست بمسجد کوفه اندر شدیم، مسجد

کوفه مسجد بسیار ساده ایست و زندگی ساده و بی پیرایه امیر المؤمنین علی را بیاد میآورد در این مسجد محلی را بنام کة المعراج نشان میدهند که بنا بر مشهور شب معراج رسول اکرم در آنجا فرود آمده و دور کعت نماز بجای آورده است، نگارنده بر آن صقه که در حدود ۹۰ سانتیمتر ارتفاع دارد دو رکعت نماز بجای آوردم محرایی را هم که امیر مؤمنان حین نماز در آن ازدست ناپاک نامردی خارجی ضربت خورده و بشهادت رسید بوسیله نرده های برنزی محصور کرده اند زیارت کردیم و صلوات و تحیات فراوان بروان مقدس حضرت مولای کل صلوات الله وسلامه علیه تقدیم داشتیم در مسجد کوفه مقامات متعدداست که هر کدام زیارت و نماز مخصوص دارد سپس بز زیارت مرقد حضرت مسلم بن عقیل عموزاده و رسول مخصوص حضرت سیدالشهداء (ع) مبادرت کردم بر قبر صندوقی منبت است که از طرف افسران ارتش شاهنشاهی هدیه و تقدیم گردیده است، این یمت جالب و مناسب هم بر صندوق مزبور حك شده است:

مرد را در ره وفای بعهد سروجان اولین گروگان شد

سپس از قبر جناب هانی بن عروة که از بزرگان اصحاب و شهداء راه حریت و حقیقت است دیدار کردم همه جابه زیارت و تقدیم تحیات لائقه افتخار جستم و آنگاه بمسجد سهله که از جمله مساجد معروفست و خود نماز و ادعیه خاصه دارد رفتم در این مسجد مکانی را نشان میدهند که حضرت حجة بن الحسن نماز خوانده اند در آن مقام نمازی بجای آوردم و از حضرت حق استعانت جستم تا قلب منیر مهدوی را که مجلای انوار ذات الهی است از این بنده و جمله مؤمنین خوشنود سازد و معرفت حضرتش را بهر ره سازد این مسجد هم مانند مسجد کوفه در نهایت سادگی است. از منزل حضرت علی ابن ابیطالب هم دیدن کردیم در آنجا جایگاه حسنین (ع) و محل تغسیل جسد شریف علوی را نشان میدهند که جمله را با اشتیاق قلبی زیارت کردم و نماز بجای آوردم قبر شریف میثم تمار و کمیل بن زیاد نخعی (صاحب سر امیر المؤمنین) را نیز زیارت کردم و از آن امکنه مقدسه جملگی تبرك جستم، که ما را جز توسل بمردان حق راهی نیست.

سالکی را گفت آن پیر کهن
 چند از مردان حق گوئی سخن
 گفت خوش دارم زبان را بردوام
 که بگوید ذکر ایشانرا مدام
 گر نباشد از شکر جز نام بهر
 خود بسی بهتر که اندر کام زهر
 گر نیم ز ایشان از ایشان گفته‌ام
 خوشدل‌م کاین قصه از جان گفته‌ام

سرانجام پس از حصول این مقدمات ساعت ۱۲ به نجف اشرف رسیدیم، یک‌دینار
 بابت کرایه براننده اتومبیل تأدیه شد در همان خانه‌ای بنام فندق النصر که نزدیک صحن
 شریف است اطاقی اجاره کردیم، شستشوئی کردم و پس از غسل بخانه باز آمدم و صرف
 نهار کردم و آنجا تجدید وضو نمودم و بسوی روضه جنت خلد برین روانه شدم در پی
 آن نیستم که بر این صفحه کاغذ صحن و رواق علوی را وصف کنم مختصر آنکه در این
 آستان از هر پادشاهی اثری و نمونه اخلاص و ارادت بی چشم می‌خورد که همگی اظهار
 بندگی کرده‌اند باختصار میتوان گفت که این فردوس روح بخش مرقد امام کمال
 امیر المؤمنین است. مضجع یگانه مردی است که بتصریح رسول الله محبتش بر جمله
 مسلمانان فرض عین است و هم دوش قرآن و همراه کلام سبحان است، آری:

هوای مرتضی دانی کبرانیست
 هر آنکس را که مادر پارسا نیست
 اگر اصلش درست و راست باشد
 دلش را میل با پساکان چیرا نیست
 خطای مادر اندر وی اثر کرد
 صوابست اینکه می‌گویم خطا نیست
 علوم اولین و آخرین را
 بغیر از مرتضی مشکل گشا نیست

بجذب رفعت دیوان قدردش
 مجال نسخه ارض و سما نیست
 یمن مولد او گشته کعبه
 معظم و رنه بیت الله کجا نیست
 حریم حرمت شاه نجف را
 مشاعر کمتر از رکن و منا نیست
 بیا تا از ره انصاف یکدم
 بگویم گر ترا طبع جفا نیست
 مقام لو کشف از جمله خلقان
 کسی را هست؟ با من گوی یا نیست
 سلونی با اقیلونی برابر
 همیدانی؟ ترا شرم از خدا نیست (۱)
 محمد را شناس و آل او را
 که با حق غیر ایشان آشنا نیست
 دلی کز جان محب مرتضی نیست
 یقین میدان که در دین خدا نیست
 سراستان مدح مرتضی (ع) را
 چو کاشی بلبل مدحت سرا نیست
 ولیکن سینه اعدای دین را
 سنانی چون ثنای اولیا نیست
 بهر صورت بحرم شریف مشرف شدم و شرف آستانبوسی دریافتم و از دل بزیارت

(۱) مراد از سلونی کلام مرتضوی است که میفرمود: سلونی قبلان تفقدونی . پیش
 از آنکه مرا نیابید هر چه خواهید از من بپرسید، در مقابل این کلام از ابوبکر نقل است که
 میگفت: اقیلونی - اقیلونی لست بخیر کم و علی فیکم. مرا وا گذارید در حالیکه علی میانه
 شما است من بهترین رجال شما نیستم.

آن شاه صاحب دلان پرداختم و باسینه سوزان زیارات وارده را خواندن گرفتم . (درمدت زیارت کتاب مفاتیح الجنان مرحوم حاج شیخ عباس قمی بهترین یاور و راهنماست). حرم مطهر بزرگ و روح انگیز و ضریح شریف بطول و عرض ۷×۱۰ متر و بسی عظیم و جانبخش است از تزیینات حرم و روضه اقدس که دیگر مگوی و میپرس بهرحال در آن آستان مینو نشان از همت مولی (ع) حالی داشتم و هم در آن حال بیاد هموطنان و عزیزان و یاران بوده و جمله را بیاد آوردم و حسن عاقبت و سعادت دنیوی و اخروی همگی را از مولای کل درخواست کردم .

در اطراف صحن مطهر قبور گروهی از بزرگان علماء متقدم و متأخر نظیر آیه الله حلی و آیه الله حاج آقا حسین قمی و آیه الله حاج سید ابوالحسن اصفهانی که در سنه ۱۳۶۵ رحلت کرده اند (فرزند ناکام ایشان مرحوم میر سید حسن اصفهانی که در جوانی در مسجد حزوی بضرب خنجر یک آخوند دیوانه و یاشاید مأمور خارجی کشته شده در کناره صحن شریف مدفون است) و مرحوم سید محمد کاظم طباطبائی یزدی صاحب العروة الوثقی و مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی صاحب کفایت الاصول قرار دارد .

مزار آغا محمد خان سرسلسله شاهان قاجار نیز در رواق شریف قرار دارد، جهت همگی فاتحه خواندم و ترویج ارواح جمیع شیعیان مرتضی را از حق تعالی مسئلت نمودم. از مدرسه مرحوم سید طباطبائی (که دارای سرداب و کاشی کاریهای عالی است) و مدرسه حضرت آیه الله العظمی بروجرودی که دارای سرداب شایسته و اطاقهای نظیف و مناسبی بوده و جمع کثیری از طلاب در آن به تحصیل علوم دینی اشتغال دارند بازدید کردم درمدت اقامت در نجف بیش از همه وقت درباره عظمت مقام مولای کل علیه السلام غرقه دریای تفکرات میشدم ولی نتیجه همه افکار آن بود که سرانجام با تذلل بسیار عرضه میداشتم: مولانا

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست

که ترکنی سر انگشت و صفحه بشماری

آنکه بصریح قرآن ربانی جان گرامی و نقش رسول الله است چه کسی تواند مدحتش بردن .

کس را چه زور و زهره که نام علی برد

خلاق در مدیحت او گفته لافتی

چون شب جمعه است جهت اهداء فاتحه بوادی السلام که آرامگاه چاکران و ارادتمندان مولاست مشرف شدم و درود و تحیات فراوان بروان ایشان هدیه کردم و از حضرت حق بدعا خواستم تا چون ما هم بدیشان ملحق میشویم محبت علی (ع) و آل پاکش را در سراچه دل نهان داشته باشیم در مدت زیارت نجف اشرف با آقای حاج سید محمد تقی عراقی که از سادات و محترمین هستند و از کاظمین تا کنون با ایشان همسفر و انیس هستم بسر میبرم و واقعاً مصاحبت ایشان مغتنم است بهر حال پس از ادای نماز مغرب و عشاء و زیارت بخانه باز گشتم و با آنکه شب را در پشت بام استراحت کردیم ولی گرما مزاحم بود .

نجف

شهر نجف که بفاصله ۵ کیلو متر از فرات بنا شده و بسبب مضجع منور علوی شرافت یافته مرکز فرمانداری نجف است و ۳۰۰۰۰ تن جمعیت دارد . نجف مرکز علوم اسلامی از نظر شیعه است و در طی قرون متوالی محل نشو و نماى علماء و دانشمندان نامدار شیعه بوده است. در جنوب نجف باقیمانده دو کاخ مشهور خورنق و سدیر که بقبل از اسلام تعلق دارد هنوز خود نمائی میکنند. (دوقصر مزبور در زمان حکومت آل منذر بنا شده است) .

در روضه منور حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله هدایای بسیار از شاهان گذشته که بمرور روز گاران بدان درگاه تقدیم شده محفوظ و سبب عمده صیانت و حفاظت آن بطوریکه آقای عبدالحمید خیاط در رساله تاریخ الروضة الحسنيه صفحه ۱۱ آورده و خود مذکور داشته که مطلب ذیل را از شیوخ و پیرمردان که خود



مزار منور حضرت مسلم ابن عقیل (ع)



مقابل صفحه ۱۲۸

مسجد کوفه.



پارکاء اقدس علوی (ع)



محراب مسجد کوفہ

محل شہادت حضرت امیر المؤمنین علیہ السلام.

مقابل صفحہ ۱۳۹

شاهد زمان واقعه بوده اند شنیده اینست که مرحوم ناصرالدین شاه بسال ۱۲۸۷ هجری فمری طبق دعوت رسمی دولت عثمانی برای زیارت عتبات عالیات بعراق آمد ضمن سایر خدمات و رسوم ارادت که تقدیم داشت چون مدحت پاشا والی آن زمان در ذخائر آستانه علوی نظری داشت آن سلطان نیک اعتقاد شدیداً اظهار تمایل کرد تا صورت مفصلی از تقدیمی ها و هدایائی که بمرور اعصار و در طی قرون از طرف امراء و ملوک مخلص تقدیم افتاده است تهیه شود و بنظری برسد .

صورت مزبور حسب الامر تهیه و تسجیل شد و بنظر شاه رسید و برخی ازار باب خبره که در خدمتش بودند عزم کردند تا هدایای موجود را تقویم کنند ولی بواسطه کثرت قیمت ازار زیبائی عاجز ماندند .

اما نتیجه این صورت برداری که بخواسته ناصرالدین شاه انجام گردیده بود آن شد که مدحت پاشا جز حفظ و نگاهداری آنها چاره ای نیابد و تحفه های ملوک و هدایای بزرگان که بآستان آن امام راستان نثار شده است از دستبرد مصون و در درگاه محفوظ بماند .



امیر المؤمنین

صلوات الله علیه وآله

امیر المؤمنین ابوالحسن علی بروز جمعه سیزدهم رجب سال سی ام عام الفیل در بیت الله الحرام ولادت یافت ، پدر و مادرش ابوطالب ابن عبدالمطلب و فاطمه بنت اسد ابن هاشم هردو هاشمی بودند پدرش بزرگترین حامی رسول خدا بود و مادرش چنان پیغمبر را بجان پرورد که گوئی رنج بی مادری ندید.

قبل از بعثت سالی چنان مکه را مجاعه و قحطی فرا گرفت که جمیع اهالی بزحمت افتادند چون ابوطالب به عیل و پر خانواده بود برادرانش به همراهی محمد (ص) که در واقع فرزند عزیز ابوطالب بود فرزندان ابی طالب را میان خود تقسیم کردند و هریکسی کفیل هزینه زندگی یکی از ایشان شدند و علی هم سهم محمد (ص) شد که :

« نوریان من نور یانرا جاذبند »

علی در دامان پاک محمدی بپا کی پرورش یافت و باقتضای فطرت تابناک و حسن تربیت پیامبر نخستین کسی بود که به رسول خدا گروید و دین خدا را بجان پذیرفت و در راه خدا و در رکاب رسول اکرم (ص) یا بفرمان آنحضرت جهاد فرمود و مکرر جان شریف خود را سپر حضرت مصطفی قرار داد ، بنحوی که در برخی از غزوات مانند احد و حنین اگر نه پایمردی شخص امیر المؤمنین بود جان مقدس رسول خدا در معرض همه گونه خطر بود .

علی به اخوت محمد (ص) و زوجیت فاطمه (ع) اختصاص داشت و با آنکه پیغمبر در مواقع متعدد بروصایت و ولایت و خلافت حضرتش تسجیل کرده بود پس

از رحلت رسول اکرم گروهی دنیا طلب با توطئه های قبلی مقام آنحضرت را غصب کردند و بروی ستمها نمودند .

علی بهنگام ارتحال پیغمبر (ص) سی و سه ساله بود . مدت بیست و پنج سال از تصرف در کار حکومت مسلمین ممنوع بود و تنها قریب پنج سال پس از کشته شدن عثمان حق برمرگز خود استقرار یافت و علی بن ابیطالب بخلافت نشست ولی کارها بیش از آن از مجرای واقعی خود خارج شده بود که در اندک مدت بتوان کار را بسامان حقیقت کشید بعلاوه که در این قلیل مدت عده ای منافق چون دخترابی بکر و معاویه پسر ابی سفیان و گروهی خارجیانی یکی پس از دیگری با امیر المؤمنین بجنگ برخاستند و هر چند شکست یافتند ولی با این آشوب ها اسباب پریشانی اجتماع را فراهم ساختند و سرانجام هم یکی از خوارج بنام عبدالرحمن ابن ملجم در رمضان سال چهارم هجری امیر المؤمنین را با ضربت شمشیر از پای در آورد و حضرت علوی (ص) روز بیست و یکم رمضان سال چهل هجری بسوی حضرت حق ارتحال فرمود .

امیر المؤمنین بیست و هفت فرزند داشت که از آن جمله چهارتن حسن . حسین . زینب کبری و زینب صغری (مکنات به ام کلثوم) از فاطمه بنت رسول الله (ص) و سایر اولاد امام زادگان دیگری بودند که علی ابن ابیطالب پس از رحلت فاطمه سلام الله علیها با ایشان ازدواج فرموده بود .

طبق وصیت جسد مقدس امام نهانی در غرین مدفون و تاروزگار حکومت هارون عباسی آن مشهد شریف مستور بود و از آن ایام به بعد بواسطه بروز کرامتی مرقد مطهر ظاهر و مزار شیعیان گردید علیه وآله الصلوة والسلام .

اسامی سایر اولاد حضرت امیر المؤمنین (ع) از زنان که بعد از رحلت حضرت فاطمه بخانه ایشان در آمده اند باین قرار است :

۱ - ابوالقاسم محمد ابن الحنفیه ۲ - عمر ۳ - رقیه

۴ - عباس ۵ - جعفر ۶ - عثمان ۷ - عبدالله

۸ - ابی بکر محمد اصغر ۹ - عبید الله ۱۰ - یحیی

۱۱ - ام الحسن ۱۲ - رمله ۱۳ - نفیسه ۱۴ - زینب صغری

۱۵ - رقیه صغری ۱۶ - ام هانی ۱۷ - ام الکرام

۱۸ - ام جعفر جمانه ۱۹ - امامه ۲۰ - ام سلمه

۲۱ - میمونه ۲۲ - خدیجه ۲۳ - فاطمه

جمعه ۱۳۵۵ ر ۳۶ مطابق ۷۵۱۴ ر ۲۶

صبح ساعت ۵ ر بیانگ اذان روحبخشی که از مآذنه صحن مقدس علوی برمیخواست بستر را ترک گفتم و بحرم شریف شدم و پس از نماز و دعا و زیارت بخانه باز گشتم و صبحانه را با رفیق و همسفر جدید صرف نمودم ، قبلا خیال داشتم امروز صبح بسوی مشهد اقدس حسینی حرکت کنم ولی چون اتومبیل سواری خالی پیدا نشد لا جرم این را فوزی عظیم شمردم و دوباره بحرم شریف مرتضوی علی زائریه السلام مشرف شدم و جمله عزیزان را بیاد آوردم و در آن مجلای اعظم جلوات الهیه جهت همگی آرزوی خیر و خوشی و سعادت و سلامت کردم، مولا کریم است و جوائج بر آورده است .

تو نگو ما را بدان شه بار نیست

با کریمان کار ها دشوار نیست

هنگام ظهر بسبب عطش فراوانی که داشتم نان و مختصری آشامیدنی صرف شد باز بحرم اقدس شرفیاب شدم و نماز ظهر و عصر بجای آوردم و زیارت پرداختم و دل افسرده را بعرض حاجات در خدمت بار فعتش گماشتم هر چند بیش در حضرتش التجا بریم هنوز هم کم است ؛ سرانجام وداع کردم و پس از تقبیل آن سده سینه مرخص شدم و سرانجام ساعت ۵ ر بعد از ظهر در یک اتومبیل سواری نشستم و با پرداخت نیم دینار بجانب کربلای معلی راهی شدم مسافت نجف تا کربلا ۷۰ کیلو متر است ولی اتومبیل ما چند وهله در راه خراب و پس از مرمت موقتی دوباره برافزادیم مقداری نیز پیاده شده با شتر اک مساعی یک دیگر اتومبیل را بجلو میراندیم (بعوض آنکه اتومبیل ما را بجلو برد) بطوریکه هنگام غروب نیز بهمین ترتیب بکربلا

وارد شدیم هم فیض عظیمی بود که از حدود مشاهده سواد کربلا پیاده باشیم و بچنان وضعی بزیارت شتایم .

این ترتیبات که نه فوق العاده است و نه قابل ذکر چه خوش بود که می توانستیم و ناموس خلقت اجازه میداد پای از سر میساختیم و بزیارت آن راد مرد یگانه ای که سروفرزند و خاندان جمله را در راه پروردگار و در طریق صیانت دین کردگار و حفظ حق و عدالت تثار کرد روانه میشدیم .

در هر حال به ترتیب کذائی ازدوخیابان شهر کربلا نیز گذشتیم ولی اتومبیل روشن نشد که نشد عاقبت در همان خانه ای روبروی صحن مطهر بنام زینبیه سید مصطفی اطاقی کرایه کردم و پس از وضو بحرم شریف شرفیاب شدم . واز سوز دل سوخته بزیارت حضرت ابو عبدالله و حضرت علی اکبر فرزند ارجمندش وهم سایر شهداء پرداختم و ادعیه وارده را تلاوت کردم و نماز مغرب و عشاء بجای آوردم . در حرم پس از فراغت از زیارت بفکر فرو رفتم که ای کاش آشنائی پیدا میشد و از این تنهائی جانگزای رهائی می یافتم که در همین وقت از برکت حسینی آقای شیخ مصطفی فائق رفیق حجاز را دیدم باز براهنمائی ایشان بزیارت پرداختم و سپس بالاتفاق مرخص شدیم و به روضه اقدس حضرت ابوالفضل مشرف شدیم و آنجا نیز زیارتی چنانکه لهیب دل بیقرار را فرو نشانند بجای آوردیم و بخانه برگشتیم و چون گرما طاقت فرسا بود بر پشت بام خفتیم ولی چه خوابی تا نیم ساعت بعد از نیمه شب عبور و مرور قطع نمیشد و خواب هم بچشمان خسته ما راه نمی یافت ولی سرانجام اندک اندک بخواب رفتیم .

شنبه ۲۵ ر ۱۳۲۷ مطابق ۲۷ ر ۱۳۲۷

ساعت ۴ برخاستم و وضو ساختم در آب فرات غسل کردم و برای زیارت روضه حسینی و اداء نماز بامداد بحرم شریف رهسپار شدم و پس از نماز بتضرع پرداختم و حالی خوش دست داد و حالتی رفت که محراب بفریاد آمد . اینجاست مثل همه جا یاران و هموطنان عزیز و منسوبان را از نظر دور نداشتیم و بحضور حضرت صاحب ولایت عرضه داشتیم

تا منظور فرمایند .

سپس بزیارت حضرت ابوالفضل رفتم آنجا هم حالتی که در حرم حضرت سیدالشهداء دست داده بود ادامه داشت عرض بندگی مخلصانه باین فداکار یگانه امام علیه السلام معروض داشتم و جهت نجاح و فلاح جمله مؤمنان در حضرتش استعانت جستم .

در اینجا چنانکه معلوم است از گذشته (منی در عصر سلاطین صفوی و شاهان قاجار) گنبد قبور شریف ائمه هدی بزرنا ب اندوده شده ولی گنبد حضرت ابوالفضل همینطور کاشی بوده است تا در این اوان که جمعی بعزم جزم بزرانود کردن این گنبد مطهر مشغولند (بقراریکه زائرین سال جاری حکایت میکردند این کار پایان یافته و گنبد طلا کوب عباسی مایه روشنی چشم شیعیان و جلوه آن روضه شهیدانست) صحن های حضرت سیدالشهداء و حضرت ابوالفضل با توجه ببر کت تعداد زوار كوچك مینماید و نمیدانم از چه روی تا کنون برای توسعه آنها اقدامی مبذول نگشته است بهر حال دور تا دور حرم شریف خیابان است و از همه سوراها بدین کعبه دل عاشقان حق متوجه است . ظاهر و باطن یکی شده چون طرق باطنی هم از هر جا آغاز شود بدین مشهد اقدس انجام میپذیرد .

مرقد حضرت علی اکبر پائین پای مبارك حضرت سیدالشهداء در يك ضریح (با صندوق جدا گانه) قرار گرفته قبور شهداء نیز در همین محل پائین پای مقدس واقع شده تنهامرقد جناب حبیب مظاهراسدی در رواق واقع شده و دارای ضریح کوچکی است . فاصله مرقد حضرت ابوالفضل از مضجع برادر بزرگوارش تقریباً سیصد متر است و در واقع هم در کنار نهر علقمه واقع شده و بیش از اندك فاصله ای با فرات ندارد .

بعد از زیارت و نماز و صرف چای بهمراه آقای حاج شیخ مصطفی فائق بزیارت محل معروف به خیمه گاه و حجله گاه (که منسوب بحضرت قاسم بن الامام الحسن (ع) شهید کربلاست) توفیق یافتیم و آنگاه اتومبیلی کرایه کرده و بقصد زیارت مرقد حرم پزید ریاحی آن رادمرد آزاده دنیا و آخرت روانه شدیم . جسد شریف حر را (که از

رؤسای قبیله بود) خویش و تبارش بمحل فعلی حمل کرده و دفن نموده اند بهر صورت بدین زیارت شرافت جستیم و پس از نماز ودعای بمسلمانان و استغاثه جهت حسن عاقبت باز گشتیم مراچه حد آنکه در توصیف این بزرگ مرد مجاهد بیانی کنم آنجا که امام سوم درباره اش میفرماید:

«تو در دنیا و آخرت آزاده ای خدایت جزای خیر دهد». و حضرت حجة بن الحسن ارواح العالمین فداه گواهی میفرماید که. خدای پرده از پیش چشم شریفش برداشته و راه (سعادت) را برایش هموار داشته و ویرا بعطائی بسیار سرافراز فرموده است. بیش از همه آنچه در قبال شهادت کربلا علیه السلام مجال و مقال باقی نمیگذارد هم فرمایش امام عجل الله فرجه است که در مقام درود بایشان میفرماید. «السلام علیکم یا خیر انصار» و این کلامی است که اگر درباره آن تحقیق و تدقیق شود جهت برتری شهیدان جانشینار رکاب حسینی بر جمله مؤمنان هویدا میگردد. گوارا بادشان این فضل و نعمت، بهر حال پس از بازگشت بحرم شریف ابی عبدالله علیه السلام مشرف شدیم و نماز ظهر و عصر بجای آوردیم و مراجعت نمودیم و بعد از صرف نانی بزیرت حضرت ابوالفضل شتافتیم وقت تنگ و فرصت اندک است باید جمله در حضور بگذرد. هوا هم گرم است و آب یخ نیز علاوه بر آنکه علاج عطش نمیکند تو گوئی بر تشنگی نیز میفزاید ولی انشاء الله حرارت محبت صاحبان ولایت بر این گرمی غالب می آید آنجا که عشق جلوه کند جای عقل نیست تاچه رسد به حواس ظاهری

بهر صورت بوسیله تلفن بامر کز افرانس در بغداد تماس گرفتم و معلوم شد که برای سه شنبه هفته جاری در هواپیمای عازم تهران صندلی خالی ندارند اگر جا بود روز يكشنبه فردا حرکت میگردم ولی حال که چنین است باید فرصت رامغتئم شمرد بیاری پروردگار فردا راهم توقف میکنم و روز دوشنبه ببغداد عزیمت مینمایم در این جا با آنکه کربلا «لوا» است یعنی باصطلاح ما ایرانیان يك استانست در شهر کربلا که مرکز استانداریست بازار کوچکی مرکز معامله و داد و ستد مردم است که اداره کنندگان واقعی آنها ایرانیان هستند موضوع دیگر حرص و یا احتیاج

فوق العاده متصدیان حرم شریف است که همگی از زیارت نامه خوان و خادم و غیره جهت اخاذی و جمع وجوه با زائرین بحر کاتی مبادرت میورزند که قلم از شرح آن شرمگین است اگر این وضع تغییر کند و همانند درگاه اقدس رضوی نظم و ترتیب پیدا کند مایه خشنودی و مسرت است ولی افسوس که ظاهراً کسی گوشش باین حرفها بدهکار نیست شاید اصلاً گوش مسئولی موجود نیست مثلاً چه مانعی دارد که از طرف دولت عراق مبلغی عوارض از زائرین وصول نمایند و در عوض کلیه خدمات عتبات مقدسه را در سازمانی اداره نمایند و مردم زائرین درگاه را راحت سازند اینجا در رواق حرم شریف برخی از بزرگان ایران مانند مرحوم مظفرالدین شاه و محمد علی شاه و احمد شاه و محمد حسن میرزا و لיעهد و مادر آنان و میرزا محمد تقی خان امیر کبیر مدفونند که قبور جمله را باز دید و بروح ایشان فاتحه ای هدیه نمودم، خدا حمله خادمین مملکت را سعادت دنیا و آخرت بهره فرماید

امشب نیز طبق معمول با اتفاق حاج فائق شام صرف نمودیم و سپس بخانه مراجعت کردیم و به استراحت پرداختیم

حضرت امام ابو عبد الله الحسین علیه السلام

حضرت ابو عبد الله حسین بن علی (ع) سبط رسول خدا بروز سوم شعبان سال چهارم هجری ولادت یافت مادرش فاطمه فرزند را در بر گرفت و بحضور پدر رسید، پیغمبر بدیدار آن مولود مسعود خشنود گشت و نامش را حسین نهاد و گوسفندی عقیقه فرمود حسین سبط دوم . امام سوم . معصوم پنجم و پدر بزرگوار نه تن از ائمه اثنی عشر است .

حسن و حسین دور کن ولایت و دو قطب دین و ملت و یکی پس از دیگری امام امت هستند ، آنچه پیامبر در باره تکریم و بزرگداشت این دو نواده گرامی خود فرموده و از طریق عامه و خاصه روایت شده نه بحدی است که تقریر توان کرد غالباً میفرمود: این دو پسر منو گل دنیای من هستند . هر کس مرادوست میدارد باید محبت



مرقد مقدس حسینی (ع) در کربلای معلی کتاب مقابل صفحه ۱۳۶

این دوتن را بجان برگزیند.

حسن و حسین در واقعه مباحله برای پیامبر دو آیت اکمل الهی و پس از رحلت امیر المؤمنین برای دین و ملت اسلام دو حجت ظاهر و نور ساطع بودند ولی تو گوئی چشم خفاش صفتان امت تاب دیدار آن دو خورشید تابان ولایت را نداشت و دست از ضیاء مطلق برداشته بظلمت جهل و تیرگی شرک و فساد پناه میبردند، حسن را نهاده روی بمعاویه بی دین داشتند و حسین را بر جای داشته یزید فاسد را بزرگ میانگذاشتند، چه باید کرد «ناریان مر ناریان را طالبند» ابولهب هم خدای را نهاده به لات و منات پرداخته محمد مصطفی (ص) را جادوئی میخواند و بافسانه های قریش افتخار میکرد و معارف بدیع و عظیم اسلام را بهیچ میشمرد چه توان کرد که این شیوه بعالم سمر است .

پس از شهادت امام حسن علیه السلام امام حسین علیه السلام بتأکید جد و پدر و برادر بامامت منصوب شد. ده سال گذشت نیمه رجب سال شصتم هجری معاویه بدوزخ شتافت و یزید به حکومت نشست و ضمن نامه ای بحاکم مدینه فرمان داد از حسین بن علی (ع) اخذ بیعت کند ولی امام خودداری فرمود و با خانواده خود بمکه روانه شد و چون دعوت اهل کوفه از هزاران گذشت پسر عموی خود مسلم بن عقیل را جهت اختبار بکوفه فرستاد کوفیان بر مسلم اقبال کردند و او هم جریان حال را کتباً بحضور امام معروض داشت و حضرت باخاندان خویش و جمعی از شیعیان بعراق عزیمت فرمود ولی در طی مسافرت امام کارد گر گونہ شد و عبیدالله بن زیاد بن ابیه حرامزاده مشهور عرب بر کوفه مسلط شد. مسلم ابن عقیل و برخی از شیعیان را بکشت و برای قتل امام بسیج لشکر کرد در اراضی کربلا جنگ واقع شد و در عاشورای محرم سال شصت و یکم پس از شهادت احباء و جوانان و مردان هاشمی شخص مقدس امام از بیداد جمعی کافر شهید شد و بقیه خاندانش را باسارت بشام بردند، شیخ عطار نیشابوری قدس روحه نیک فرمود :

قره العین امام مجتبی شاهد زهرا شهید کربلا

گیسوی او تا بخون آلوده شد
 کی کنند این کافران؟ کی این همه؟
 صد هزاران جان پاک انبیاء
 در تنور کربلا تشنه جگر
 با جگر گوشهٔ پیمبر این کنند
 کفرم آید هر که این را دین شمرد
 هر که در روی حسین آورد تیغ
 کاشکی ای من سگ هندوی او
 تا در آن تشویر آبی گشتمی

خون گردون از شفق پالوده شد
 کو محمد (ص) کو علی کو فاطمه (ع)
 صف زده بینم بخت کربلا
 سر بریدنش چه باشد زین بتر
 وانگهی دعوی دادو دین کنند
 قطع بادا آن زبانی کاین شمرد
 لعنتی کز حق بدو آید دریغ
 کمترین سگ بودمی در کوی او
 در جگر او را شرابی گشتمی

ولی زمانه بر این نپائید دودمان بنی امیه
 بر باد رفت و قدر آل علی فی الجملة
 روشن گشت بر مرقد پاک حسینی
 بقعه‌ای رفیع پرداخته وام-روز همچون ایام
 گذشته در خلال قرون بسیار مضجع منور حسین
 مزار خاص وعام است صلوات الله و
 سلامه علیه و آله .

از حسین علیه السلام شش فرزند ولادت یافتند: ابو محمد علی ابن حسین الاکبر
 زین العابدین - علی ابن حسین الاصغر - جعفر بن حسین - عبدالله ابن حسین - ام عبدالله
 سکینه بنت الحسین - فاطمه بنت الحسین .

کربلا

شهر کربلا مرکز استان کربلاست و تعداد نفوس آن برچهل هزارتن بالغ
 میگردد. این شهر بر میدان نبرد افتخار آمیز سیدالشهداء بنا گشته و منار شریف آنحضرت
 و حضرت ابوالفضل وسایر شهداء را در بردارد. شهر کربلا از لحاظ آبادی دو قسمت است
 یکی شهر قدیمی که دارای کوچه‌های تنگ و نامنظم و بناهای کهنه و فرسوده است دوم
 شهر جدید است که موافق بامقتضیات تازهٔ شهرسازی بنا شده دارای خیابانهای وسیع
 و مرتب و منازل تازه ساز است، نهر حسینی که شعبه‌ای از فرات است از کربلا میگذرد
 و اراضی آنرا مشروب میسازد .

دیشب هوا قدری بهتر بود و بیشتر و راحت تر خفتم و ساعت ۴ صبح بمحض شنودن آوای جانبخش اذان برخاستم و وضو گرفتم و بحرم مشرف شدم و نماز بجای آوردم و زیارت کردم و ساعت ۷ به همراهی آقای حاج فائق (که ایشان نیز در حرم شریف شریفیاب بودند) مرخص شدیم و بحرم حضرت ابوالفضل مشرف شدیم پس از تلاوت ادعیه وارده بعزم زیارت دو طفل حضرت مسلم بن عقیل نوادگان برادر امیر المؤمنین و سیدالموحدین علیه السلام پیاده رو براه شدیم، اتومبیلی پیدا شد و با اخذ يك دينار ما را بسوی مرقده این عزیزان هاشمی نسب برد، پس از عبور از «العطش» (دهکده ایست) و «مسیب» (که قریه بزرگ است) که هر دو در جاده بغداد و کاظمین واقع شده اند اندکی منحرف شدیم و پس از طی پنج کیلومتر بمزار شریف ایشان رسیدیم و زیارت و عرض اخلاص در آن رواق و روضه شریف فیض یاب شدیم واقعاً باید قساوت و شرارت تاجه پایه باشد که انسان دست بر چنین اعمال و حرکات فضیح بزند، اف بر دنیائی که بیهای ریختن خون چنین پاکانی حاصل شود.

بهر حال در قسمت ضلع شمالی صحن مرقده حضرت محمد بن مسلم و حضرت ابراهیم بن مسلم علیهما السلام هر کدام در يك بقعه جدا گانه قرار دارد، خالصانه زیارت کردیم و باز گشتیم .

چون محل این دومزار پاك بر کنار رودیست که از فرات منشعب شده هوای آن نسبتاً مصفی و خنك است ما هم با اغتنام فرصت در کنار همین رود شستشوئی کردیم و سرو روی را صفائی دادیم، در بازگشت بروضه اقدس حسینی مشرف شدم و نماز ظهر و عصر را بجای آوردم و نهار را هم باتفاق آقای حاج فائق صرف کردیم، شهر کربلا لوله کشی است و از این جهت بهداشت و سلامت مردم تأمین است در ناحیه شمالی شهر هم باغات بسیاری است که طراوت و صفای نسبی همان قسمت شهر را فراهم کرده است بوادی ایمن که قبرستان بزرگ کربلا است رفتیم و فاتحه ای بارواح مؤمنین نثار کردیم و از پروردگار خواستیم که چون ما را بدیشان ملحق میکند ایمان و محبت اهل بیت

پیامبر(ص) را که برترین و پربهاترین گنجینه ولایت جان است برای ما محفوظ و مصون دارد انشاءالله الکریم، ضمن رفت و آمد بمزار از کنار بیمارستان بزرگ و ایستگاه راه آهن کربلا نیز گذشتم. خیابانهای کربلا خیلی کم عرض است و مانند جاده های خارج شهر اگر چه قبلاً اسفالت شده ولی همانند اسفالت طهران خودمان از غایت فرسودگی بوضع ناهنجاری افتاده است .

ساعت ۱۰/۵ بعد از ظهر از حرم شریف مرخص شدیم و در خدمت آقای حاج فائق پس از صرف شام بخانه رفتیم و استراحت کردیم جهت استفاضه از عنایات حسینی ارواحنا فداه بسی استغاثه کردم و بسیار از حضرتش برای اعتلای عموم مسلمانان جهان مخصوصاً هموطنان عزیز بزاری نالیدم تا چه کند همت والای او.

دوشنبه ۱۵ مرداد ۳۵ مطابق ۲۹ ر ۱۲ ۷۵

ساعت ۴/۵ صبح برخاستم و وضوئی ساختم و بحرم مشرف شدم نماز بجای آوردم و چاکرانه مرقد آن امام مظلوم و شهداء رکاب مبارکش را زیارت کردم این دیگر زیارت وداع بود « کز سنگ ناله خیزد وقت وداع یاران » تودیع چاکران باموالی نیز چنین است

حضور حضرت ابوالفضل(ع) نیز شرفیاب شدم و اذن مرخصی حاصل کردم بخانه بازگشتم و اثاثیه را جمع آوری نمودم و پس از مقداری معطلی اضطراری ساعت ۹ در اتومبیلی سوار شدم و بسوی بغداد راهی گشتم ، تا دوفرسنگ بعد از کربلا همه جا باغات سرسبز و درختهای خرما و انجیر و مرکبات خودنمایی میکند رویهمرفته سطح کشت خیلی بالا رفته و فعالیت کاملاً مشهود و پیشرفت های زیادی نصیب عراق گردیده است معلوم بود که این فعالیتها دوسه سالی است توسعه پیدا کرده، بعد از طی در حدود ۱۲۰ کیلومتر بالاخره ساعت ۱۱/۵ ببغداد رسیدم .

بلافاصله در همانخانه وحید که در شارع امام موسی کاظم(ع) قرار دارد منزل کردم و اثاثیه ام را جای دادم و بی درنگ برای یافتن دفتر افرانس حرکت کردم بیش از یکساعت و نیم در خیابانها آواره بودم و از مقصود اثری نمیدیدم بالاخره دفتر

مزبور را در کنار مهمانخانه معروف سمیرامیس یافتیم و چون قبل از شبیه هواپیما محل نداشت لاجرم برای شبیه صندلی ذخیره کردم و آنگاه بعزم یافتن سفارت ایران با گرفتاری جدیدی دست بگریبان شدم تا سرانجام سفارتخانه شاهنشاهی را در خیابان سعدی پیدا کردم ولی وقت اداری منقضی شده بود چون ساعت کار سفارتخانه از ۸ صبح تا ۱۱ بعد از ظهر است (بعلاوه که جناب سفیر کبیر هم در بغداد نبودند) چاره‌ای نیست تقدیر با تدبیر موافقت ندارد و باید دوباره فردا سفارت بیایم در خارج نه‌ای صرف کردم و ساعت چهار بعد از ظهر بخانه باز گشتم و از آنجا بکنار دجله رفتم و بر سرتن آبی ریختم و غسلی کردم و با خط ۱۷ شهر بغداد بکاظمین روانه شدم و بزیرات امامین هم‌امین حضرت موسی‌الکاظم و محمد الجواد علیهما السلام فائز گشتم و نماز ظهر و عصر را بجای آوردم و بتلاوت ادعیه پرداختم چون مغرب در آمد نماز مغرب و عشاء را نیز خواندم و باز بزیرات مشغول گشتم، حال که باستفاضه اشتغال داشتم بفکر مر رسید که چه پسندیده و بجایم بود اگر خلاصه از شرح حال و گزارش حیات هریک از ائمه طاهرین را محققاً و مختصراً مینوشتند و بدو زبان عربی و فارسی در رواق شریف هر یک بر لوحه‌هایی حک میکردند و در منظر توجه عامه قرار میدادند تا آن عده از زائرین که از معرفت باطنی و اتصال واقعی بی‌بهره‌اند لا اقل از عرفان ظاهری و شرح تاریخی حالات آنان نصیبی داشته باشند، برخی شرفیاب میشوند و البته از سرشوق و ارادت نیز راه طولانی طی کرده‌اند تا بدرگاه ولایت رسیده‌اند ولی غالباً حتی اسامی ائمه طاهرین (ع) را نمیدانند این بسی باعث اندوه و تأسف است. چون اینجانب در هر شهری برای یافتن محل سفارت ایران دچار زحمت بسیار شدم بسی شایسته و سزاوار است که دولت شاهنشاهی رأساً بهنگام مسافرت بهریک از حجاج و زوار عتبات عالیات اطلاعیه حاوی محل دقیق سفارتخانه‌ها ارائه دهد تا مسلمانان این صدمه بیجهت را متحمل نشوند و در بلاد بیگانه این همه باتلاف وقت و تضعیف قوای خود مجبور نگردند، بهر صورت ساعت ۹ بود که آقای سید محمد تقی عراقی را در کاظمین ملاقات کردم با هم شامی صرف نمودیم و آنگاه با پرداخت ۱۳ فلس بوسیله یکی از همین

اثوبوسهای شهری که بسیار مرتب و منظم و تمیز است ببغداد آمدم و بمنزل رفتم و استراحت کردم .

ساعت ۴/۵ صبح برخاستم و پس از اداء نماز بنگارش برخی خاطرات مشغول شدم پس از فراغت از نوشتن از خانه بیرون شدم و بسیاحت شهر بغداد پرداختم، این شهر که آباد و تقریباً جدید است، باشهری که در چهار کیلومتری آن واقع شده (کاظمین) تفاوت فاحشی دارد چون کاظمین يك شهر کاملاً مذهبی است در صورتیکه بغداد از این حیث خیلی بی بند و بار است در هر صورت از رئیس مهمانخانه تقاضا کردم که يك نفر را تعیین کند تا بتوانم بزیارت نواب اربعه موفق شوم و ایشان يك نفر را معین کردند که باتفاق او حرکت کردیم و بزیارت قبور مبار که نواب اربعه حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه پرداختم .

مرقد جناب شیخ ابو عمرو عثمان بن سعید در میدان جنب کنسولگری ایران واقع است .

مرقد جناب شیخ محمد بن عثمان در محله سرساقیه (خیابان گیلانی) قرار دارد .

مرقد جناب شیخ ابوالقاسم حسین بن روح در بازار شرحه واقع شده است .
قبور این سه بزرگوار دارای خدام شیعی مذهب معتقد و جهت زیارت زوار آماده بود، ولی مزار جناب شیخ ابوالحسن علی بن محمد (نائب چهارم و آخرین نواب امام علیه السلام) که در سوق الجرح کبیر قرار دارد و دارای صحن وسیعی نیز میباشد چون دارای خادم سنی مذهب بی اعتقادی بود هر چه تأکید کردیم گفت کلید درب شریف حاضر نیست و در هر حال از نزدیک قبر مبارك توفیق زیارت دست نداد .

از دیروز که عزم زیارت قبور ایشان را داشتم همه غرق این فکر بودم که بچه وسیله میتوان محل آنها را پیدا کرد ولی از برکات آن نفوس طاهره امروز چون عزم رفتن کردم مطلب را با صاحب مهمانخانه در میان گذاشتم که او هم بلافاصله آقای حاج علی نقی کربلائی را معرفی کرد و چنانکه گذشت در خدمت ایشان بدون هیچگونه

رحمت و پریشانی فیض زیارت عائد گشت (البته چون راهنمایی داشتم و استفسار از این و آن لازم نبود راه را با تا کسی و درشکه طی کردیم) بحضور هر کدام از نواب علیهم السلام که شرفیاب شدم از سر صدق و اخلاص بی شائبه درخواست کردم که بمقتضای وظیفه نیابت سلام چاکرانه این حقیر را بدرگاه اقدس مهدوی ارواحنا فداء معروض دارند، سرانجام بمحل سفارت رفتم ولی متأسفانه سفیر کبیر هنوز بی‌بغداد وارد نشده بودند و آقای کاردار سفارت نیز برای تنظیم امور کنفرانس بغداد تشریف برده بودند و دربان سفارت نیز خیلی باشکال و ایراد حاضر بود که ما را بپذیرد چون درب را بسته و دربان سفارت میگفت قدغن است، معلوم نیست اگر ورود بسفارت ایران در یک دیار خارجی برای مسافر ایرانی قدغن است دیگر سفارتخانه چه فایده‌ای برای مسافرین ایرانی دارد؟

بهر صورت چون آنجا جای این حرفها نبود با خواهش و تمنا وارد شدیم و با آقای سید محقق مترجم سفارتخانه مذاکره و معرفی نامه‌های خود را از وزارت خارجه ایران ارائه دادم و برای بازدید کارخانه سیمان عراق از ایشان استمداد نمودم تا با شرکت مزبور تلفنی تماس حاصل کنند و ترتیب کار را بدهند ایشان تلفن کردند ولی رئیس شرکت سیمان نبود بنام هر گاه رئیس آمد از محل شرکت بسفارتخانه اطلاع دهند ناچار در دفتر آقای مترجم نشستم شاید که خبری برسد و این بازدید نیز انجام گیرد.

در دفتر که نشسته بودم مطالبی را یادداشت میکردم، این رودخانه دجله و فرات واقعاً برای عراق نعمت بزرگی است و میتوان گفت که وجود عراق بستگی تام باین رودخانه دارد پلهای بسیار زیبایی بر روی دجله بسته شده ولی متأسفانه میبینم اگر مسافری بخواهد از آبادان بخرمشهر برود پلی بر رودخانه مزبور نیست»^۱

در موقعی که آب قدری پائین میرود اکثر اهالی مشغول شستشو و شنا در این آب هستند و گاهی هم بی احتیاطی میشود و وقایع جانگدازی را سبب میگردد دیشب يك تن از اهالی بغداد که جوانی ۲۴ ساله و در شنا نیز ماهر بود در نزدیکی مهمانخانه وحید که مسکن نویسنده است طعمه امواج خروشان دجله گشته و غرق شده است، امروز

جسدرا از آب گرفته اند بیچاره بتازگی هم عروسی کرده بود ولی افسوس بر مرگ او
وغفلت پی گیر و مستمر ما .

گرگ اجل دما دم از این گله میبرد

وین گله خواب رفته و آسوده میچرد

بر روی این رود دجله سه جسر (پل) است تا آمد و رفت مردم با آسودگی انجام
گیرد ، بطوریکه اطلاع حاصل شد سدی بنام «دکان» در نزدیکی «رواندوز» بر دجله
بسته اند که جهت آبیاری اراضی بسیار مفید واقع شده و از این حیث مایه آبادانی مملکت
است ظاهراً سد سامره برای جلوگیری از تولید خسارات دجله بهنگام طغیانست بعلاوه
که در تابستان چون آب رودخانه پائین میرود بوسیله این سد آب لازم باراضی خشک
اطراف میرسانند این سد در عمران کشور فوق العاده مؤثر است اینها از جمله برنامه
عمرانی عراق است که از ۴ سال پیش در نظر گرفته شده چون در آن اوقات اعتبارات
لازم تأمین نبوده بانجام آن توفیق نیافته اند ولی حالیه پی در پی بکار مشغولند و نتایج
فعالتهای ایشان هر روزه بیچشم میخورد بطوریکه از آن جمله برنامه ای در مورد رود
دجله است که اینجانب آنرا از قول آن مترجم سفارت ایران نقل میکنم .

چندین سال قبل رشته ای از آب دجله جدا کرده و برای توسعه فلاح و آبیاری
باراضی اطراف میبرد ولی این شعبه بمرور زمان انباشته میشود و زمینهای زراعتی
نیز خشک و بایر میماند چون دولت اراده تجدید فعالیت رودخانه مزبور را میکند جهت
توسعه امر کشاورزی زمینهای اطراف را که جزو خالصه دولتی بوده بکشاورزان
واگذار میکند باین شرط که آب و زمین و بند و تراکتور و حتی مصارف نفت و روغن
تراکتور از طرف دولت تأمین گردد منتهی طالبین باید پس از ده سال زمینها را کشت
کرده و درختکاری و آماده کرده باشند ، حال اگر بعد از ده سال نتوانستند اراضی بایر
را معمور و قابل زراعت کنند اصل زمین بآنها واگذار خواهد گردید و گر نه قرارداد
ملغی و زمینها مسترد و از تصرف زارعین خارج خواهد شد .

بطوریکه آقای محقق بیان داشتند کشاورزان فعال عراقی حتی قبل از انقضاء





دور نمای مرقد مقدس حضرت امام حسین علیه السلام در شهر کربلا



دور نمای مرقد مقدس حضرت ابوالفضل العباس (ع) در شهر کربلا

مدت مزبور بحدی زمین را پرورانیده و در توسعه کشاورزی کوشیده بودند که دولت رأساً قبل از اتمام سال پنجم قانونی بمجلس تقدیم نمود و در تمليك اراضی بایشان اقدام کرد؛ لذا فعلاً در عراق مؤسسه‌ای بنام اداره اعمار و استثمار خالصجات دولتی بکار پرداخته که کشاورزان را بزراعت تشویق و وسائل کار ایشان را با صداقت و دقت تمام در دستریشان قرار میدهند، از این طریق نتیجه کامل برده اند و سطح کشت و بالنتیجه مقدار محصول باندازه فراوانی ترقی کرده است. دولت بذر میدهد ترا کتور میدهد مساعدۀ نقدی میدهد آب بزمینها میرساند و خلاصه از همه جهت کمک میکند ملت هم کار میکند کار بمعنی واقعی.

بعرض اصلی بازگردم سرانجام پس از تلفنهای پی در پی بناشد بمحل شرکت سیمان عراق (که نزدیک مهمانخانه سمیرامیس است) عزیمت کنم و با آقای مدیر عامل شرکت ملاقات نمایم و بالاخره بوسیله يك تا کسی بمحل مذکور عزیمت کردم و بدیدار آقای مدیر عامل توفیق یافتم بقرار اطلاع سیمان عراق هر تن ۸ دینار بفروش میرسد که نیم دینار آن بعنوان مالیات بدولت تأدیه میگردد، این کارخانه ۸۰۰ نفر کارگر دارد با کوره های متعدد خود روزانه ۱۳۰۰ تن سیمان بیازار عرضه میدارد.

البته کارخانه سیمان در عراق منحصر ب بغداد و در موصل و غیره این ماده اصلی ساختمان تولید میشود در نتیجه مذاکرات طولانی با آقای مدیر عامل راجع بکارخانه عراق اطلاعات دقیق کسب نمودم که چون حدس میزنم بیان مطالب فنی مورد کسالت خوانندگان است از بیان آنها خودداری میکنم بهر حال پس از مبادله اطلاعات مفید در خصوص سیمانهای عراق و ایران محل شرکت را ترك گفتم و بکارخانه مزبور عزیمت نمودم و این بازدید که سه ساعت بطول انجامید بسیار مفید واقع شد و سپس بخانه برگشتم.

چهارشنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۲

صبح ساعت پنج برخاستم و نماز بجای آوردم و بدون تأخیر عازم کاظمین شدم

پیش از ساعت ۶ بحرم شریف مشرف شدم و بحضور امامان بزرگوار بعرض حاجات و توجهات و توسلات پرداختم پس از فراغت از زیارت مرخص شدم و ساعت ۷:۵۰ بوسیله یکدستگاه استیشن جهت زیارت قبر جناب ابو عبدالله سلمان الخیر فارسی و جناب حذیفه بن الیمان بسوی مدائن حرکت کردم این مسافت ۷۰ کیلومتری را متجاوز از دو ساعت طی کردیم و بمزار شریف رسیدیم فوراً تشریف جستیم و زیارت آنکه رسول اکرم (ص) درباره اش میفرماید «سلمان از ما خاندان است» کسب افتخار کردم.

این دو قبر مبارك در رواق بزرگ نسبتاً تمیزی است که گنبدی سپید برفراز آن خود نمائی مینماید (حذیفه نیز از بزرگان صحابه رسول (ص) و اصحاب امیر مؤمنان است) و بر روی دو قبر مزبور ضریحی مفرغی قرار دارد. بهر صورت طبق آنچه صاحب مفاتیح الجنان نقل کرده زیارت پرداختم و سپس در حجره دیگر از مرقد حضرت سید طاهر بن علی بن الحسین زین العابدین علیهم السلام و قبر جناب جابر بن عبدالله انصاری که بدون ضریح در يك محل قرار گرفته اند زیارت نمودم و ثواب فاتحه نثار کردم پس از فراغت برای سیاحت و ملاحظه ایوان مدائن رفتم؛ این راه تاجنب طاق کسری را دارند اسفالت میکنند، فعلاً چیزی جز يك طاق رفیع که ارتفاع آن ۳۵ متر است و چند دیوار باقی نمانده است، قصیده معروف خاقانی شیروانی به خاطر مرسید:

هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان

ایوان مدائن را آئینه عبرت دان

يك ره ز ره دجله منزل بمدائن كن

وز دیده دوم دجله بر خاك مدائن ران

تا آنجا که میگوید:

این بار که داد است این رفت ستم بروی

بر کاخ ستمکاران تا خود چه رسد خذلان

دیوار و طاق مذکور از آجر ساخته شده و واقعاً بسیار عالیست. ظاهراً امیر المؤمنین علی علیه السلام حین عبور از مدائن در اینجا دور کعبت نماز بجای

آورده اند، مادور کعت نماز مندوب خواندیم و اقعاً بسی مایه شگفتی است همانکه خواه
شیراز فرمود :

بر لب جوی نشین و گذر عمر ببین

کاین اشارت ز جهان گذران ما را بس

اینجانب از زیارت و سیاحت پرداختم و باز آمدم ولی سایر مسافرین اتومبیل
مانیامده بودند لاجرم کناری نشستم و پس از صرف چای بیادداشت برخی خاطرات
مشغول شدم ، در این قهوه خانه بیشتر جوانها گردهم جمع شده بقرار بازی اشتغال
دارند اینهم امروز جزو مشاغل ثانوی مردم این نواحی و ایران خودمان شده و مایه
فساد و مرکز بروز بدبختی و سیاه روزیست چنانکه میبینیم مردم نواحی اروپا و
آمریکا بچنان ترقیات محیر العقولی نائل شده اند ولی ما صد ها سال از ایشان عقب
مانده ایم و جهت جبران این فروماندگی نیز گامی بر نمی داریم سهل است عمر عزیز
و وقت گرانبها را صرف قمار و شرب خمر و سایر فنون عیاشی و ولگردی میکنیم چقدر
مایه تأسف و اندوه است.

در همین قهوه خانه ضمن اینکه در اندك مدتی قلم خود نویسم را که سیستم
پار کر بود بزمین گذاشتم تا روی بر گردانیدم سارقی زبردست قلم را برد معلوم شد
فضایل ایشان بقرار انحصار ندارد بلکه در دزدی و چپاول هم ید طولائی دارند، مقداری
کاوش کردیم ولی ظاهراً از هضم رابع هم رد شده بود و ثمری عاید نشد (حتی میخواستند
بنای کار را بر سو گند بقر آن گذارند نویسنده دیدم از سو گند دروغ نیز باکی ندارند
قلم مفقود نیز پیدا شدنی نیست در این میانه فقط هتک حرمت کلام خدا میشود لذا
منع کردم) بهر حال صورت مجلسی بوسیله پلیس تهیه شده امضاء کردم و بیرون آمدم.
مسافرین رفته بودند لاجرم غنیمت دانسته دوباره ببقعه حضرت سلمان تشریف جستیم
و نماز ظهر و عصر را بجای آوردم و پس از خروج از روضه شریف با اتومبیلی سوار شدم
و بکاظمین روانه گشتم ، پس از وصول بکاظمین ساعت ۴ بعد از ظهر نانی صرف کردم
و بحرم مشرف شدم پس از مرخصی بیغداد آمدم در راه کاظمین از جمله امکنه مقدسه

مسجد « برائا » است که حضرت امیر مؤمنان نیز در آن نماز گزارده‌اند نویسنده پیاده شدم مسجد را بازدید نمودم و نمازی بجای آوردم فعلاً برای این مسجد بساختن دو گلدسته بزرگ بسیار زیبا اشتغال دارند که پس از انجام ساختمان آنها برشکوه مسجد میافزاید، چون بغداد رسیدم مقداری این سوی و آن سوی رفتم. در این شهر بتازگی کارخانه‌ای جهت ساختن آجرهای سیمانی و بتونی و آجرهای توخالی بنیاد شده که خیلی مفید است غالباً در ساختمانهای بغداد نیز مصرف دارد، ساختمان سرعت بنا میشود و با استحکام دوام مییابد. برای ادای نماز مغرب و عشاء هیچ جا بهتر از حرم شریف کاظمین نبود، باید فرصت را غنیمت شمرد.

بغیمت شمر ای دوست دم عیسی صبح

که دل مرده مگر زنده کند کاین دم از اوست

پس از اداء نماز و زیارت ساعت ۹ بعد از ظهر بیغداد باز گشتم اینجا در بغداد وضع اتوبوسرانی بسیار مرتب است بطوریکه از صفوف طویل منتظرین اتوبوسهای شهری که در طهران تشکیل میگردد در بغداد خبری نیست. اتوبوسهای اینجا دوازه دارد: درجه اول ۱۴ فلس و درجه دوم که دارای صندلی چوبیست تقریباً ۱۰ فلس. شب نان و کبابی در یکی از مهمانخانههای بغداد صرف کردم و بخانه که همان مهمانخانه وحید است روانه شدم و بر فراز پشت بام استراحت نمودم.

پنجشنبه ۱۸ مرداد ۳۵

صبح ساعت ۵ برخاستم و نماز خواندم. امروز باید گذرنامه خود را جهت بازگشت بایران بپردازم نیم دینار سفارت ایران در بغداد ویزا کنم چون عزم تشریف مجدد بنجف و کربلا را داشتم گذرنامه‌ام را به آقای شعبانی دادم تا کار آنرا فیصله دهند، بکاظمین روانه شدم و زیارت تشریف جستیم پس از مقداری معطلی برای حرکت بالاخره ۸۰۰ فلس که معادل دویست ریال است پرداختم و بوسیله یک اتومبیل سواری ساعت ۸ روبراه شدیم از محمودیه و حله گذشتیم و بکوفه رسیدیم ساعت ۱۲ بمسجد کوفه وارد شدم برد که المعراج دور کعت نماز خواندم و سپس نماز ظهر و عصر را در محراب

حضرت امیر المؤمنین (ع) بجای آوردم و همه عزیزان را دعا کردم و سپس بزیارت حضرت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه تشرف جستم و پس از وداع مرخص شدم، اطراف این مسجد کوفه اطافه ائیس است که گردهم ساخته شده صحن مسجد نیز خیلی بزرگ است شاید از چهار هزار متر متجاوز باشد بیست متر بالاتر از مسجد از مرقدی بنام خدیجه بنت امیر المؤمنین نشان میدهند که مشرف شدم و زیارت کردم دو ساعت و ربع بعد از ظهر بسمت نجف اشرف روانه شدم و در ساعت دو و سی و پنج دقیقه بقبرستان وادی السلام رسیدم و فاتحه و یاسینی قرائت کردم و بارواح مؤمنین اهداء نمودم و بجانب حرم اقدس مرتضوی روبراه شدم چهل دقیقه در رواق شریف بودم و بزیارتی چنانکه دلخواه جان مشتاق است اشتغال داشتم اینجا در حرم مقدس قسمت بالا که زیر گنبد میباشد کاشی کاری عالی و ظریفی است که آیات قرآن نیز بر آنها نگاشته شده قسمت تحتانی را هم آینه کاری کرده اند و در قسمت فوقانی آن این نوشته بیچشم میخورد :

گر در حرمت آینه کاری کردم کاری نه سزای شهر یاری کردم

تا جلوه حق به بینم از طلعت تو در پیش رخت آینه داری کردم

بنده در گاه علوی (ع) محمد رضا شاه پهلوی. سال ۱۳۷۰ قمری

قبر علامه بزرگ حلی (متولد ۶۴۸ و متوفی در سال ۷۲۶) نیز در این رواق قرار

دارد، بر دو طرف دیوار سمت شمالی این دو بیت نیز باطلانوشته شده است :

زائران در گهت را بر در خلد برین

میدهند آواز طبتم فادخلوها خالدين

تا نجف شد آفتاب دین و دولت را مقام

خاک آن دارد شرف بر زمزم بیت الحرام

بالای درب دوم نیز نگاشته است قال رسول الله (ص) انما مدینة العلم و علی بابها

فمن اراد الحکمة فلیأتها من بابها (علی حبه جنة وصی المصطفی حقا - یا علی - قسم

النار و الجنة - امام الانس و الجنة. پس از چند دور زیارت وداع کردم و از حضرت علوی (ع)

مرخص شدم ولی دلم آنجا بگروگان مانده است .

میروم و ز سر حسرت بقفا مینگریم

خبر از پای ندارم که زمین میسپرم

ازنجف با پرداخت ۵۰۰ فلس بکربلای معلی روانه شدم تا شب جمعه را در آن روضه اقدس درك كنم ، ساعت ۷:۵۰ بکربلا وارد شدم و یکسر بهمان مهمانخانه زینبیه رفتم تجدید وضوء نمودم و بحرم روانه شدم نماز مغرب را بجماعت بجای آوردم و سپس نماز عشاء را خواندم و بزیارت مرقد اقدس سیدالشهداء مشغول شدم و باقلبی شکسته بتوسل پرداختم، آری در زیارت فقط دل شکسته قیمت دارد خدا عنایت کند .

اینجا تن ضعیف و دل خسته میخرند

بازار خود فروشی از آن سوی دیگر است

از آنجاییگاه پاکی و مرکز جلال و رفعت بحرم مطهر حضرت ابوالفضل مشرف شدم شب جمعه زیارت در کربلا کیفیت خاصی دارد، شب ویژه زیارت حسین علیه السلام است، بنابر بعضی روایات حضرت حجة بن الحسن ارواحنا فداء نیز در این شب فیاض بزیارت مرقد منیر جد بزرگوار خود حاضر و بحضور نیای بزرگ خویش تشرف حاصل میفرمایند .

چه میگویم؟

آنکس که ز شهر مهربانی است داند که متاع ما کجائست

اینجا در رواق حرم شریف حسینی مرقد منور حضرت ابراهیم المجاب بن - محمد العابدین الامام موسی کاظم نیز قرار دارد که مکرر بزیارت آن مزار شریف توفیق یافتم و جمله منسوبان و دوستان علی مرتضی (ع) را دعای خیر کردم . شب با آقای حاج شیخ مصطفی فائق (که ایشانرا در حرم ملاقات کرده بودم) شام صرف کردیم آنگاه ساعت ۱۱ بود که بخانه رفتم و باستراحت پرداختم. جمعه صبح بحرم اقدس سیدالشهداء (ع) مشرف شدم و نماز گزاردم و بزیارت پرداختم امروز روزوداع

است تا کسی دو باره پروردگار کریم این سعادت را روزی کند و بدرک این فیض نائل آیم .

بشط فرات (البته مقصود نه‌ریست که از فرات جدا کرده‌اند) رفتم و غسل زیارت نمودم و بحرم شریف حضرت ابوالفضل مشرف شدم ، دیگر ایام غم انگیز عاشورای حسینی فرا رسیده و محبان و دوستان این خاندان از اطراف گیتی بویژه از ایران بزیارت آن قبلهٔ پاک و کعبهٔ آزاد مردان جهان روی آور شده‌اند از هر سوی کربلا آوای یا حسین بگوش جان میرسد، آری بگوش جان ...

چشم دل باز کن که جان بینی آنچه نادیدنی است آن بینی
مرکز این دید و مجالای آن جلوهٔ کربلای حسین است. عارف و عامی را از آن بهره‌ایست هر چند از نصیب عارفان که مائده‌ای روحانی و طعامی جانی است عامیان را بهره‌ای نمیدهند اینجا مرقد حسین است که امام میفرماید: اگر کسی حسین را (بامعرفت) در کربلا زیارت کند مثل اینست که خدای را در عرش دیده باشد ، چرا چنین نباشد در حالیکه

بر سر قبر حسین جبریل مأوی میکند

کحلی از خاک درش رضوان تمنا میکند

ابتدا میخواستیم جهت اتمام کار گذرنامه ساعت ۹ صبح بسمت بغداد عزیمت کنم ولی بفکرم رسید که روز جمعه در صورت بروز اشکال گذرنامه چون سفارتخانه تعطیل است کاری ساخته نیست پس بهتر آنکه بیشتر در این وادی مقدس اقامت گزینم و کسب شرف کنم ، این ایام در کربلا همه جامهٔ سیاه برتن دارند و دسته دسته بر مظلومیت فرزندان جمند رسول اکرم (ص) ندبه و نوحه میکنند. اینجا و آنجا و همه جا مجالس روضه خوانی و ذکر مصائب دائر و دسته‌های سینه‌زن رو براه است. آخر :

این حسین است که عالم همه دیوانهٔ اوست

شمع جانست که جانها همه پروانهٔ اوست

امروز گاه در حرم حسینی و زمانی در بارگاه عباسی شرفیاب بودم و نماز ظهر و عصر را در حرم شریف امام علیه السلام خواندم در یک سمت فوقانی از حرم اقدس

حسینی در قسمت آئینه کاری این آیت نوشته شده که :

یستبشرون بنعمة من الله وفضل وان الله لا یضیع اجر المؤمنین

در همین زمینه وارد است که شخص اقدس حسینی آنگاه که سر مبارکش را در بازار کوفه ازینسوی بآنسوی میبردند فرمود:

وسیعلم الذین غلبوا ای منقلب ینقلبون

بزاری زار از حرمین شریفین خارج شدم، وداع کردم وساعت ۴/۵ بعد از ظهر بیغداد روانه شدم. از کربلا بیرون آمدم ولی دلم در حریم حرمت حسینی معتکف بود.

هرگز حضور حاضر و غائب شنیده ای

من در میان جمع ودلم جای دیگر است

ساعت ۷ وده دقیقه بیغداد رسیدم بحمدالله معلوم شد که آقای شعبانی کار گذرنامه را تمام کرده اند .

کار خود گر بخدا باز گذاری حافظ

ای بسا عیش که با فضل خدا داده کنی

بمهمانخانه وحید رفتم و اثاثیه ام را نهادم و بجانب کاظمین روانه گشتم. نماز مغرب وعشاء را در حرم اقدس صاحبان ولایت بجای آوردم و زیارت پرداختم و تودیع کردم ولی بزبان حال بر این مقال مترنم بودم:

نگارا از سر کویت گذر کردن توان ؟ نتوان

بخوبی در همه عالم نظر کردن توان نتوان

چو آمد در دل و دیده خیالت آشنا بنشست

ز ملک خویش سلطان را بدر کردن نتوان

مرا این دوستی با تو قضای آسمانی بود

قضای آسمانی را دگر کردن نتوان

نگوئی چشم مست را که خون من همی ریزد

ز خون بی گناه او حذر کردن نتوان



بگو باغمزه شوخت که رسوای جهانم کرد
کن بخانه شخصی بهشت
به پیران سرعراقی را سمر کردن توان؟ نتوان

سرانجام مرخص شدم و بیگداد آمدم و ساعت ۱۱ بود که در مهمانخانه وحید برای
استراحت آماده گشتم .

شنبه ۲۰ مرداد ۳۵

ساعت ۴/۵ برخاستم و نماز خواندم کرایه خانه را پرداختم و بوسیله يك تا کسی
ساعت ۶ بفروودگاه رسیدم اثاثیه ام را توزین کردند و پنج دینار وصول نمودند و بارنامه
تسلیم کردند سرانجام پس از تشریفات ساعت ۱۰ و ۷ دقیقه در هواپیما قرار گرفته
پس از ده دقیقه بسوی طهران پرواز کردیم و پس از سه ساعت در فروودگاه مهر آباد
بزمین نشستیم، بوطن آمدم و بدیدار عزیزان دیده روشن کردیم ولی روی جان بحجاز
و عراق داریم و پس از این زیارت دوره بازهم واله و شیدای آن دیار و محبت دیدار روی
یاریم و باعارف بزرگوار شیراز در این سرودهم آواز:

ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست

منزل آن مه عاشق کش عیار کجاست

شب تار است و ره وادی ایمن در پیش

آتش طور کجا وعده دیدار کجاست

عاشق خسته ز درد غم هجران تو سوخت

خود نپرسی تو که آن عاشق غمخوار کجاست

باده و مطرب و گل جمله مہیاست ولسی

عیش بی یار مہنا نبود یار کجاست

حافظ از باد خزان در چمن دهر مرنج

فکر معقول بفرما گل بی خار کجاست

الحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً



